حبل الله

**مؤلّف:**

**استاد عبدالرحمن**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | حبل الله |
| **مؤلف:** | استاد عبدالرحمن |
| **موضوع:** | مجموعه عقاید اسلامی |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[توصیه‌های مهم بویژه به مسلمانان 5](#_Toc238507764)

[1- اطاعت از حکم الله پرهیز از نافرمانی او: 5](#_Toc238507765)

[2- عمل به قرآن کریم، که حجت الله است بر بندگانش: 6](#_Toc238507766)

[3- (أسوه (الگو) گرفتن خاتم الأنبیاء – محمد ص- و ابراهیم ÷: 8](#_Toc238507767)

[4- پرهیز جدی از شرک آوردن عبادت الله یکتا و برای او شریک قائل شدن: 9](#_Toc238507768)

[از جمله شرک: 10](#_Toc238507769)

[1) شرک دعا (خواندن) 10](#_Toc238507770)

[2) شرک در نیت و ارادت و قصد و مقصود (مثل ریا): 11](#_Toc238507771)

[3- شرک در اطاعت: 12](#_Toc238507772)

[4) شرک انداد گرفتن در محبت و دوستی: 12](#_Toc238507773)

[5) شرک ضد توحید و اسماء و صفات: 12](#_Toc238507774)

[الف- شریک نمودن در ذات الله تعالی: 12](#_Toc238507775)

[ب- شریک نمودن در اسماء الله تعالی: 13](#_Toc238507776)

[ج- شریک نمودن در صفات الله تعالی: 14](#_Toc238507777)

[از جمله شرک در صفات: 14](#_Toc238507778)

[1. شرک در قدرت: 14](#_Toc238507779)

[2. شرک در علم: 15](#_Toc238507780)

[3. شرک در سمع و بصر: 15](#_Toc238507781)

[4. شرک در حکم: 16](#_Toc238507782)

[5. شرک در عبادت: 16](#_Toc238507783)

[الف- «توحید»: 18](#_Toc238507784)

[مقتضای شهادت «لا إله إلا الله» (نیست معبودی بحق مگر الله یکتا) اعتراف کردن به توحید است که بر سه نوع می‌باشد: 18](#_Toc238507785)

[اول- «توحید ربوبیت»: 18](#_Toc238507786)

[دوم- «توحید الوهیت»: 19](#_Toc238507787)

[سوم- توحید ذات و صفات و اسماء الله: 20](#_Toc238507788)

[ب- «کفر»: که انسان را از دین و دایره اسلام خارج می‌کند شامل: 21](#_Toc238507789)

[1- کفر تکذیب الله و رسول او: 21](#_Toc238507790)

[2- کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن با دانستن معرفت آن: 21](#_Toc238507791)

[3- کفر شک و تردید و ظن: 21](#_Toc238507792)

[4- کفر روگردانی از دین: 22](#_Toc238507793)

[5- کفر نفاق: 22](#_Toc238507794)

[5- پرهیز از واسطه گرفتن بین خود وپروردگار خود 23](#_Toc238507795)

[توسل با دعا (خواندن) مشروع: 34](#_Toc238507796)

[6- پرهیز از مذاهب (راه وروش) مشرکان: 38](#_Toc238507797)

[7- پرهیز از اعتقادات باطل: 42](#_Toc238507798)

[سران طاغوت 43](#_Toc238507799)

[8- پرهیز از بعض و نفرت به اسلام: 45](#_Toc238507800)

[9- پرهیز از مسخره و ریشخند کردن دین مبین اسلام: 46](#_Toc238507801)

[10- پرهیز از سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می‌شود: 46](#_Toc238507802)

[11- پرهیز از پشتیبانی و یاری و دوستی کردن با یهود و نصاری (و نیز مشرکان) و کافران علیه مسلمانان: 46](#_Toc238507803)

[12- پرهیز از خروج از دین اسلام و گرفتن شریعتی غیر از آن: 47](#_Toc238507804)

[13- پرهیز از روی گردانی و اعراض نمون از دین الله و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن: 47](#_Toc238507805)

[14- امر به جهاد در راه الله (کلمة الله هي العليا» و نبرد هرگونه فتنه: 47](#_Toc238507806)

[15- حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه میان مسلمین: 51](#_Toc238507807)

[16- پرهیز از هر گونه بدعت گذاری: 58](#_Toc238507808)

[از جمله تفاوت‌های دین (اسلام) و مذهب: 64](#_Toc238507809)

[17- پرهیز از فالگیری: 67](#_Toc238507810)

[18- امر صبر بر مصیبت و پرهیز از نوحه‌گری: 69](#_Toc238507811)

[19- پرهیز از ذبح انعام (گاو، شتر و گوسفند) بر نُصُب: 70](#_Toc238507812)

[20- پرهیز از پذیرش هر حُکم و حدیثی بنام دین که کتاب الله (قرآن کریم) مغایرت و منافات داشته باشد: 72](#_Toc238507813)

[اوقات نماز 105](#_Toc238507814)

[ابلاغ مهم به حکمرانان و مسؤلین مساجد 110](#_Toc238507815)

[ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم 115](#_Toc238507816)

بسم الله الرحمن الرحیم

توصیه‌های مهم بویژه به مسلمانان

قال الله سبحانه و تعالی: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: 33] «او کیست نیکوتر به سخن از کسی که خواند بسوی الله و کرد کار شایسته و گفت بدرستی که من از مسلمانانم». و نیز ﴿ٱتَّبِعُواْ مَن لَّا يَسۡ‍َٔلُكُمۡ أَجۡرٗا وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٢١﴾ [یـس: 21] «پیروی کنید کسی را که نمی‌طلبد از شما مزدی و ایشانند هدایت یافتگان».

1- اطاعت از حکم الله پرهیز از نافرمانی او:

قال الله تبارك و تعالی: ﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [الأنعام: 57] «نیست حکمی (فرمانروایی) مگر الله را». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل‌عمران: 102] «ای آن کسانیکه ایمان آورید بترسید از الله حق ترسیدن از او و نمیرید البته مگر و شما مسلمانان باشید». و نیز ﴿إِنَّنِيٓ أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدۡنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكۡرِيٓ ١٤﴾ [طه: 14] «بدرستیکه من الله‌ام نیست معبودی مگر من پس عبادت کن مرا و بر پا دار نماز را برای ذکر (یاد کردن) من». و نیز ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦﴾ [الحدید: 16] «آیا نرسید وقت برای آنان که ایمان آوردند که بترسد دل‌هاشان برای یاد الله و آنچه نازل شد از حق (وحی الهی) و نباشند مانند کسانی که داده شدند کتاب را از پیش، پس دراز کشت برایشان مدت پس سخت شد دلهاشان و بسیاری از ایشان بدکارانند». و نیز ﴿فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا ٢٤﴾ [الدهر: 24] «پس شکیبایی کن بر حکم رب خود و فرمان مبر از ایشان گناهکاری را یا ناسپاسی را». و نیز ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾ [الأنبیاء: 25] «و نفرستادیم پیش از تو هیچ پیغمبری مگر که وحی می‌فرستادیم به او که نیست معبودی مگر من پس بپرستید مرا».

2- عمل به قرآن کریم، که حجت الله است بر بندگانش:

قال الله الحي القيوم: ﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُ﴾ [الأنعام: 149] «پس برای الله است دلیل تمام». و نیز ﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٦٥﴾ [النساء: 165] «فرستادگانی مژده دهندگان و بیم کنندگان تا نباشد مردمان را بر الله حجت (الزام) بعد فرستادن پیغامبران و باشد الله غالب استوار کار». و نیز ﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢﴾ [البقرة: 2] «آن کتاب که نیست شکی در آن هدایت است پرهیزگاران را». و نیز ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: 9] «هر آئینه این قرآن راه می‌نماید به خصلتی که آن درست‌تر است». و نیز ﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ﴾ [الحشر: 21] «اگر فرو می‌آوردیم این قرآن را بر کوهی هر آئنیه می‌دیدی آنرا فروتن (نبایش کرده) پاره پاره شده از ترس الله». و نیز ﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٥٥﴾ [الأنعام: 155] «و این (قرآن) کتابی است که فرو فرستادیمش مبارک، پس پیروی کنید آنرا و پرهیزگاری کنید باشد که شما رحم کرده شوید». و نیز ﴿ثُمَّ أَوۡرَثۡنَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَيۡنَا مِنۡ عِبَادِنَاۖ فَمِنۡهُمۡ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ٣٢﴾ [فاطر: 32] «سپس میراث دادیم کتاب (قرآن) را آنان که برگزیدیم از بندگان خود، پس بعض ایشان ستمگار است بر نفس خود و بعض ایشان میانه رو است و بعض ایشان سبقت کننده است به نیکی‌ها به اذن الله این است آن فضل بزرگ». و نیز ﴿أَوَ لَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٥١﴾ [العنکبوت: 51] «آیا کفایت نکرده است ایشان را آنکه فرستادیم بر تو کتاب (قرآن) را که خوانده می‌شود بر ایشان بدرستی که در آن هر آئینه رحمت و پندی است برای قومی که باور می‌دارند». و نیز ﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 38] «فروگذار نکردیم در کتاب از چیزی». و نیز ﴿فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ٥٢﴾ [الفرقان: 52] «پس اطاعت مکن کافران را و جهاد کن با ایشان به آن (قرآن) جهاد بزرگ».

لذا میزان و معیار هر قول (حدیث) و عمل و عقیده و هر مذهبی (راه و روش) قرآن کریم است و هر روندی بر خلاف این میزان و معیار فطری الهی (دین حنیف=حق گرای) باشد ضلال و گمراهی است. قال الله العزيز الرحيم: ﴿وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦ﴾ [البقرة: 231] «و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب و حکمت پند می‌دهد شما را به آن». لذا از جمله محتویات قرآن کریم، کتاب ﴿فِيهَا كُتُبٞ قَيِّمَةٞ ٣﴾ [البینة: 3] «در آن نوشته‌های (احکام لازم] درست است (مانند صیام و قتال و نماز مکتوبه) ». و حکمت ﴿ذَٰلِكَ مِمَّآ أَوۡحَىٰٓ إِلَيۡكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلۡحِكۡمَةِ﴾ [الإسراء: 39] «این از آن جمله است که وحی فرستاد بسوی تو رب تو از حکمت (دانش) است». و نیز ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [النحل: 89] «و فرو آوردیم بر تو کتاب را بیانی برای همه چیز و هدایت و رحمت و بشارتی برای مسلمین».

3- (أسوه (الگو) گرفتن خاتم الأنبیاء – محمد ص- و ابراهیم ÷:

قال الله : ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾ [الأحزاب: 21] «به تحقیق بود مر شما را در رسول الله اقتدایی خوب». و نیز ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ﴾ [الممتحنة: 4] «به تحقیق هست شما را الگوی نیک در ابراهیم و آنانکه همراه او بودند هنگامی که گفتند: قوم خود را، بدرستی که ما بیزاریم از شما و از آنچه می‌پرستید از غیر الله، انکار ورزیدیم به شما و پدید آمد میان شما دشمنی و ناخوشی همیشه تا که ایمان آورید به الله یکتاست او». و نیز ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾ [النساء: 125] «و کیست نیکوتر به (اعتبار) دین از کسی که منقاد ساخت روی خود را برای الله و نیکوکار است و پیروی کرد ملت ابراهیم را در حالتیکه حنیف (حق گرای) بود و الله دوست گرفت ابراهیم را». و نیز ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗا﴾ [البقرة: 124] «(الله) گفت: بدرستیکه من گرداننده‌ام تو (ابراهیم) را برای مردم امامی». (ابراهیم امام مردم و پیشوای یکتا پرستان و بت شکنان است و این مقام به قوه خود باقی است که دلیل آن قول حق تعالی: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ البقرة: 125] «و بگیرید از جای ایستادن ابراهیم جایگاه نماز را». و نیز ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ ٩٠﴾ [الأنعام: 90] «آن گروه (انبیاء) کسانی‌اند که هدایت کرد الله، پس به هدایتشان اقتدا کن، بگو نمی‌خواهم از شما بر آن (تبلیغ قرآن) مزدی، نیست آن مگر پند دادنی مرجهانیان را». و نیز ﴿قُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ مِنۡهَا جَمِيعٗاۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٨﴾ [البقرة: 38] «فرمودیم فرود آئید از آن (بهشت) همگی پس اگر بیاید به شما از من (الله) هدایتی پس هر که پیروی کرد هدایت مرا پس نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوه خورند». [پس از ختم نبوت، هُدی: قرآن یعنی تبعیت از قرآن کریم (معجزه باقیه الهی].

4- پرهیز جدی از شرک آوردن عبادت الله یکتا و برای او شریک قائل شدن:

قال الله العلي العظيم: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5] «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و پایدار». و نیز ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾ [الأنعام: 82] «کسانی که ایمان آوردند و نیامیختند ایمانشان را به ستم (شرک) آن جماعت ایشان راست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان». و نیز ﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ [لقمان: 13] «بدرستی که شرک هر آئینه ظلمی است بزرگ». و نیز ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116] «همانا الله شرک ورزیدن را نمی‌بخشد و بجز شرک گناهان دیگر را برای کسیکه بخواهد می‌بخشد و هر که به الله شرک آرد پس به تحقیق که در گمراهی دور افتاد». و نیز ﴿وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ٢٣﴾ [الفرقان: 23] «و متوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس گردانیدیم آنرا ذرات پراکنده در هوا (برباد کردیم)». و نیز ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ [الزمر: 65] «اگر شریک (الله) مقرر کنی البته نابود گردد عمل تو و البته شوی از زیانکاران». و نیز ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ [المائدة: 27] «همانا هر کسی به الله (یکتا) شرک ورزد، پس به تحقیق الله بهشت را بر او حرام می‌کند و جایگاه او آتش است و نیست ستمکاران را یارانی». و نیز ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٣٣﴾ [الأعراف: 33] «بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بی حیاییها (زشتیها) را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه پوشیده، و (حرام کرده است) گناه و ستم ناحق را و آنکه شریک الله مقرر کنید چیزی را که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است و آنکه بگوئید بر الله آنچه نمی‌دانید». پس کسی که بدون اکراه چیزی از انواع عبادت اعم از نماز، روزه، نذر، قربانی را برای غیر الله و یا طلب مدد از غیر الله چه صاحب قبری و چه غیر از آن (جن و شیطان) انجام دهد به الله شریک آورده و برای او شریکی قائل شده است و شرک بزرگترین گناهان است، تمامی اعمال و کردار را محو و نابود می‌کند.

از جمله شرک:

1) شرک دعا (خواندن)

شرک دعا (خواندن) و طلب از غیر الله برای حل مشکلات و قضای حاجات مثل خواندن مردگان و طلب مدد خواستن از آنها:

قال الله العزيز الحميد: ﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ١٤﴾ [الرعد: 14] «مراو (الله) راست دعوت (دعای) حق و آنانکه می‌خوانند از غیر او اجابت نمی‌کنند مرایشان را به چیزی مگر گشاینده دو دستش بسوی آب تا برسد به دهنش، و نیست آن (آب) رسنده به آن (دهن) و نیست دعای کافران جز در گمراهی». و نیز ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65] «پس هنگامی که سوار شدند در کشتی بخوانند الله را خالص کنان برای وی عبادت را، پس وقتی که نجات داد ایشان را به سوی خشکی، ناگهان ایشان شریک می‌آورند». و نیز ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20-21] «و آنان را که می‌خوانند به غیر از الله نمی‌آفرینند چیزی را و خودشان آفریده می‌شوند مردگانند نه زندگان و نمی‌دانند کی برانگیخته می‌شوند».

2) شرک در نیت و ارادت و قصد و مقصود (مثل ریا):

قال الله العلي الکبير: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيۡسَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُۖ وَحَبِطَ مَا صَنَعُواْ فِيهَا وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٦﴾ [هود: 15-16] «هر که خواسته باشد زندگانی دنیا و تجمّل آن، جزای کردارشان را در دنیا بطور کامل می‌دهیم و ایشان چیزی از حق شان در دنیا کاسته نمی‌شود، این جماعت آنانند که نیست ایشان را در آخرت مگر آتش و نابود شد در آخرت آنچه کرده بودند و باطل شد آنچه به عمل می‌آوردند». و نیز ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ [الکهف: 110] «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان یگانه معبود برحق است. پس هر که خواهان دیدار پروردگارِ خویش است, باید کار نیک و شایسته انجام دهد و هیچکس را در پرستش پروردگارش شریک نگرداند».

 3- شرک در اطاعت:

قال الله القوي العزيز: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١ يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٣٢﴾ [التوبة: 31-32] «آنان، دانشمندان و راهبانشان و مسیح پسر مریم را به جای الله، به خدایی گرفتند؛ حال آنکه تنها دستور داشتند یگانه معبود بر حق را عبادت نمایند که هیچ معبود بر حقی جز او وجود ندارد. از آنچه به او شرک می­ورزند، پاک و منزه است. می­خواهند نور الهی را با دل­هایشان خاموش کنند؛ ولی پروردگار جز این نمی­خواهد که نورش را کامل نماید؛ هر چند برای کافران ناخوشایند باشد».

لذا اطاعت از علما و زهاد در نافرمانی الله (خارج از حکم الله) شرک است.

4) شرک انداد گرفتن در محبت و دوستی:

قال الله السمیع البصير: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: 165] «بعضی از مردم، معبودانی غیر از الله بر می­گزینند که آنها را همانند الله دوست می­دارند؛ اما مؤمنان، الله را بیشتر دوست دارند».

5) شرک ضد توحید و اسماء و صفات:

الف- شریک نمودن در ذات الله تعالی:

یعنی تسلیم نمودن وقبول نمودن دو سه اله مانند مسیحیان (تثلیث) و آتش پرستان (دوگانه پرستی) و مانند آن (از جمله هوی پرستی، پیامبر و امام پرستی مثل اینکه بگوئی و امام فلان».

ب- شریک نمودن در اسماء الله تعالی:

یعنی ساختن نامهایی از حق برای غیر او (از جمله بتها، سلطان، خلیفه، نبی، امام و رئیس مذهب و جن) و اعتقاد پیدا کردن به آن اسم و مؤثر دانستن آن در امور و حتی قسم خوردن به آن اسم بجز ذات و صفات و اسماء حُسنی الهی.

قال الله العزيز العظيم: ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠ أَلَكُمُ ٱلذَّكَرُ وَلَهُ ٱلۡأُنثَىٰ ٢١ تِلۡكَ إِذٗا قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ ٢٢ إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍ﴾ [النجم: 19-23] «آیا دیدید لات و عزی را و منات سومی دیگر، آیا برای شما پسر باشد و برای او (الله) دختر، این اکنون بخش کردنی است بی‌انصاف، نیست آن جز نامهائی که نام کردید آن‌ها را شما و پدرانتان، فرود نیاورده است الله به (ثبوت) آن هیچ دلیلی».

[توضیح: عرب جاهلیت معتقد بودند که اولیاء نزد الله مکانت و منزلت عظیمی دارند و می‌توانند نیازها و خواسته‌های آنرا به الله برسانند، مانند بت لات در شهر طائف و اطرافش پرستش می‌کردند، آن بت نام مرد صالح و نیکوکار بود که قبل از مردن به مردم کمک می‌کرد او مخصوصا حجاج بیت الله را کمک می‌کرد و به آنها یکنوع از غذا بنام سویق (مخلوطی از آرد الک شده و روعن حیوانی) هدیه می‌داد، وقتی از دنیا رفت مردم بخوبی از او یاد می‌کردند و قبر او را زیارت می‌کردند، سپس گنبدی را بر او ساختند و به او توسل می‌جستند و قبر او را طواف می‌کردند و برای رفع نیازها و مشکلاتشان از او کمک می‌خواستند و در مورد بتهای دیگر بنام عزی و منات نیز اینچنین بود و نیز تعظیم سنگ‌های داخل حرم (کعبه) و حمل آن به بیرون از مکه برای تعظیم و به یاد حرم بودن تا سنگ‌ تراشی وبت پرستی].

و نیز ﴿وَقَالُواْ لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمۡ وَلَا تَذَرُنَّ وَدّٗا وَلَا سُوَاعٗا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسۡرٗا ٢٣ وَقَدۡ أَضَلُّواْ كَثِيرٗاۖ وَلَا تَزِدِ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا ضَلَٰلٗا ٢٤﴾ [نوح: 23-24]. «و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود برندارید، بتهای ودّ و سُواع و یَغُوث و یعوق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از آنها نکشید. آنها (رهبران گمراه و خودخواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند، (خداوندا) ظالمان را جز گمراهی میفزا».

[توضیح: این پنج بت، هر یک را قبیله و طایفه‌ای می‌پرستیدند و گفته‌اند: پنج مرد صالح بودند مسمی به این اسم‌ها که پس از مرگ ایشان، شیطان برای قوم باز مانده تمثال (تصویر) آنها را می‌سازد به فریب آنکه به آنها نگاه کنند و اُنس گیرند، سپس بعد از انقضاء آن قرن اولادشان بگمان اینکه پدرانشان آنها را می‌پرستیده‌اند پرستش آنها می‌کنند].

ج- شریک نمودن در صفات الله تعالی:

یعنی ثابت کردن فلان صفتی مانند صفات الله برای غیر الله تعالی، زیرا در هیچ مخلوقی خواه فرشته باشد یا نبی یا ولی یا شهید، پیر باشد یا امام مانند صفات الله هیچ صفتی نمی‌توان شد.

از جمله شرک در صفات:

1. شرک در قدرت:

یعنی ثابت قدرت مانند الله تعالی برای دیگر کسی مثلا دانستن اینکه فلان پیغمبر یا ولی و یا شهید و یا به طور کلی غیر الله آب بارانیدن می‌تواند یا میراندن و سوزانیدن در قبضه اوست یا به رسانیدن فلان قسم نفع و نقصان قدرتی دارد. قال الله الغني ذو الرحمة: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧﴾ [الزمر: 67] «و نشناختند الله را حق شناختنش و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمان‌ها پیچیده شدگانند در دست راست او، پاکی او راست و برتر است از آنچه شریک می‌گردانند».

2. شرک در علم:

یعنی ثابت نمودن صفت علم مانند الله تعالی برای غیر الله، مثلا دانستن اینکه فلان پیغمبر یا امام و همگی غیر الله مانند الله تعالی علم غیب می‌داند یا به تمام حالات ما او واقف است یا به چیزهای دور و نزدیک او خبر دهد. قال الله البر الرحيم: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١٨٨﴾ [الأعراف: 188] «بگو: من برای خودم مالکِ هیچ نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. و اگر غیب می­دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می­ساختم و هیچ زیانی به من نمی­رسید. من برای مؤمنان تنها هشداردهنده و مژده­رسانم».

3. شرک در سمع و بصر:

یعنی در صفت سمع و بصر الله دیگر کسی را شریک کردن مثلاً این اعتقاد داشتن که فلان پیغمبر یا فلان ولی یا امام و یا فلان صاحب قبر سخن‌های ما را از دور و نزدیک می‌شنود و یا کارهای ما را از هر جائی می‌بیند، و یا اینکه هنگام درود و سلام فرستادن بجای لفظ صحیح علی (بر) «السلام علی النبی (سلام بر پیامبر)» از لفظ عليك (بر تو) «السلام عليك أيها النبي (سلام بر تو ای پیامبر)» استفاده نماید. [لفظ عليك را در نقل قول مستقیم هنگامی باید گفت: که شخص تحیّت شده در مقابل آدمی حاضر و زنده عینی باشد وگرنه یکنوع شرک در صفت «حي القيوم» (زنده پاینده) الله تعالی است]. قال الله السميع الدعاء: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النمل: 80] «بدرستیکه تو نمی‌شنوانی مردگان را». و نیز ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ ٢٢﴾ [الفاطر: 22] «و نباشد یکسان زنده‌ها و نه مرده‌ها، بدرستیکه الله می‌شنواند آنرا که می‌خواهد و نیستی تو شنواننده آنانکه در قبرهایند».

4. شرک در حکم:

یعنی مانند الله دیگر کسی را حاکم پنداشتن و حکم او را مانند حکم الله پذیرفتن.

قال الله الـمالك الـملك: ﴿لَهُۥ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَبۡصِرۡ بِهِۦ وَأَسۡمِعۡۚ مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا يُشۡرِكُ فِي حُكۡمِهِۦٓ أَحَدٗا﴾ [کهف: 26] «او (الله) راست علم غیب آسمان‌ها و زمین چقدر بینا است او چقدر شنوا است، نیست ایشانرا از غیر او هیچ یاری (کارسازی) و شریک نمی‌کند در حکمش هیچکس را».

5. شرک در عبادت:

یعنی مانند الله تعالی دیگر کسی را مستحق عبادت دانستن مثلا فلان قبری (قبر اولیاء و پیامبر و صالحان و قدمگاه‌ها و مانند آن) یا فلان پیری را سجده کردن یا فلان شخص را رکوع کردن یا بنام فلان پیر و پیغمبر و ولی و امامی روزه داشتن یا بنام کسی غیر الله نذر و نیاز کردن، یا فلان قبری یا خانه را مانند خانه کعبه طواف کردن و آنرا از شعائر اسلام دانستن و مانند آن و یا فلان تصویر، گنبد و ضریح را تعظیم کردن و زیارتنامه خواندن و یا فلان پیر یا ولی را حاجت روا و مشکل گشاگفتن و سایر عقاید و عبادت شرک آمیز در اجتماع بشری که نه تنها دلیلی بر صحت آنها از سوی الله تعالی نیامده است بلکه صراحتا در قرآن از آنها نهی بلیغ شده است.

در هر عمل عبادی مورد قبول حق ضمن رعایت تقوی، هم در نیّت و هم در صورت و ظاهر عمل بایستی اخلاص (فقط برای الله) موجود باشد و اگر در هر کدام (چه نیّت و چه ظاهر عمل) نقصی (ناخالصی یا شرک) باشد آن عمل فاقد ارزش و باطل است، مثلا نمی‌توان عمل عبادی را برای غیر الله (مانند نذر قربانی برای صاحب قبری و یا عزاداری برای اولیاء الله) انجام داد و آنگاه گفت: نیّت و قصد و هدف ما از انجام اینگونه اعمال رضای الله و تقرب به اوست! و بالعکس اگر ظاهر و صورت عمل مطابق شرع باشد (مانند نماز) امّا با نیّت ریا و نفاق انجام گیرد این عمل نیز باطل است.

از علائم دیگر شرک اینکه وقتی الله متعال به تنهایی ذکر می‌شود بدشان می‌آید و وقتی غیر الله ذکر شود شادمان می‌گردند بطوریکه اگر از معبودان آنها بجز الله در حدّ مخلوق و بنده بودن توصیف گردد و یا مثلا آسیبی به گنبد و ضریح آنها برسد به دفاع از آن اعتراض کرده قیام می‌کنند اما اگر حکم یا حدی از احکام و حدود الهی اجرا نگردد و یا نقض نمایند نسبت به آن سکوت کرده بی تفاوتند و حتی خوشحال می‌گردند! قال الله النعم الـمولی: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 45] «و چون یاد کرده شود الله تنها درهم شود دلهای آنانکه ایمان نمی‌آورند به آخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه از غیر اویند آنگاه ایشان بشاد می‌شوند». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ٧٣﴾ [الحج: 73] «ای مردم! مثالی بیان می‌شود؛ پس به آن گوش بسپارید. بی‌گمان معبودانی که به جای پروردگار می‌خوانید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ هرچند برای آفریدن مگس همه‌ی آنها جمع شوند. و اگر مگس چیزی از آنان برباید، نمی‌توانند آن‌را از او پس بگیرند. عبادتگزاران و معبودان (باطل)، همه ضعیف و ناتوانند». و نیز ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205] «پروردگارت را در دل، بامداد و شامگاه با زاری و بیم و بدون بلند کردن صدا یاد کن و از غافلان مباش» [لذا خواندن غیر از الله با این وصف شرک است].

«توضیح»: شرک ضدّ توحید است، پس معنای «توحید» تمام عبادتها را فقط از آن الله دانستن است، پس «شرک» انجام چیزی از عبادتها برای غیر الله است.

الف- «توحید»:

 قال الله الوهاب: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨﴾ [ال‌عمران: 18] «الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می­کند، گواهی می­دهد که هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز همینگونه گواهی می­دهند. هیچ معبود برحقی جز الله که عزیز و حکیم است، وجود ندارد».

مقتضای شهادت «لا إله إلا الله» (نیست معبودی بحق مگر الله یکتا) اعتراف کردن به توحید است که بر سه نوع می‌باشد:

اول- «توحید ربوبیت»:

عبارت از اعتقاد داشتن به اینکه الله متعال خالق همه مخلوقات و روزی دهنده آنهاست، و اوست که به آنها زندگی می‌بخشد سپس آنها را می‌میراند و تدبیر کننده‌ای که برای او آسمانها و زمین است و اقرار نمودن به این توحید جزء فطری است که الله بنده را بر آن بطور فطری و غریزی آفریده و همه انسانها حتی کفار و مشرکین که پیامبر اسلام در بین آنها مبعوث شده بود به آن اقرار و اعتراف می‌کردند ولی در عین حال آنها را در اسلام داخل نکرد بلکه رسول الله با آنان در راه الله جنگید و خون و مال و جان آنان را حلال فرمودند و دلیل آن قول حق تعالی ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [یونس: 31] «بگو که روزی می‌دهد شما را از جانب آسمان و زمین، کیست که مالک باشد گوش (شنوایی) و چشم‌ها (بینایی) را و کیست که بیرون آرد زنده را از مرده و بیرون آرد مرده را از زنده و کیست که تدبیر کند کار را، پس زود خواهد گفت الله، پس بگو آیا حذر نمی‌کنید». هیچکس از انسانها توحید ربوبیت را انکار نمی‌کند بجز عده‌ای شاذ و نادر از بشر که ظاهراً آنرا انکار می‌کنند اما در باطن به آن اعتراف دارند و این انکارشان فقط از روی عناد و گردنکشی است چنانکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗا﴾‌ [النمل: 14] «و انکار کردن آنرا و یقین دانستند آنرا نفسهاشان (و انکار حق کردند) از روی ستم و تکبّر».

دوم- «توحید الوهیت»:

عبارتست از یکتا دانستن الله تعالی به تمام عبادتها و عدم اعتقاد چیزی از آن برای غیر او. و این توحید الوهیت چیزی است که حق تعالی مخلوقات را، و بخاطر آن آفریده چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56] و همین -الوهیت- است که الله پیامبر را بخاطر آن فرستاده و کتابها را نازل فرموده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36]. «در هر امتی پیامبری (با این پیام) فرستادیم که الله را عبادت و پرستش کنید و از معبودان باطل دوری نمایید». و هیمن توحید اولوهیت است که در آن چه در زمان قدیم و چه در حال حاضر اختلاف شده است و آن توحید الله متعال است که افعال و اعمال بندگان را بیان می‌کند مانند: دعاء و نذر و قربانی و امید و آرزو و وحشت و توکل و شوق و میل و ترس و بیم رجوع و إنابت.

سوم- توحید ذات و صفات و اسماء الله:

عبارت است از ایمان داشتن به آنچه الله خود را به آن توصیف فرموده و ثابت کردن آن بصورتیکه شایسته و لایق عظمت و کبریائی الله متعال باشد، بدون بیان کیفیت چگونگی آن و بدون آوردن مثال برای آن و بدون شبیه کردن به چیزی و بدون تحریف و تغییر دادن نص و معنای آن و بدون انکار اسم و صفتی از اسماء و صفات حق تعالی چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ٢ لَمۡ يَلِدۡ وَلَمۡ يُولَدۡ ٣ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدُۢ ٤﴾ [اخلاص] «بگو اوست الله یگانه، الله بی‌نیاز، نزاده و نزائیده شده ونیست برای او هیچگاه شبیه و مانندی».

و نیز ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: 180]. و نیز ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ [الشوری: 11] «نیست مانند او چیزی و اوست شنوای بینا».

پس «لا إله إلا الله» اعلان کردن و اقرار نمودن است به این سه نوع توحید، و هر که آنرا بگوید: بطوریکه معنای آنرا بداند و به مقتضا و ضروریات آن از قبیل نفی شرک و اثبات یگانگی الله عمل کند او مسلمان حقیقی است. و کسیکه آنرا بگوید و به معنی و ضروریات آن ظاهرا عمل کرده و در باطن آنرا انجام ندهد و به آن اعتقاد نداشته باشد او منافق است. و کسیکه با زبان بگوید و کردار او مخالف مقتضا و ضروریات آن باشد او کافر است اگر چه بارها آنرا تکرار کند، و دلیل صدق و راستگویی اینکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: 2-3] «آیا پنداشتند مردمان که واگذشته می‌شوند اینکه بگویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند و بتحقیق امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس هر آینه بداند الله (متمیّز بکند) آنانرا که راست گفتند و هر آئنه بداند البته دروغگویان را». و نیز ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسۡتَكۡبِرُونَ ٣٥ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٖ مَّجۡنُونِۢ ٣٦﴾ [الصافات: 35-36] «بدرستیکه ایشان بودند چون گفته شد به ایشان که نیست معبودی مگر الله، سرکشی می‌کردند و می‌گفتند آیا ما ترک کننده معبودان خود باشیم برای شاعری دیوانه». و نیز ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٥﴾ [ص: 5] «آیا گردانید معبودان را یک معبود، بدرستیکه این چیزی است عجیب».

ب- «کفر»: که انسان را از دین و دایره اسلام خارج می‌کند شامل:

1- کفر تکذیب الله و رسول او:

قال الله العلي الحکيم: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾ [العنکبوت: 68] «و کیست ستمگرتر از کسی که افتراء کرد بر الله دروغی را یا دروغ پنداشت سخن راست را چون آمد پیش او، آیا جایگاه کافران در آتش دوزخ نیست».

2- کفر عدم قبول حق و تکبر و غرور کردن با دانستن معرفت آن:

قال الله العليم الحکيم: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٤﴾ [البقرة: 34] «و چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را، پس سجده کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران».

3- کفر شک و تردید و ظن:

قال الله الواسع العليم: ﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُۥ وَهُوَ ظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدٗا ٣٥ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا ٣٦ قَالَ لَهُۥ صَاحِبُهُۥ وَهُوَ يُحَاوِرُهُۥٓ أَكَفَرۡتَ بِٱلَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ سَوَّىٰكَ رَجُلٗا ٣٧ لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدٗا ٣٨﴾ [الکهف: 35-38] «و در حالی که بر خود ستم کرده, وارد باغش شد و گفت: به گمانم این باغ هرگز نابود نخواهد شد. و گمان نمی­کنم قیامت برپا شود و اگر به سوی پروردگارم بازگردم, جایگاهی بهتر از این خواهم یافت. دوستش در حالی که با او گفتگو می­کرد, گفت: آیا به ذاتی که تو را (در اصل) از خاک و سپس از نطفه آفریده و آن­گاه تو را به صورت مردی درست و خوش قامت در آورده است, کفر می­ورزی؟ ولی من می­گویم: اوست الله, (یگانه معبود برحق) که پروردگارِ من است و هیچکس را با پروردگارم شریک نمی­گردانم».

4- کفر روگردانی از دین:

قال الله العليم الخبير: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ﴾ [الأحقاف: 3] «و کسانی کافر شدند از آنچه ترسانیده شد ایشان را رو گردانند».

5- کفر نفاق:

قال الله العليم: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ ٣﴾ [المنافقون: 3] «این به سبب آنست که ایشان ایمان آوردند سپس کافر شدند پس مهر نهاده شد بر دلهاشان پس ایشان نمی‌فهمند». و نیز ﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَكَٰذِبُونَ﴾ [المنافقون: 1] «و الله گواهی می‌دهد که منافقان دورغ گویانند». و نیز ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٤٢﴾ [النساء: 142] «منافقان (به پندار خود) الله را می­فریبند؛ و الله، کیفر نیرنگشان را به خودشان باز می­گرداند. و هنگامی که به نماز می­ایستند، از روی تنبلی (به نماز) می­ایستند و در برابر مردم ریا و خودنمایی می­کنند و الله را جز اندکی یاد نمی­کنند». و نیز ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٨٠﴾ ‌[التوبة: 80] «( می­خواهی) بر ایشان طلب آمرزش کنی و یا برایشان درخواست آمرزش نکنی؛ اگر هفتاد بار هم برایشان آمرزش بخواهی، پروردگار هرگز آنان را نمی­آمرزد. چرا که آنان به الله و پیامبرش کفر ورزیدند. و الله فاسقان را هدایت نمی­کند».

5- پرهیز از واسطه گرفتن بین خود وپروردگار خود

پرهیز از واسطه گرفتن بین خود وپروردگار خود بطوری که از آن واسطه چیزی بخواهد (یعنی دعای خود را متوجه او سازد) و از آن واسطه شفاعت بطلبد و به آن متوسل شود و بر آن توکل کند و از آن مدد بجوید [مانند گفتن یا پیامبر و یا امام مدد و یا غایب (شخص غیر حاضر) و یا مزار (صاحب قبری): قال الله الحميد المجيد: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥ وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ ٦﴾ [الأحقاف: 5-6] «وچه کسی گمراه‌تر از کسی است که جز الله، را به فریاد می‌خواند که تا رستاخیز درخواستش را پاسخ نمی‌گوید و معبودان باطل، از دعا و درخواست اینها بی‌خبرند. و آن گاه که مردم برانگیخته می‌شوند، این معبودها دشمن ایشان خواهند بود و دعا و عبادت اینها را انکار خواهند کرد».

ﭑ ﭒ ﭓ ﭔ ﭕ ﭖ ﭗ ﭘ ﭙ ﭚ ﭛ ﭜ ﭝ ﭞ ﭟ ﭠ ﭡ ﭢ ﭣ ﭤ ﭥ ﭦ ﭧ ﭨ ﭩ ﭪ ﭫ ﭬﭭ ﭮ ﭯ ﭰ ﭱ ﭲ ﭳ ﭴ ﭵ ﭶﭷ ﭸ ﭹ ﭺ ﭻ ﭼﭽ ﭾ ﭿ ﮀ ﮁ ﮂﮃ ﮄ ﮅ ﮆ ﮇ ﮈ ﮉ ﮊ ﮋ ﮌ ﮍ ﮎ ﮏ ﮐ ﮑ ﮒ ﮓ ﮔﮕ ﮖ ﮗ ﮘ ﮙ ﮚ ﮛ ﮜ ﮝ ﮞ ﮟ ﮠ ﮡ ﮢ ﮣ ﮤ ﮥ ﮦ ﮧ ﮨ ﮩ ﮪ ﮫ ﮬ ﮭ ﮮ ﮯ ﮰ ﮱ ﯓ ﯔﯕ ﯖ ﯗ ﯘ ﯙ ﯚ ﯛ ﯜ ﯝ ﯞ ﯟ ﯠ ﯡ ﯢ ﯣ ﯤ ﯥ ﯦ ﯧﯨ ﯩ ﯪ ﯫ ﯬ ﯭ ﯮ ﯯ ﯰ ﯱ ﯲ ﯳ ﯴ ﯵ ﯶ ﯷﯸ ﯹ ﯺ ﯻ ﯼ ﯽ ﯾ ﯿ ﰀ ﰁ ﰂ ﰃ ﰄ ﰅ ﰆ ﰇ ﰈ ﰉ ﰊ ﰋ ﰌ ﰍ ﰎ ﰏ ﰐ ﰑ ﰒ ﰓ ﰔ ﰕ ﰖ ﰗ ﰘ ﰙ ﰚ ﰛ

ونیز ﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ ٨٦﴾ [النحل: 86] «و مشرکان با دیدن معبودانشان که شریک پروردگار می‌ساختند، می‌گویند: پروردگارا! اینها شریکان ما هستند که آنها را به‌جای تو می‌خواندیم. آن‌گاه معبودانشان به آنان می‌گویند: شما دروغگویید».

و نیز ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 3] «آگاه باشید که دین و عبادتِ خالص، ازآنِ الله است. و آنان که دوستانی جز الله گرفتند، (می گویند:) ما آنان را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را هر چه بیشتر به الله نزدیک کنند. بی گمان الله میان آنان درباره ی اختلافاتی که دارند، داوری می کند. به راستی الله، دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی کند».

و نیز ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: 18] «و جز پروردگار چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رسانند و نه سودی؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد پروردگارند. بگو: آیا به گمان خود پروردگار را (از وجود شفیعانی) آگاه می‌سازید که او در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! پروردگار از شرکی که به او می‌ورزند، پاک و برتر است».

و نیز: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 57] «کسانی که مشرکان آنها را می‌خوانند، خود جویای تقرب و نزدیکی به پروردگارشان هستند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش می‌ترسند. به‌راستی عذاب پروردگارت درخورِ پرهیز است». [لذا واسطه‌ها، خود دنبال جستن وسیله هستند!].

و نیز: ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ ١٤﴾ [فاطر: 13-14] «و آنان که جز الله (به فریاد) می‌خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی خرما نیز نیستند. اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد». و نیز: ﴿وَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۘ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٨﴾ [القصص: 88] «و معبود دیگری با الله مخوان. هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد. هر چیزی جز او هلاک و نابود می‌شود؛ فرمانروایی از آن اوست و به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید».

و نیز: ﴿وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ١١٧﴾ [المؤمنون: 117] «و هر کس معبود دیگری با الله بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد و جز این نیست که حسابش نزد پروردگار اوست. بی‌گمان کافران رستگار نمی‌شوند».

و نیز: ﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّ﴾ [المائدة: 116] «و هنگامیکه گفت الله ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی به مردمان که فراگیرید مرا و مادرم را دو إله (دو معبود، دو واسطه) از غیر الله، گفت پاکی یاد می‌کنم تو را نسزد مرا که بگویم آنچه لایق من نیست».

و نیز: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٩٤﴾ [الأعراف: 194] «بدرستیکه کسانی که می‌خوانید ایشان را بجز الله بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشان را پس باید که اجابت کنند شما را اگر هستید راستگویان». و نیز: ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾ [النجم: 26] «و بسیار فرشته‌اند در آسمانها که نفع نمی‌کند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از آنکه دستوری دهد الله کسیکه خواهد و خشنود باشد». و نیز: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٤٤ وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾ [الزمر: 44-45] «بگو: همه‌ی شفاعت در اختیار الله است؛ پادشاهی و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین ازآنِ اوست. آن‌گاه به‌سوی او بازگردانده می‌شوید. آن‌گاه که یاد پروردگار یکتا به میان آید، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، متنفر و بیزار می‌شود و چون کسانی جز الله یاد شوند، آنجاست که شادمان می‌گردند».

و نیز: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ٢٥﴾ [العنکبوت: 25] «و (ابراهیم) گفت: جز این نیست که شما برای روابط دوستانه‌ی میان خود، به جای الله تعدادی بت را برگزیده‌اید و آن‌گاه روز قیامت یکدیگر را انکار می‌کنید و به همدیگر لعنت می‌فرستید و جایگاهتان، آتش است و هیچ یاوری ندارید». و نیز: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ [الإسراء: 79] «و پاسی از شب را برای نماز و تلاوت قرآن بیدار باش که عمل زیاده بر واجب، ویژه‌ی توست؛ باشد که پروردگارت تو را به جایگاه ویژه و شایسته‌ات برساند».

لذا تهجد (نماز نافله شب) از وسایل رسیدن فرد به مقام محمود (ستایش شده) است. (متضاد لغت محمود، مذموم است)، (و تهجد منحصر به محمد نشده زیرا نفرموده: خالصة لك من دون الـمؤمنين). اما بعضی بر اساس ظن و گمان و یا به روش مرسوم اتکا به احادیث موضوعی مقام محمود را به مقام شفاعت تفسیر (تحریف معنوی به مقاما شافعا ویا مشفوعا!) نموده توسل مردم به پیامبر (وسایر اولیاء) و شفیع نامیدن آنها و شفاعت خواهی از آنان را نزد رب العالمین در ادعیه ساختگی شان «اللهم ارزقنا (و يا تقبل) شفاعة فلان نبي و يا ولي!» رواج داده‌اند و حال آنکه با استناد کلام الله [از جمله آیات ﴿وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا شَفَٰعَةٞ﴾ [البقرة: 48] «و پذیرفته نشود از نفسی شفاعت». ﴿وَلَا شَفَٰعَةٞ﴾ [البقرة: 254] «و نه سفارشی». و ﴿مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ [السجدة: 4] «نیست برای شما از غیر او (الله) هیچ یاوری و نه شفاعت کننده آیا پند پذیر نمی‌شوید». و ﴿قُلۡ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا رَشَدٗا ٢١﴾ [الجن: 21] «بگو (ای محمد) بدرستیکه من مالک نمی‌باشم برای شما ضرری و نه رشدی (نفعی) و ﴿وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18] و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد پروردگارند». می‌گویند: (ملک، جن، نبی، امام، اشیاء و...) شفیعان مایند نزد الله. این گمان‌های باطل و اوهامات و احادیث جعلی (خلاف قرآن) که مثلا محمد (عبد الله و رسوله) و نیز سایر انبیاء و اولیاء و أئمه از گناهکاران در روز قیامت شفاعت می‌کنند مردود است بلکه بالعکس ایمان و عمل صالح و تقوی سبب نجات از دوزخ خواهد شد و اساسا تا اذن الله عزوجل برای شفاعت صادر نگردد جایگاهی برای شفاعت وجود نخواهد داشت]([[1]](#footnote-1)).

﴿وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ﴾ [سبأ: 23] «و سود نمی‌دهد شفاعت نزد او (الله) مگر برای کس که دستوری داد برایش تا آنگاه که برداشته شود ترس از دل‌هاشان».

و هیچ فردی بطور کامل از اعمال فرد دیگر چه در زمان حیات دنیوی‌اش و چه مثلا بعد از هزار سال آنهم بدون دیدن و شناخت همدیگر! اطلاعی ندارد که بخواهد شفاعت یکدیگر نمایند و اگر بفرض محال حق تعالی در قرآن کریم فردی را به عنوان شافع (شفاعت کننده] معرفی می‌نمود زمینه خواندن و توسّل به غیر الله مجاز و شایع می‌گردید مردمان مراجع تقلید شان (تقلید یعنی پذیرفتن قول غیر بدون دلیل، زیرا مقلد آنچه معتقد است از قول غیر چه حق باشد و چه باطل، آنرا در گردن خود مانند قلاده‌ای قرار می‌دهد) عوض تابعیت دین حنیف اسلام (پرستش الله به تنهایی)، بسوی شرک کشیده می‌شدند همانطور که متأسفانه امروزه چنین گمراهانی بسیارند و دلیل آنهم عدم تبعیّت کاملشان از قرآن کریم (احسن الحدیث) و بالعکس دلگرمی و تقلید از اغلب اشخاص و روایات احادیث موضوعی (ساخته بشر) در کتب حدیث و تاریخ است. لازم به ذکر است که در حیات دنیوی شفاعت (از جمله ترغیب به اعمال) و استغفار بشر زنده عینی (و نیز از جمله دعای ملائک برای مؤمنین و مؤمنات) برای فرد دیگر آنهم بشرط اذن قبولی از حق تعالی جایز است و در دعا یایستی مستقیما الله تعالی را بدون هیچگونه واسطه‌ای خواند (یعنی به تعبیری صراط مستقیم) و اگر کوچکترین چیزی از غیر الله (مثلا به آبرو یا حرمت و یا حق فلان نبی یا ولی) در دعاهایشان شرکت دهند نوعی شرک در دعا محسوب و باطل است، و اصلاً وقتی الله سبحان سمیع و بصیر وحی القیوم و ارحم الرحمین و از رگ گردن به آدمی نزدیکتر است لزومی ندارد که آدمی به فرد دیگری (و بعضا با طی مسافت طولانی) برای دعا مراجعه نماید بلکه بالعکس بایستی مستقیماً و بدون واسطه حاجات و نیازهای خویش را (که از قدرت آدمی خارج است) در هر مکان و زمانی فقط از الله بخواهد و هرگز صفات و افعال خاص الله واحد را به هیچ غیر الهی نسبت ندهد زیرا هیچ واسطه و شفیعی بین الله و بندگانش در عبادت نیست و وظیفه انبیاء ابلاغ رسالات الهی و دعوت به الله بوده است و بایستی به هدایت ایشان اقتدا کرد و هیچ بشری حتی پیامبران مالک نفع و ضرری برای خود و دیگران نیستند همگی شان به زمان و مکان و شرایط خاص مقید هستند و پس از ختم نبوت هر کس هدایت به غیر قرآن بجوید گمراه می‌گردد. قال الله الـمولانا الوهاب: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20] «بگو جز این نیست که می‌خوانم رب خود را و شرک مقرر نمی‌کنم باو هیچکس را». [صدا زدن و ندای محسوس (وابسته به اسباب حیات دنیوی) بین افراد زنده مثلا شوهر و زن، کار فرما و کارگر، تعاون بین بشری و نصرت دادن مؤمنان زنده عینی دنیوی یکدیگر را لازم و مجاز بوده و شرک محسوب نمی‌شود، اما اگر به مدعو (خوانده شده) غیر از الله [یعنی همه مخلوقات بجز خالق متعال، چه مردگان و چه زندگان عینی و یا غیبی (مانند جن و ملائک) و چه شهیدانی که در راه الله کشته شده نزد رب شان روزی داده می‌شوند] صفات الهی و ربوبی و عبادی قائل شویم (نوعی اله ساختن از دون الله) برای الله سبحان شریک مقرر نموده‌ایم از جمله مدعو غیر الله را از محدودیت زمان خارج دانسته او را شبیه به الله همه جا حاضر و ناظر و شنوا دانستن و غیر الله را زنده لا یموت و مالک نفع و ضرر دانستن و وی را شفیع و مولی و حاکم و ولی مطلق پنداشتن که در اغلب موارد حتی خود مدعو (غیر الله خوانده شده) از اینگونه خواندن‌های محبّان و شیعیان جاهلش نه خبری دارد و نه جوازی بر آن صادر کرده و نه بدان راضی است].

و نیز ﴿يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ١٢ يَدۡعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقۡرَبُ مِن نَّفۡعِهِۦۚ لَبِئۡسَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَلَبِئۡسَ ٱلۡعَشِيرُ ١٣﴾ [الحج: 12-13] «(به نیایش) می‌خواند از غیر الله آنچه ضرر نمی‌رساندش و آنچه سود نمی‌دهدش اینست آن گمراهی دور، می‌خواند مر آن کسی را که ضررش نزدیکتر است از نفعش هر آئنه بدصاحبی (سروری) و هر آیینه بدمعاشری (رفیقی) است».

و نیز ﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٤٠﴾ [الأنفال: 40] «و اگر روبگردانند پس بدانید بدرستیکه الله مولای شما است خوب مدکار است و خوب یاری دهنده است». لذا مولای حقیقی انبیاء و أئمه حق و مؤمنان و متقیان و موحدان فقط الله است.

و نیز: ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ١٣﴾ [نوح: 13] «چیست شما را که امید ندارید (اعتقاد نمی‌کنید) برای الله بزرگی را».

و نیز ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٦﴾ [الزمر: 36] «آیا نیست الله کفایت کننده بنده‌اش را و می‌ترسانند تو را به آنانکه از غیر اویند و کسی را که واگذاشت (گمراه کند) الله پس نیست او را هیچ هدایت کننده».

«توجه»: اندیشه شرک و عبادت الله آنروز در میان مردم رشد یافت که دیدند فرشتگان و فرستادگان الهی و انبیاء و بندگان نیک کردار و اولیاء و تقوی پیشگان و افراد خیر تقربی خاص در پیشگاه حق داشته و از درجات و منزلتی و الاتر بر خوردارند (آبرو دارند) و اینکه در برخی از ایشان کرامات و خوارق عادت به ظهور می‌رسد، پنداشتند که رب ایشان را توان و قدرتی بر تصرف در اموری به ذات پاکش اختصاص دارد عطا فرموده و یا چنین امکان و توانی در اختیار ندارد و به سبب مقام و منزلتشان نزد حق تعالی شایسته‌اند که میان الله سبحان و عامه مردم به وساطت و شفاعت بر خیزند و بهتر است که کسی حاجتش را مستقیما به حق تعالی عرضه ندارد، بلکه از وساطت ایشان در بر آورده شدن نیازهایشان بهره‌مند شوند زیرا آنان نزد رب میانجی شده و شفاعت می‌کنند و الله با توجه به منزلتشان، شفاعت و وساطت آنانرا رد نمی‌فرماید، همچنین عبادت حق تعالی نیز با وساطت ایشان شایسته‌تر است، زیرا آنان به برکت ارج و مقام خویش، ما بندگان را تا حدودی به ربّ تفرّب خواهند بخشید! چون این گمان در میان مردم استوار و این عقیده در فکرشان راسخ شد بزرگان دین را ولی و مولای خویش نموده و وسیله‌ای (شفیع) میان خود و الله سبحان شمردند و کوشیدند به طرق مختلف به آنان تفرّب جویند، برای بسیاری از آنها صورت و تمثال تراشیدند صورتهایی که گاه حقیقی و شبیه همان افراد بود و گاه چنان بود که با تخیل خویش مجسم کرده بودند، این صورتها و تمثالهاست که «بت» نامیده می‌شود البته بودند اولیائی که بر ایشان صورت و تمثال ساخته نشد امّا مرقد و آرمگاهشان یا محل زیست و جایگاه فرود آمدن و استراحتشان را مکانی مقدس شمردند و به آنجا نذر و قربانی تقدیم داشته و یا در آنجا اعمال خاضعانه و عبادی بجای آوردند این ضریح‌ها و جایگاهها و پایگاه‌ها «اوثان» نامیده می‌شود. قال الله العظيم: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ﴾ [الحج: 30] «پس اجتناب کنید پلیدی را از بتان».

«توضیح»:

1- در خصوص امر به اخلاص در خواندن الله متعال: قال الله الرحيم الودود: ﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٥﴾ [المؤمن: 65] «اوست زنده، نیست هیچ الهی (باب الحوانجی) مگر او پس بخوانید او را خالص گردانندگان برای او دین را، ستایش برای الله رب جهانیان است». و نیز: ﴿وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ﴾ [ق: 16] «ما نزدیکتریم به او از رگ گردن». و نیز: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾ [البقرة: 186] «و هنگامی پرسند تو را بندگانم از من، پس من نزدیکم اجابت می‌کنم خواستن دعا کننده را و وقتیکه بخواند مرا پس باید که فرمانبرداری من کنند و باید که بگروند بمن، باشد که راه یابند». و نیز: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60] «و گفت پروردگار شما دعا کنید به جانب من تا اجابت کنم شما را، هر آئینه آنانکه تکبر می‌کنند از عبادت من زود باشد که داخل شوند به دوزخ خوار شده». (لذا دعا عبادت است) و نیز ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠﴾ الأعراف: 180] «و الله راست نام‌های نیک پس بخوانید او را به آن نام‌ها و بگذارید آنان را که کجروی می‌کنند در نام‌های الله، داده خواهد شد مرایشان را جزای آنچه می‌کردند». و نیز: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ [الفاتحة: 5] «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوئیم».

2- در خصوص توسّل مشروع و شفاعت حق:

قال الله الخير الفاتحين: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [المائدة: 35] «ای آن کسانیکه ایمان آوردید بترسید از الله و بجوئید بسوی او وسیله (یعنی بجوئید وسیله را نه آنکه وسیله را بخوانید!) و جهاد کنید در راه او باشد که شما رستگار شوید». لذا توسّل عبارتست از وسیله قرار دادن هر نوع عمل صالحی که موجب رضایت الله و تقرّب به او گردد. از مهم‌ترین اعمال صالح نماز ﴿وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩﴾ [العلق: 19] «و سجده کن و نزدیک شو». زکات، روزه حج و جهاد است.

پیامبر خاتم النبیین درمیان مردمی مبعوث شد که از جمله کارهای باطل این مردم غلو و زیاده‌روی در مورد مردگان و اولیاء و نهایتا بت‌پرستی بود و بعضی از انواع عبادت را برای غیر از الله یکتا انجام می‌دادند درحالیکه می‌دانستند بتهایی که از آنان طلب کمک می‌کنند هیچ چیز را نیافریده‌اند و هیچ رزق و روزی و زندگی و مرگی را در اختیار ندارند بلکه منظورشان از طلب دعا از این بتها فقط قربت به الله بوده است چون گمان می‌کردند که الله دعای اینها را اجابت کرده و خواسته آنها را بر آورده می‌کند! این نهایت کوتاهی در حق الله است چون الله مانند بشر نیست تا اینکه به کمک نیاز داشته باشد امّا بشر به کمک نیاز دارد زیرا به همه چیز احاطه ندارد. بنابراین معلوم می‌شود کسی که غیر الله را به فریاد طلبد و از چیزی بخواهد که غیر الله انجام آن کار را نمی‌تواند، او مشرک است. پس هرگاه مثلا از صاحب قبری کمک (و شفاعت) خواسته شود استجابت نمی‌کند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ [النمل: 80] «بی‌گمان تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی».

و نیز: ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]. «و تو نمی‌توانی سخنی را به گوش مرده‌ها برسانی». مردگان و نیز زندگان بجز حق تعالی از غیب خبر ندارند حتی رسول الله (بجز با وحی الهی آنهم در زمان حیاتش)، پس دیگران چگونه می‌توانند از غیب با خبر باشند و چگونه شخص مرده می‌داند که فلانی به نزد قبر او آمد و از او مدد خواست و یا طلب شفاعت کرد (حتی شخص در حال خواب از گفتگو و دعا و ندای افراد حاضر شده بر بالینش هیچ اطلاع و خبری ندارد مگر آنکه وی را از خواب بیدار کنند). پس این مردمان (مایل به شرک و دوگانه و چندگانه پرست) از کسانی مدد می‌خواهند که وجود ندارند و طلب شفاعت به جاه و منزلت آنها جایز نیست زیرا الله متعالی مشرکین را کافر دانست (آیه 3 سوره زمر).

 ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ [الزمر: 3]. «آگاه باشید که دین و عبادتِ خالص، ازآنِ الله است. و آنان که دوستانی جز الله گرفتند، (می گویند: ) ما آنان را نمی پرستیم جز برای آنکه ما را هر چه بیشتر به الله نزدیک کنند. بی گمان الله میان آنان درباره ی اختلافاتی که دارند، داوری می کند. به راستی الله، دروغگوی ناسپاس را هدایت نمی کند». مرده قدرت در شفاعت ندارند پس چگونه از کسیکه نمی‌تواند کاری انجام دهد طلب شفاعت می‌کنند پس باید شفاعت از کسی خواسته شود که می‌تواند آنرا انجام دهد و آنهم الله متعال است و اوست که بر همه چیز احاطه دارد و هیچ شفاعت کننده‌ای نمی‌تواند شفاعت کند مگر به اجازه الله تبارک و تعالی و اینکه از کسی که درباره او در روز قیامت می‌شود راضی باشد [یعنی عبد صالح (مسلمان یکتا پرست نیکوکار) باشد] و در حقیقت کسی که به مرتبه خلیل الهی برسد دیگر نیازی به شفاعت کسی جز الله ندارد و کسی را جز الله سبحان به کمک و یاری نمی‌طلبد.

دوستی و محبت به پیامبران و اولیاء الله و صالحان است و کسی که با ولی الله دشمنی کند به طریقی به الله به جنگ پرداخته است اما نبایستی محبت سبب پرستش آنها و شبیه و مانند ساختن آنها به الله گردد، نباید بر قبرهایشان طواف کرده توسّل جوئیم و نباید بر ایشان نذر و ذبح و قربانی کنیم زیرا طلب از غیر الله حی لا یموت به آنچه قدرت و توانایی انجام آن را ندارد نوعی شریک مقرّر کردن با الله سبحان و تعالی است.

توسل با دعا (خواندن) مشروع:

(الف)- توسّل به ذات حق تعالی مانند آنکه بگوئی: یا الله.

(ب)- توسّل به یکی از اسماء حسنی الله متعال مانند آنکه بگوئی: یا رحمن- یارحیم.

(ج)- توسّل به صفات الله تعالی مانند آنکه بگوئی: «اللهم برحمتك استغيثُ» یعنی یا الله به رحمت تو (و یا به فضل تو و یا به عزت تو) فریاد رسی می‌کنم.

قال الله العليم الخبير: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [الإسراء: 110] «بگو بخوانید (الله را به اسم) الله یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید پس او راست نام‌های نیک».

«توجه» سؤال کردن و طلب به مقام پیامبر و ولی یا سوگند انسان به یکی از اینها (مثلا به حق اهل بیت و یا به حرمت و آبروی اولیاء) بدعتی است که ضمن حرام بودن (به استناد آیه 33 سوره اعراف) انسان را بسوی شرک می‌کشاند زیرا هیچ دلیلی بر صحت آن در کتاب الله وارد نشده است امّا دعای انسان مسلمان (که زنده عینی باشد) برای مسلمان دیگر صحیح است مثل اینکه بگوییم: اللهم اعفر للمؤمنین و المومنات و یا اللهم صل علی المؤمنین و المؤمنات». وشرط زنده بودن فرد دعا کننده در زمان حیاتش (نه بعد از موت دنیوی) و در خواست فرد دعا کننده فقط از الله متعال در قرآن کریم از جمله آیات ذیل به صراحت آمده است: ﴿قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا ٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَآ إِنَّا كُنَّا خَٰطِ‍ِٔينَ ٩٧ قَالَ سَوۡفَ أَسۡتَغۡفِرُ لَكُمۡ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٩٨﴾ [یوسف: 97-98] «(برادران یوسف ‡ گفتند ای پدر ما آمرزش خواه برای ما گناهان ما را که هر آئنه ما هستیم خطاکاران، (یعقوب÷) گفت بزودی آمرزش طلبم برای شما از پروردگارم بدرستیکه اوست آمرزنده مهربان». و نیز ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [النساء: 64] «و اگر آنکه ایشان هنگامیکه ستم کردند بر خودشان می‌آمدند نزد تو پس آمرزش می‌خواستند از الله و طلب آمرزش می‌کرد برای ایشان پیغمبر هر آئینه می‌یافتند الله را توبه پذیر مهربان». بنابراین دعای شخص پیامبر و طلب آمرزش از الله برای مراجعین (ظالمان به نفس خویش) در زمان حیات دنیوی‌اش ثابت است اما بعد از وفات او درخواست شفاعت خواهی از او نشانگر جهل آدمی (بیهودگی) و تمایل بسوی شرک است زیرا پیامبر در زمان حیاتش جز وحی الهی (بیان قرآن) از غیب خبری نداشت چگونه است که بعد از وفاتش از حضور افراد بر سر قبرش و رساندن مشکلات افراد به نزد ربّ (شفاعت) واقف است!.

در خصوص ترغیب مؤمنان به جهاد در راه الله و دل نبستن به متاع نا چیز دنیوی، کشته شدن در راه الله در واقع زندگی و روزی خوردن نزد رب اعلام شده امّا هیچ دلیل محکمی (سلطان) در خصوص خواندن و مدد طلبیدن از شهداء بواسطه این زندگی طیبه نیامده است (یعنی مثل اینکه بگوید یا شهید مدد) و هر کس چنین توسلی بجوید مشرک است. قال الله الولی الـمتقين: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٧٠﴾ [آل‌عمران: 169-170] «و نپندارد البته کسانی را که کشته شدند در راه الله مردگان، بلکه زندگانند نزد ربّ‌شان روزی داده می‌شوند شادمانانند به آنچه دادشان الله از فضل خود و شادمانی می‌کنند بکسانیکه ملحق نشده‌اند به ایشان از پس ایشان اینکه هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندو هناک شوند». [بنابراین هر گونه عزاداری و نوحه گری و حزن و اندوه و سیاه‌پوش شدن برای کشته شدگان راه الله (شهیدان) (و نیز سایر مردگان) جایز نبوده و عزاداران و نوحه گران با انجام چنین اعمالی که حکمی از سوی الله متعال (در قرآن کریم) بر صحت آن نیامده است نه تنها جهالت و نادانی‌شان را به اثبات می‌رسانند بلکه ضمن از دست دادن پاداش صبر بر مصیبت با اعتراض بر تقدیر و مشیت الهی نهایتا با ترویج شرک و کفر از دایره اسلام خارج می‌گردند]. و نیز ﴿هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ [فاطر: 3] «آیا خالق و آفریننده‌ای جز الله که از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد، وجود دارد؟ هیچ معبود برحقی جز او وجود ندارد؛ پس چگونه رویگردان می‌شوید؟».

 [لذا خلق کننده (از جمله فرزند دادن و شفای مریض و حلال مشکلات) و روزی دهنده باز در نزد الله روزی می‌خورند) فقط الله سبحان است و ولی (تکوینی) و ولایت مطلق فقط منحصر به الله است: ﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗا﴾ [الرعد: 16] «بگو کسیت ربّ آسمانها و زمین، بگو الله است، بگو آیا پس گرفتید از غیر او (از جمله ملک، جن، نبی، امام و سایر مخلوقات) اولیائی که مالک نمی‌باشند برای خودشان سودی و نه زیانی!».

بعضی از مردم بر این پندارند چون ما گناهگاریم و الله دعای گناهکار را شاید قبول نکند لذا بایستی در عاهای خود اولیاء الله (مثل نبی و یا امام) را واسطه قرار دهیم و با این گمان، خودشان را بسوی شرک می‌کشانند، امّا این توجیه آنها اشتباه است زیرا هر چند هم که گناهکار باشند باز به شیطان رجیم نمی‌رسند و حال آنکه شیطان مستقیما در دعایش الله را خواند و الله متعال دعایش را مستجاب فرمود: ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٧٩ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٨٠﴾ [ص: 79-80] «(شیطان) گفت رب من پس مهلت ده مرا تا روزیکه (مردمان) برانگیخته شوند، (الله) گفت پس بدرستیکه تو از مهلت داده شدگانی».

دیده می‌شود که بیشتر نماز گذاران اگر اجابت دعایشان به تأخیر افتد بسوی قبرها و ضریح روی می‌آورند و به آنها توسّل می‌جویند در حالیکه الله تواناست که فورا دعای آنها را اجابت کند، ولی این یکنوع ابتلاء و امتحان برای بندگانش می‌باشد چون حکمت الهی موجب شده تا بندگان خود را امتحان کند و ممکن است اجابت دعای بنده را به تأخیر انداخته تا صدق و راستی او را بداند (یعنی اخلاص توحید) چون اگر بنده صادق باشد بر شدائد و مصیبتها صبر کرده استوار می‌شود و بجز الله کس دیگری رانخواهد خواند اگر هم کوهها بر سرش پائین آید و یا زمین شکافته شده او را ببلعد، این گونه اشخاص اعتماد و توکلشان بر الله قوی و محکم است پس مطمئنّا الله اگر بخواهد درخواست او را بدون جواب نمی‌گذارد، امّا اکثر افراد در این امتحان به فتنه افتاده و فریفته می‌شوند، ایمانشان ضعیف شده و شیطان اینکار را بر ایشان زینت داده تا آنها را از دایره اسلام خارج نماید و سوگند خود را بر آورده کند هنگامیکه گفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣﴾ [ص: 82-83] «(شیطان) گفت پس قسم به عزّت تو که هر آینه گمراه کنم ایشان را همه جز بندگان مخلص تو از آنها». و مصداق آن ابتلا و امتحان که برای بشریت آمده است: قال الله الحکيم العليم: ﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦﴾ ‌[التوبة: 126] «آیا نمی‌بینند که ایشان آزموده می‌شوند در هر سالی یکبار یا دو بار، باز نه توبه می‌کنند و نه ایشان پند می‌گیرند».

6- پرهیز از مذاهب (راه وروش) مشرکان:

قال الواحد القهار: ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [یوسف: 106] «و ایمان نمی‌آورند اکثرشان به الله مگر و ایشان مشرکانند (شریک به او مقرّر کرده)». و نیز ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ٣٠﴾ [لقمان: 30] «این به (سبب) آنست که الله اوست حق و اینکه آنچه را می‌خوانند از غیر او باطل است و آنکه الله اوست بلند مرتیه بزرگ». و نیز ﴿وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٣١ مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗاۖ كُلُّ حِزۡبِۢ بِمَا لَدَيۡهِمۡ فَرِحُونَ ٣٢﴾ [الروم: 31-32] «مباشید از مشرکان، از آنانکه پراکنده ساختند دین شان را و شدند گروهها، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادمانند». [لذا ایجاد فرقه در دین تحت هر عنوانی از جمله مذهب، اختلاف فقهی و فتوایی و شعب تقلیدی حاصله از آنها شرک است]. و نیز ﴿كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ﴾ [الشوری: 13] «دشوار (گران) آمد بر مشرکان آنچه می‌خوانی ایشان را به آن (یکتاپرستی)، الله برمی گزیند بسوی خود هر که را خواهد و هدایت می‌کند بسوی خود هر که رجوع می‌کند». و نیز ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ٧﴾ [فصلت: 6-7] «بگو: جز این نیست که من نیز بشری همانند شما هستم و بر من وحی می‌شود که پروردگارتان، یگانه معبود برحق است؛ پس به راستی و درستی به سوی او روی آورید و از او درخواست آمرزش کنید. و وای به حال مشرکان. آنان که زکات نمی‌دهند و به آخرت کافر و بی‌باورند». قال الله الخير الرازقين: ﴿وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ [الذاریات: 19] «و در اموالشان حصه (سهم) مقرر بود برای سؤال کننده (گدا) و محتاج (تنگدست کم سؤال)». (حد اقل) میزان شرعی و واجب پرداخت زکات در اموال [آنچه از پاکی‌ها (حلال) کسب شده و آنچه از زمین می‌روید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [البقرة: 267]. «ای مؤمان! از اموال پاکیزه­ای که به دست آورده­اید و از محصولاتی که از زمین، برایتان بیرون آورده­ایم، انفاق کنید». که حد اکثر نباید پرداختش از یکسال بگذرد

اجمالا در نقدینگی [دینار (طلا)، درهم (نقره) و پول رایج هر زمان و مکان حاصله از منفعت کسب و سود تجارت (کالا و ملک و سواری) و حقوق دریافتی روزانه، هفتگی، ماهیانه و سالانه کلیه مشاغل آزاد و دولتی و مانند آن] ربع عشر (یکچهلم)=%2/5، و درد امداری [مثل پرورش گاو، شتر، گوسفند، مرغ، ماهی و فراورده‌های دامی (شیر- تخم مرغ) و مانند آن] ربع عشر (یکچهلم)، و در کشاورزی [مثل محصولات گندم، برنج، میوه‌جات و سبزیجات و مانند آن] عشر (یکدهم=10%) در آبیاری با نزولات جوی و نیم عشر (یکبیستم=5%) در آبیاری با آبدستی با صرف هزینه، و در معادن و گنج خمس (یکپنجم=20%) می‌باشد. (حدّاقل) نصاب مالی برای وجوب زکات برای هر فرد مکلف (چه مرد و چه زن) داشتن درآمدی معادل 200 درهم (برابر با 105 مثقال نقره = 525 گرم نقره = حدود پنجاه هزار تومان به نرخ سال 1383 ه.ش) در هر زمان (ساعت، روز، ماه، و یا سال) و با هر شغلی (تجارت، دامداری، کشاورزی و معدن و مانند آن) می‌باشد که سهم زکات آن یایستی به مصرف سائل و محروم (فقراء و مساکین) برسد. [مثلا کارمندی با دریافت حقوق ماهیانه دویست هزار تومان، (حد اقل) میزان زکات آن ماهیانه پینج هزار تومان می‌شود]. (پرداخت مالیاتهای حکومتی انسان را از ادای زکات معاف نمی‌کند)] و نیز ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ شُرَكَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ لَهُمۡ شِرۡكٞ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا فَهُمۡ عَلَىٰ بَيِّنَتٖ مِّنۡهُۚ بَلۡ إِن يَعِدُ ٱلظَّٰلِمُونَ بَعۡضُهُم بَعۡضًا إِلَّا غُرُورًا ٤٠﴾ [فاطر: 40] «بگو: آیا هیچ به معبودان خویش که شریک پروردگار ساخته‌اید و آنها را به جای الله می‌خوانید، توجه کرده‌اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را آفریده‌اند یا در آفرینش آسمان‌ها شرکت و دخالتی دارند یا کتابی به آنان داده‌ایم که دلیل و حجتی بر شرک خویش داشته باشند؟ بلکه ستمکاران به یکدیگر تنها از روی فریب وعده می‌دهند». و نیز ﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢﴾ [المؤمن: 12] «این (عذاب) به سبب آنست که چون خوانده شده الله تنها، انکار کردید و اگر شریک او مقرر کرده می‌شد باور می‌داشتید، پس فرمان الله بلند قدر بزرگوار است». و نیز ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكُواْۗ وَمَا جَعَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ ١٠٧ وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرۡجِعُهُمۡ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٠٨﴾ [الأنعام: 107-108] «و اگر الله می‌خواست، شرک نمی­ورزیدند. و تو را نگهبانشان قرار نداده­ایم و تو مسؤول و نگهبان اعمالشان نیستی. به معبودان کسانی که غیر الله را عبادت می­کنند، دشنام ندهید که آنان نیز از روی دشمنی و نادانی به الله ناسزا خواهند گفت. اعمال هر گروهی را در نظرشان آراستیم و آن­گاه به سوی پرورگارشان باز می­گردند». و نیز ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمۡ أَضۡلَلۡتُمۡ عِبَادِي هَٰٓؤُلَآءِ أَمۡ هُمۡ ضَلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ١٧ قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِن مَّتَّعۡتَهُمۡ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ نَسُواْ ٱلذِّكۡرَ وَكَانُواْ قَوۡمَۢا بُورٗا ١٨﴾ [الفرقان: 17-18] «و روزی که آنان و معبودانی را که به جای الله می‌پرستیدند، گرد می‌آورد و می‌گوید: آیا شما این بندگانم را گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ می‌گویند: تو پاک و منزهی؛ سزاوارمان نیست که دوستانی جز تو برگزینیم؛ ولی آنان و پدرانشان را بهره‌مند ساختی تا آنکه پند را از یاد بردند و مردمانی درخورِ هلاکت و نابودی شدند». و نیز ﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ١٧﴾ [التوبة: 17] «مشرکان در حالی که خودشان بر ضد خویش به کفر گواهی می­دهند، صلاحیت آباد کردن مساجد را ندارند. اعمالشان نابود و تباه می­گردد و ایشان برای همیشه در آتش می­مانند». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ﴾ [التوبة: 28] «ای کسانیکه ایمان آوردید جز این نیست که مشرکان پلیدند». و نیز: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ [الأعراف: 37] «تا وقتیکه چون بیایند نزدیک ایشان فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجاست آنچه می‌خوانده بودید شما از غیر الله، گویندگم شدند از ماو گواهی می‌دهند بر خودشان به اینکه ایشان کافر بودند».

7- پرهیز از اعتقادات باطل:

 شامل کسیکه اعتقاد داشته هدایت و دستورات و حکم و قضاوت غیر رسول اکرم کامل‌تر و بهتر است از هدایت دستورات و حکم و قضاوت رسول اکرم مانند کسانیکه حکم و قضاوت طواغیت و قوانین رسمی کشوری را که غیر شرعی می‌باشند بر قوانین شرعی و دینی برتری می‌دهند و یا اینکه اعتقاد داشته باشد که قوانین وضعی و رسمی کشور که مردم آنرا اختراع کرده‌اند (ساخته بشر) از دین مبین اسلام بهتر است یا اینکه بگوید: دستورات اسلام برای قرن حاضر غیر قابل قبول است و سبب خسارت و عدم پیشرفت و باعث عقب ماندگی مسلمانان شده است و یا اینکه بگوید: دین اسلام فقط واسطه و رابطه‌ای است بین الله و بنده و هیچ ربطی در سایر شؤون زندگی ندارد، بنابراین هر کسی بر این اعتقادات باطل باشد سبب خروج او از دین اسلام است:

قال الله الحليم الکريم: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59] «ای کسانیکه ایمان آوردید فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را و صاحبان امر را از شما (فرمانروایان را از جنس خویش یعنی مؤمن) پس اگر اختلاف کنید (یعنی نزاع مؤمنان و اولی الامر) در چیزی پس برگردانید آنرا بسوی الله و پیامبر (رسول زنده در حیات دنیوی‌اش) اگر هستید ایمان آورنده به الله و روز آخرت این بهتر است و نیکوتر به تأویل (تفسیر و توضیح)». [میان ولی امر فرمانروا و مردم رابطه فرمان و اطاعت است تا مردم با پناه گرفتن در حوزه اقتدار او از امنیت بر خوردار شوند اما امام (از جمله امام حق چه فردی مانند ابراهیم و چه مکتوبی مانند کتاب موسی و بطریق اوّلی قرآن کریم) الگویی است که دیگران با تاسی (سر مشق گرفتن) از او خود را به کمال می‌رسانند]. امّا بعد از ختم نبوت، مرجع حل نزاع و مسائل روز الله زنده پایدار و کلام او (قرآن بعنوان حجت باقیه تا روز قیامت) است لذا در حکومت اسلامی رئیس حکومت تحت هر عنوانی از جمله امام زنده حاضر و عینی و یا امیر المؤمنین و یا خلیفه (هر شوری و یا فرد منتخب امت واحد اسلامی که بعد از وفات رسول الله در جایگاه وی رهبری امّت اسلام را عهده دار شود با این تفاوت که دیگر وحی منقطع و دین کامل شده است) می‌تواند با اعتصام به الله و استغاثه و مدد گیری از الله متعال و توکل بر الله ضمن رجوع به کلام الله (قرآن و سنت صحیح رسول الله [که میزان سنجش صحت سنت در درجه اوّل قرآن و سپس اجتماع مؤمنین [به عنوان شهداء (گواهان)] و عقل می‌باشد] اختلافات و مسائل جدید و به روز همان زمان را بنحو احسن رفع و با پرهیز از هر گونه بغض ضمن احراز آزادی بیان و استقلال در امّت اسلامی از تفرقه در دین اسلام جلوگیری نماید و چنین شوری و یا فرد منتخب آن بعنوان اولی الامر و یا ولی امّر واجب الاطاعة می‌باشد].

«توضیح»: کفر به طاغوت یعنی باطل دانستن عبادت غیر الله و ترک آن عبادت و نفرت داشتن از آن و دشمنی کردن با پیروان آن. قال الله العزيز الجبار: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ [النحل: 36] «و بتحقیق بر انگیختیم در هر امتی پیغمبری که عبادت الله کنید و از طاغوت (سرکشان) دوری کنید». و نیز ﴿وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يُنصَرُونَ ٧٤ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَهُمۡ وَهُمۡ لَهُمۡ جُندٞ مُّحۡضَرُونَ ٧٥﴾ [یس: 74 -75] «و گرفتند از غیر الله معبودان را باشد که ایشان یاری داده شوند، نمی‌توانند یاری کردن ایشان و ایشانند آنانرا لشکری احضار شدگان».

سران طاغوت

1. شیطان که بسوی عبادت غیر از الله یکتا دعوت می‌کند. قال الله السلام الـمؤمن: ﴿أَلَمۡ أَعۡهَدۡ إِلَيۡكُمۡ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ أَن لَّا تَعۡبُدُواْ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٦٠﴾ [یـس: 60] «آیا پیمان نفرستادم بسوی شما ای اولاد آدم که مپرستید شیطان را بدرستیکه وی شما را دشمن آشکار است».
2. حاکم و پادشاه ظالم و ستمکار که حکم الله را تغیر می‌دهد: قال الله المؤمن المهيمن: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾ [النساء: 60] «آیا نمی‌نگری بسوی کسانیکه گمان می‌کنند که ایمان آوردند به آنچه بسوی تو نازل کرده شده است و به آنچه پیش از تو نازل کرده شده، می‌خواهند که قضایای خویش را رفع کنند بسوی سرکش (طاغوت را حاکم خود قرار دهند) و بحقیقت که فرموده شد ایشان را منکر وی شوند (به طاغوت کافر شوند) و شیطان می‌خواهد که گمراه سازد ایشان را گمراهی دور».
3. کسیکه به غیر از حکم الله قضاوت و حکم نماید: قال الله الخالق البارئ: ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [المائدة: 44] «هر کسی حکم نکند به آنچه فرو فرستاده الله، پس ایشانند کافران».
4. کسیکه ادعای علم غیب می‌کند: قال الله الجبار الـمتکبر: ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا ٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ فَإِنَّهُۥ يَسۡلُكُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ رَصَدٗا ٢٧ لِّيَعۡلَمَ أَن قَدۡ أَبۡلَغُواْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ [الجن: 26-28] «(الله) داننده پنهان است پس مطلع نمی‌سازد بر علم غیب هیچکس را مگر آنرا که پسندید از رسولی پس بدرستیکه او روان می‌کند از پیش روی او و از پشت سر او نگهبانی تا بداند که به تحقیق رسانیدند پیغامهای ربّ‌شان را». و نیز ﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٥٩﴾ [الأنعام: 59] «و نزد اوست کلیدهای غیب نمی‌داندش مگر او، و می‌داند آنچه در بیابان و دریاست و نمی‌افتد هیچ برگی مگر که می‌داند آنرا و نه دانه در تاریکی‌های زمین و نه تری و نه خشکی مگر که در کتابی باشد روشن».
5. کسی که او را عبادت می‌کنند بغیر از الله، و او به آن عبادت راضی است. قال الله الملک القدس: ﴿وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [الأنبیاء: 29] «و هر که بگوید از ایشان که من معبودم بجز او (الله) سزادهیم او را دوزخ، همین سزا می‌دهیم ستمکاران را».

بدان که انسان تا زمانیکه به طاغوت کفر نورزد نمی‌تواند مؤمن به الله شود زیرا قال الله البر الحکيم: ﴿فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 256] «پس هر که منکر طاغوت (یعنی معبودان باطل) شود و ایمان آورد به الله پس به حقیقت چنگ زده است به دستآویزی محکم که نیست گسستن آنرا و الله شنوای داناست».

8- پرهیز از بعض و نفرت به اسلام:

 از آنچه رسول الله برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حکم به قرآن و تبیعت از رسول الله آورده اگرچه به آن حکم عمل کند: قال الله الکريم الستار: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ [محمد: 9] «این به سبب آن است که ایشان ناپسند داشتند چیزی را (قرآن) که فرو آورده است الله، پس (الله) اعمالشان را محو و نابود کرد».

9- پرهیز از مسخره و ریشخند کردن دین مبین اسلام:

قال الله الکبير الـمتعال: ﴿قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ [التوبه: 65-66] «بگو آیا به الله و آیات او و پیغمبر او استهزاء (مسخره) می‌کردید عذر خواهی نکنید به تحقیق کافر شدید پس از ایمانتان (کفرتان بعد از اینکه نظاهر به ایمان می‌کردید آشکار گردید)».

10- پرهیز از سحر و جادوگری و آنچه شامل آن می‌شود:

از قبیل طردستی بین دوستان و جلب آن برای دیگران: قال الله الغفور الرحيم: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ [البقرة: 102] «این دو (هاروت و ماروت) نمی‌آموختند هیچ احدی را تا آنکه (قبلاً) می‌گفتند (گوشزد می‌کردند) جز این نیست که ما آزمایشیم (برای امتحان آمده‌ایم تا دانسته شود چه کسانی کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند و طالب فراگرفتن سحر می‌شوند) پس کافر مشو (و سحر طلب مکن زیرا با عمل کردن به سحر کفر شخص ظاهر می‌شود)».

11- پرهیز از پشتیبانی و یاری و دوستی کردن با یهود و نصاری (و نیز مشرکان) و کافران علیه مسلمانان:

قال الله العزيز الحکيم: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [المائدة: 51] «و هر کس از شما (مسلمان) ایشان را (یهود و نصاری) دوست گیرد پس بدرستیکه او از ایشان است، بدرستیکه الله هدایت نمی‌کند گروه ستمکاران را». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾[النساء: 144] «ای کسانی که ایمان آوردید دوست میگیرید کافران را از غیر مؤمنان».

12- پرهیز از خروج از دین اسلام و گرفتن شریعتی غیر از آن:

قال الله ذو الجلال والاکرام: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٨٥﴾ [آل‌عمران: 85] «و هر کس غیر اسلام (برای دینداری) دینی دیگر بخواهد پس هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

13- پرهیز از روی گردانی و اعراض نمون از دین الله و نیاموختن اسلام و عمل نکردن به آن:

قال الله الغني الحميد: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعۡرَضَ عَنۡهَآۚ إِنَّا مِنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ٢٢﴾ [السجدة: 22] «و کیست ستمگرتر از کسی که پند داده شد به آیات ربّ خویش، سپس از آن روی گردانی کند بدرستیکه ما از مجرمین انتقام می‌گیریم».

14- امر به جهاد در راه الله (کلمة الله هي العليا» و نبرد هرگونه فتنه:

قال الله العليم الحليم: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢١٦﴾ [البقرة: 216] «جنگ و جهاد در راه الله بر شما فرض شده؛ هرچند برایتان ناگوار است. چه بسا چیزی را ناگوار بدانید، ولی برایتان خوب باشد؛ و چه بسا چیزی را دوست بدارید، ولی برایتان بد باشد. الله می­داند و شما نمی­دانید». و نیز: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١﴾ [الصف: 10-11] «ای کسانیکه ایمان آوردید آیا دلالت کنم شما را به تجارتی که برهاند شما را از غذاب درد دهنده ایمان آرید به الله و رسول او و جهاد کنید در راه الله به اموال خود و جان‌های خود، آن بهتر است برای شما اگر باشید که بدانید». و نیز: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ﴾ [الأنفال: 39] «و کار زار کنید با ایشان تا نباشد هیچ فته (یعنی غلبه کفر و شرک) و باشد دین همه برای الله». و نیز: ﴿وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِ﴾ [البقرة: 191] «و فته سخت‌تر است از کشتن». و نیز: ﴿وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ [النساء: 95] «و مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداش بزرگ برتری بخشیده است». و نیز ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ﴾ [سبأ: 46] «بگو: تنها شما را یک اندرز می‌دهم که دوتا دوتا (و با هم و بدور از تعصب) و به تنهایی (و با تفکر و بازبینی در خویشتن) برای الله برخیزید». و نیز: ﴿فَلَا تَهِنُواْ وَتَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلۡمِ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٥﴾ [محمد: 35] «پس سستی مکنید و بسوی صلح مخوانید (کفار را) و شمائید غالب و الله با شماست و هرگز ضایع (کم) نخواهد ساخت عملهای شما را». و نیز: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: 4] «بدرستیکه الله دوست می‌دارد آنان را که جنگ می‌کنند در راه او صف بسته گویا ایشان عمارتی هستند محکم بایکدیگر چسپیده». و نیز: ﴿وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفۡسِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [العنکبوت: 6] «هر که جهاد کند پس جز این نیست که جهاد می‌کند برای خودش بدرستیکه الله هر آئینه بی نیاز است از جهانیان».

و نیز: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٢﴾ [آل‌عمران: 142] «آیا گمان می کنید وارد بهشت می‌شوید و حال آنکه الله از میان شما مجاهدان و شکیبایان را مشخص نکرده است؟». و نیز: ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٢٠﴾ [التوبة: 19-20] «آیا آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام را مانند کار کسی قرار می­دهید که به الله و روز قیامت ایمان آورده و در راه الله جهاد نموده است؟ اینها نزد الله یکسان نیستند. و الله ستمکاران را هدایت نمی­کند. منزلت و جایگاه آنان که ایمان آورده و هجرت نموده و با مال­ها و جان­هایشان در راه الله جهاد کرده­اند، نزد پروردگار بزرگ­تر است. و چنین کسانی رستگارند».

و نیز ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ ٧٣﴾ [الأنفال: 73] «کافران، دوستان و یاران یکدیگرند. اگر فرمان دوستی با مؤمنان و دشمنی با کافران را اجرا نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین پدید خواهد آمد». و نیز ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥ وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡلَمُونَ ٦﴾ [التوبة: 5-6] «هنگامی که ماه­های حرام سپری شد، مشرکان را هر جا که یافتید، بکشید و به اسارت بگیرید و محاصره نمایید و در هر کمین­گاهی به کمینشان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راهشان را باز بگذارید (و رهایشان کنید). همانا الله آمرزنده­ی مهربان است. و اگر مشرکی از تو امان خواست، به او امان بده تا کلام پروردگار را بشنود و آن­گاه او را به جایگاه امنش برسان. زیرا آنان قومی ناآگاهی هستند». ونیز ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ ٢٩﴾ [التوبة: 29] «جنگ کنید با آنانکه ایمان نمی‌آرند به الله و نه به روز بازپسین و حرام نمی‌کنند آنچه را حرام گردانید الله و پیغامبر او و اختیار نمی‌کنند دین حق (راست) را از آنانکه داده شدند کتاب را تا آنکه بدهند جزیه را از دست خود ایشان خوار شدگانند». و نیز ﴿قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِ﴾ [التوبه: 52] «بگو آیا انتظار می‌برید به ما مگر یکی از دو خوب را (یعنی فتح یا شهادت)». و نیز ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ ١٦٧﴾ [آل‌عمران: 167] «آنچه در روز رویارویی دو گروه به شما رسید، به خواست پروردگار بود تا مومنان و منافقان شناخته شوند. به منافقان گفته شد: بیایید در راه الله نبرد کنید یا به دفاع بپردازید؛ گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی روی خواهد داد، حتما از شما پیروی می‌کردیم. در آن روز آنان به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان. به زبان چیزی می‌گفتند که در دل‌هایشان نبود. الله به آنچه پنهان می‌کنند، داناست». [عدم آرزوی قلبی و عدم رغبت عملی برای جنگیدن در راه الله و دفاع آن نفاق است]. و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذۡرَكُمۡ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعٗا ٧١﴾ [النساء: 71] «ای کسانیکه ایمان آوردید برگیرید سلاح خود را پس بیرون روید دسته دسته (دلاورانه و استوار) یا بیرون روید همه با هم». و نیز: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ٧٧ أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ [النساء: 77-78] «آیا ننگرستی بسوی کسانیکه گفته شد ایشان را باز دارید دست‌های خود را (یعنی جنگ مکنید) و بر پای دارید نماز را و بدهید زکات را پس چون نوشته (لازم) شد بر ایشان جنگ آنگاه گروهی از ایشان می‌ترسند از مردمان مانند ترسیدن از الله یا شدیدتر در ترسیدن و گفتند ای ربّ ما چرا نوشتی (واجب کردی) بر ما کارزار کردن چرا به آخر نینداختی ما را تا مدتی نزدیک، بگو بهره‌مندی دنیا است و آخرت بهتر است از برای آنکه پرهیزکار شد و ستم کرده نمی‌شوید مقدار رشته‌ای (به اندازه رشته باریک درون شکاف هسته خرما هم مورد ستم قرار نمی‌گیرد) هر جا که باشید در می‌یابد شما را مرگ و اگر چه باشید در برج‌های سخت استوار (محکم)». و نیز ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: 41] «و بدانید آنچه غنیمت یافتید از چیزی پس بدرستیکه از برای الله است یک پنجم ( %20 ) آن و برای رسول و برای صاجب قرابت و یتیمان و مساکین و راه گذران محتاج». دلیل اصلی و جوب ادای خمس ( %20 ) غنائم (آنچه در جنگ مسلمین علیه کفار حاصل می‌گردد) نصرت دادن (امداد غیبی) الله متعال به مؤمنان در جهاد علیه کفار است و چهار پنجم ( %80 ) باقیمانده غنایم سهم مجاهدان حق علیه باطل است]. و نیز ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7] «و آنچه داد شما را رسول (از اموال فئ یعنی آنچه بغیر قتال بدست مسلمانان افتد) بگیرید آنرا و آنچه نهی کند شما را از آن پس باز ایستید».

15- حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه میان مسلمین:

خواه با ابداع مذهب باشد و خواه با تشکیل گروه‌های اعتقادی [علماء (مراجع تقلید و یا مفتی‌ها) که فتاوی مخالف اسلام می‌دهند] و نیز تشکلهای افراطی و تفریطی خارج از حدّ اسلام [اسلام یعنی تسلیم حکم الله و عمل به قرآن کریم و تبیعت از رسول الله (بعنوان أسوه)]. قال الله الغفور الودود: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ [ال‌عمران: 103] «و همگی به ریسمان (عهد و یا دین) الله چنگ زنید و پراکنده نشوید». و نیز ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٥﴾ [آل‌عمران: 105] «همانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و پس از آنکه برایشان نشانه های آشکاری آمد، اختلاف ورزیدند. عذاب بزرگی در انتظار چنین کسانی است». ونیز ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الأحزاب: 40] «و محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده‌ی پروردگار و آخرین پیامبر است. و الله، به هر چیزی آگاه است». و نیز ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ١٥٩﴾ [الأنعام: 159] «بی­گمان با کسانی که در دینشان تفرقه ورزیدند و دسته دسته شدند، هیچ پیوندی نداری. کارِ آنان با پروردگار است و آن­گاه آنان را از کردارشان آگاه می­کند». و نیز ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَايَهۡتَدُونَ ١٧٠﴾ [البقرة: 170] «و چون گفته شود مرایشان را پیروی کنید آنچه را فرو فرستاد الله، گویند بلکه پیروی می‌کنیم آنچه یافتیم بر آن پدران خود را، آیا (تقلید می‌کنند) اگر چه پدران ایشان نمی‌فهمیدند چیزی را وراه نمی‌یافتند». و نیز ﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ٢٣ ۞قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٢٤ فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ٢٥﴾ [الزخرف: 23-25] «و پیش از تو هیچ پیامبری به سوی هیچ آبادی و شهری نفرستادیم مگر آنکه افراد خوشگذرانش گفتند: ما پدرانمان را بر (چنین) آیینی یافتیم و ما از روش آنان پیروی می‌کنیم. (پیامبر) گفت: حتی اگر هدایت کننده تر از آنچه نیاکانتان را بر آن یافتید بیاورم، (باز هم از آنان پیروی می‌کنید)؟ گفتند: همانا ما رسالت شما را قبول نداریم. سرانجام از آنان انتقام گرفتیم؛ پس بنگر که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود». و نیز ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: 285] «پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و نیز مؤمنان؛ همگی به الله و فرشتگانش، و به کتاب­ها و پیامبرانش ایمان داشته، (می­گویند: ) میان هیچیک از فرستادگانش فرق نمی­گذاریم (و به همه ایمان داریم)؛ فرمان پروردگار را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما خواهان آمرزشت هستیم و بازگشت به سوی توست». و نیز ﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٩٩﴾ [الصافات: 99] «و گفت (ابراهیم) بدرستیکه من رونده‌ام بسوی ربّ‌ام، زود باشد که هدایت کند مرا». و نیز ﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمۡۗ وَتَمَّتۡ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلۡجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ١١٩﴾ [هود: 118-119] «و اگر پروردگارت می‌خواست مردم را یک امت قرار می‌داد؛ ولی مردم همواره در اختلافند. مگر کسانی که پروردگارت به آنها رحم کند و برای همین آنها را آفریده است. و سخن و فرمانِ حتمی پروردگارت بر این رفته است که دوزخ را از همه‌ی سرکشان جن و انس پُر خواهم کرد». [اختلاف (چه فرقه‌ای و چه مذهبی و مانند آن) سبب رحمت نیست بلکه بایستی با پیروی از حق (قرآن- هُدی) از هرگونه اختلاف پرهیز نمود آنگاه است که إن شاءالله مشمول رحمت الله تعالی می‌شوید].

توجه:

در خصوص پرهیز از نزاع و اختلاف بین دو فرقه شیعه و سنی و سایر مذاهب: قال الله التواب الرحيم: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٣٤﴾ [البقرة: 134] «آنان أمتی بودند که به تحقیق در گذشتند مر آنها راست آنچه کسب کردند و مر شما راست آنچه کسب کردید و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه (امّت) می‌کردند».

«توضیح»: ای مردم نگوئید که من جزو فلان فرقه و گروه هستم بلکه بگوئید که من یک مسلمانم تسلیم حکم الله و إن شاءالله بر صراط مستقیم.

قال الله البارئ المصور: ﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13] «بدرستیکه گرامی‌ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست». و نیز ﴿تِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنۡ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّٗا ٦٣﴾ [مریم: 63] «این است آن بهشتی که به میراث می‌دهیم از بندگان خود آنرا که باشد پرهیزگار». و نیز ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ هُوَ ٱجۡتَبَىٰكُمۡ وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمۡ إِبۡرَٰهِيمَۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ مِن قَبۡلُ وَفِي هَٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيۡكُمۡ وَتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِۚ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨﴾ [الحج: 78] «و در راه الله چنان‌که شایسته‌ی جهاد در راه اوست، جهاد کنید. او، شما را برگزید و در دینتان هیچ سختی و تنگنایی برای شما نگذاشته است. آیین پدرتان ابراهیم را (در پیش بگیرید.) او پیشتر و در این قرآن شما را «مسلمان» نامیده است تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را برپا دارید و زکات دهید و به الله پناه ببرید؛ او حافظ و یاور شماست؛ پس چه حافظ و یار نیکی و چه یاریگر خوبی است».

و نیز ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنکبوت: 69] «و به‌طور قطع کسانی را که در راه ما جهاد کردند، به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم. و به‌راستی الله، با نیکوکاران است».

و نیز ﴿وَمَن يُسۡلِمۡ وَجۡهَهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰۗ وَإِلَى ٱللَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ٢٢﴾ [لقمان: 22] «و آنکه تسلیم کند (به اخلاص آورد) روی خود را بسوی الله و وی نیکوکار است پس به تحقیق پناه جست به دستآویزی محکم و بسوی الله است فرجام کارها».

و نیز ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ وَمَا ٱخۡتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩﴾ [آل‌عمران: 19] «بی­گمان دین حق نزد الله اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. و هر کس به آیات الله کفر بورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب بندگانش رسیدگی می­کند».

و نیز ﴿وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ﴾ [الشوری: 14] «و به راستی آنان که کتاب را پس از پیامبران به میراث بردند، درباره‌اش در شک و تردید شدیدی به سر می‌برند».

و نیز ﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٦١﴾ [الأنعام: 161] «بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ به دینی استوار؛ دین ابراهیم حنیف و توحیدگرا. و او جزو مشرکان نبود». و نیز ﴿وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيمٗاۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ ١٢٦﴾ [الأنعام: 126] «و این (اسلام) است راه ربّ تو مستقیم (راست)، به حقیقت تفصیل دادیم آیت‌ها را برای گروهی که پند می‌پذیرند».

و نیز ﴿وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾‌ [یـس: 61] «و اینکه بپرستید مرا (الله را) این است راه راست».

و نیز ﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ [الأنبیاء: 92] «همانا این است امت شما امتی یگانه و منم ربّ شما پس مرا (الله) عبادت کنید». و نیز ﴿وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ١٥١ ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ١٥٢﴾ [الشعراء: 151-152] «و اطاعت نکنید فرمان از حد گذرندگانرا، آنانکه فساد می‌کنند در زمین و اصلاح نمی‌کنند».

و نیز ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٥٣﴾ [الأنعام: 153] «و آنکه این راه من است راست، پس پیروی کنید آنرا و پیروی مکنید راه‌های دیگر را که (این راه‌ها) جدا کنند شما را از راه او (الله) این است که وصیت (سفارش) کرد شما را به آن باشد که شما بپرهیزید».

و نیز: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 10] «جز این نیست که مؤمنان برادرانند پس اصلاح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از الله باشد که شما رحمت کرده شوید». و نیز ﴿إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ١٠٦﴾ [الشعراء: 106] «چو برادرشان نوح به آنها گفت: (از الله) نمی‌پرهیزید». [لذا انبیاء (از لحاظ بشری برابر و) برادر قوم خود هستند]. و نیز ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 110] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آمده اید؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به الله ایمان دارید». و نیز ﴿أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [المجادلة: 22] «آگاه باش هر آینه لشکر الله ایشانند رستگاران».

«توجه» طریقه أحسن تبلیغ دین مبین اسلام بایستی بر دو اصل بسیار مهم و حیاتی استوار گردد: اول- (معرفت و ایمان به) الله سبحان و اعتصام به او (بهترین مولی و بهترین یاری کننده و هدایت کننده به صراط مستقیم که او حی القیوم است) دوم- (تمسک به) قرآن کریم (احسن الحدیث و محفوظ از هر گونه تحریف). قال الله سبحان: ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ ٢﴾ [النحل: 2] «فرود می‌آورد فرشتگان را با روح (به وحی) از امر خود (به ارداه خود) بر هر که خواهد از بندگان خود که بیم دهید بدرستیکه نیست معبودی مگر من پس بترسید از من».

«توضیح» لا إله= نفی تمام انواع عبادت از غیر الله. إلا الله= اثبات تمام انواع عبادت برای الله یگانه. قال الله الخير الحاکمين: ﴿وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ [آل‌عمران: 101] «و هر که متوسّل شود به الله (نگهداری از الله خواهد) پس به حقیقت هدایت یافته به راه راست». و نیز ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ١٧٥﴾ [النساء: 175] «پس امّا کسانی که ایمان آوردند به الله و چنگ زدند به او پس زود در آرد ایشان را در رحمتی از خود و فضلی و راه نماید ایشن را بسوی خود راه راست». و نیز ﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤٣ وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡ‍َٔلُونَ ٤٤﴾ [الزخرف: 43-44] «پس چنگ زن به آنچه وحی کرده شد بسوی تو بدرستیکه توئی بر راه راست، و بدرستیکه آن (قرآن) هر آینه پندی است برای تو و برای قوم تو و زود باشد که پرسیده شوید». و نیز ﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ وَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٨﴾ [یوسف: 108] «بگو این است راه من، می‌خوانم بسوی الله بر بینائی، من و آنکه پیروی کرد مرا و منزه است الله و نیستم من از مشرکان». و نیز ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: 125] «بخوان (دعوت کن) بسوی راه رب خویش به حکمت و پند نیک و مجادله کن با ایشان به آنچه (بطریقی که) آن خوبتر است».

16- پرهیز از هر گونه بدعت گذاری:

(نوآوری غیر حکم الله «قرآن کریم») و وسیله سازی بسوی غلو و شرک از جمله حلف (سوگند) به غیر الله، استعانه و استغاثه به غیر الله و اعتقاد به اینکه غیر الله (شامل ملائکه، جن، ارواح، انبیاء و یا تعویذ و سحر و مانند آن) تصرف در امور و تکوین آنها دارند: (مانند ساخت بنا و معابد (مزار) و عمارت و قبّه (گنبد) و ضریح و حرم (غیر از کعبه که حول آن مسجد الحرام است) بر قدمگاه‌ها و آثار حسی (مواضع خوردن و خوب و نشستن و راه رفتن و مسافرت) و بر قبور پیشوایان دینی (اولیاء و صالحین) و همچنین اشیاء شامل درخت، کوه (و سنگ و خاک)، فلز، (و علامت فلزی) و پارچه و تماثیل (عکس‌ها و تصاویر و مجسمه‌ها (بت) و القاب و آسماء (نام‌ها) غیر از اسماء حسنی الهی و نیز شبیه سازی و همانند سازی (مثل ساخت حسینیه‌ها و مهدیه‌ها و مشابه آن بجز مساجد خاص الله تعالی) و مسافرت کردن به آنجاها بمنظور تبرک جستن به آنها و مقدس دانستن آن و مدد گیری از آنها (غیر از الله تعالی) و معتکف شدن به آن (طواف کردن و دخیل شدن و شفاخواستن) و توسل و نذر و قربانی برای آنها و توکل به آن بغیر از رب عالمیان و بالاخره پرهیز از شخصیت پرستی (پرستش ملائک، پیامبر، خلیفه و یا امام و یا رئیس فرقه و مذهبی) و قبر پرستی و پرهیز از پذیرش هر ولایتی غیر از ولایت حق تعالی (ولایت الله سبحان یعنی پیروی آنچه که الله متعال در قرآن کریم به آن حکم فرموده است) و پرهیز از پرستش مقام، ثروت دنیا و هوای نفس. قال الغني الحليم: ﴿وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٥٥﴾ [الزمر: 55] «و پیروی کنید نیکوترین آنچه را که فرو فرستاده شد بسوی شما از ربّ‌تان پیش از آنکه بیاید به شما عذاب ناگهان و شماآگاه نباشید». و نیز ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ [المائدة: 77] «بگو ای اهل کتاب غلو مکنید (از حد مگذارید) در دینتان بنا حق و پیروی مکنید خواهش نفس قومی را که به حقیقت گمراه شدند پیش از این و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند (گمراه شدند) از راه راست». و نیز ﴿وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحدید: 27] «و رهبانیتى را که ابداع کرده بودند، ما بر آنان مقرر نداشته بودیم؛ گرچه هدفشان جلب خشنودى خدا بود، ولى حق آن را رعایت نکردند». و نیز ﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ ٥٢ قَالُواْ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ٥٣﴾ [الأنبیاء: 52-53] «چون (ابراهیم) آن‌گاه ابراهیم که به پدر و قومش گفت: این مجسمه‌ها چیست که شما آنها را می‌پرستید. گفتند: ما پدرانمان را دیدیم که اینها را پرستش می‌کنند». و نیز ﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ ٩٥﴾ [الصافات: 95] «(ابراهیم) گفت: آیا می‌پرستید چیزی را که خود می‌تراشید». و نیز ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ ٢٣﴾ [النجم: 23] «اینها فقط نامهایى است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‏اید، و هرگز خداوند دلیل و حجتى بر آن نازل نکرده؛ آنان فقط از گمانهاى بى‏اساس و هواى نفس پیروى مى‏کنند، در حالى که هدایت (قرآن) از سوى پروردگارشان براى آنها آمده است!». و نیز ﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٠﴾ [یوسف: 40] «عبادت نمی‌کنید بغیر از او (الله) مگر نام‌های چند را که نام نهاده‌اید آنها را شما و پدرانتان، فرو نفرستاده الله بر آنها هیچ دلیل، نیست حکم (فرمانروایی) مگر الله را، فرمود که عبادت مکنید مگر فقط او را این است دین درست (و راست) و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند». و نیز ﴿قَالَ بَصُرۡتُ بِمَا لَمۡ يَبۡصُرُواْ بِهِۦ فَقَبَضۡتُ قَبۡضَةٗ مِّنۡ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذۡتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتۡ لِي نَفۡسِي ٩٦﴾ [طه: 96] «(سامری) گفت بینا شدم به آنچه سایر مردم بینا نشدند به آن، پس گرفتم مشتی (خاک) از نفس (پای) فرستاده پس افکندم آنرا (یعنی در کالبدی که از زر ساخته بود بشکل گوساله) و بهمین صفت بیاراست برای من نفسم». و نیز ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ٢﴾ [التکاثر: 1-2] «بغفلت انداخت شما را مباهات در بسیاری تا آنکه زیارت نمودند مقبره‌ها را». و نیز ﴿وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَا رَيۡبَ فِيهَآ إِذۡ يَتَنَٰزَعُونَ بَيۡنَهُمۡ أَمۡرَهُمۡۖ فَقَالُواْ ٱبۡنُواْ عَلَيۡهِم بُنۡيَٰنٗاۖ رَّبُّهُمۡ أَعۡلَمُ بِهِمۡۚ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِمۡ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيۡهِم مَّسۡجِدٗا﴾ [الکهف: 21] «و آنکه قیامت شکی نیست در آن، هنگامیکه نزاع می‌کردند میان خود در کارایشان (بیدار شدن اصحاب کهف از خواب پس 309 سال) پس گفتند بنا کنید بر ایشان بنائی، رب ایشان داناتر است به ایشان، گفتند آنانکه غالب شدند بر کار ایشان هر آینه بسازیم بر ایشان مسجدی». [نفی ساختن بنا و تصمیم بر ساخت مسجد به منظور گرامیداشت حقانیت وعده الهی به آمدن قیامت]. و نیز ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ١٠٤﴾ [الکهف: 103-104] «بگو: آیا شما را به زیان­کارترین مردم در کردار آگاه کنم؟ آنان که تلاششان در زندگی دنیا تباه گشت و با این حال گمان می­کنند کار نیکی انجام می­دهند». و نیز ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18] «و اینکه مسجدها (مخصوص) برای الله است پس مخوانید با الله احدی را». و نیز ﴿هُنَالِكَ ٱلۡوَلَٰيَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّۚ هُوَ خَيۡرٞ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ عُقۡبٗا ٤٤﴾ [الکهف: 44] «اینجا ثابت شد که ولایت (کار سازی = فرمانروایی) برای الله حق است اوست بهتر به پاداش و بهتر در فرجام». و نیز ﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩٦﴾ [الأعراف: 196] «بدرستیکه ولی (کار‌ساز) من الله‌ایست که فرو فرستاد کتاب (قرآن) را و اوست که کارسازی می‌کند نیکوکاران را». و نیز ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا فَتَقَبَّلۡ مِنِّيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [آل‌عمران: 35].

«بدرستیکه من (زن عمران) نذر کردم برای تو (الله تعالی) آنچه در شکم من است آزاد کرده (یعنی معاف از خدمت والدین و مشغله دنیوی) پس قبول کن از من، بدرسیتکه تو توئی شنوای دانا».

«توجه»: فقط الله سبحان «فعالٌ لـمـا يريد» است [یعنی بسیار انجام دهنده (مؤثر) برای آنچه بخواهد) لذا تنها او می‌تواند که نذرها را برآورده سازد و نذر صحیح آن است که شخص نذر کننده فقط از الله متعال برای رفع مشکلاتش مدد بگیرد (نه از صاحب قبری یا مزاری و مانند آن) تا بلا فاصله پس از حلّ مشکلش ضمن وفا کردن به نذر خود، آنرا به مصرف صحیح برساند.

مثل اطعام و البته دادن نیازمندان و یا تعلیم قرآن کریم و سایر امور خیریّه از جمله صدقه جاریه (وقف لله تعالی)، نه آنکه مال نذری را صرف زینت کردن قبری (نبی یا امام و مانند آن) یا انداختن در ضریح قبری و تحویل آن به دفتر آستانه قبری (آستانه بُت) بنماید که این قبیل کارها یکنوع نفع رساندن به متولیان آن قبر (مزاربان) با سوء استفاده از شُهرت زمان حیات اولیاء الله از طریق الهه (معبود) ساختن از آنها و ترویج شرک و کفر است و یا صرف احیاء عملی خلاف حُکم الله تعالی (مثل برپائی عزاداری و نوحه‌گری و سایر بدعت‌ها با پیروی از گام‌های شیطان رجیم و الهام‌گیری از شیاطین) کند که در این صورت نه تنها رضایت الله تعالی را کسب نکرده بلکه ضمن خسارت مالی و هدر رفتن سعیش مشرک نیز می‌گردد.

قال الله الشّاكر العليم: ﴿وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِ...﴾ [البقره: 272] «و خرج نمی‌کنند مگر برای طلب رضای الله».

مقدّس دانستن و نامیدن محل زیست و جایگاه اقدام و قبور انبیاء و اولیاء و اسماء آنها و یا مقدّس دانستن خلفاء و ائمّه و شعائر مذهبی (ساخته بشر) و مانند آن بدعت و غلوّ و انداد (شبیه و مثل شعائر الله) ساختن وسیله شرک است مگر آنچه الله متعال در قرآن کریم مجاز نموده است: قال الله القدّوس: ﴿وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ...﴾ [البقره: 30] «و ما (ملائکه) تسبیح می‌کنیم بستایش تو و تنزیه (اقرار به پاکی) می‌کنیم تو (الله) را». و نیز ﴿يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ...﴾ [المائده: 21] «ای قوم من (موسی) در‌آئید به زمین پاک شده که نوشت (مقرّر ساخت) الله برای شما».

و نیز ﴿قُلۡ نَزَّلَهُۥ رُوحُ ٱلۡقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ...﴾ [النحل: 102] «بگو (ای محمد) فرود آورده است آن (قرآن) را روح پاکی (روح القدس = جبریل) از ربّ تو براستی». و نیز ﴿إِنِّيٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخۡلَعۡ نَعۡلَيۡكَ إِنَّكَ بِٱلۡوَادِ ٱلۡمُقَدَّسِ طُوٗى ١٢﴾ [طه: 12] «هر آینه من (الله) ربّ توام پس بیرون کن نعلین خود را بدرستیکه تو بوادی پاک طوی هستی».

و نیز ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡقُدُّوسُ ٱلسَّلَٰمُ ٱلۡمُؤۡمِنُ ٱلۡمُهَيۡمِنُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡجَبَّارُ ٱلۡمُتَكَبِّرُۚ سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٢﴾ [الحشر: 23] «اوست الله‌ایکه نیست اِلهی (نیست معبود و موجودی غیر از الله که ربوبیّت و حاکمیّت و صفات و افعال خاص الله را دارا باشد) مگر او پادشاه نهایت پاک سلامت امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار، پاکست الله از آنچه شریک می‌سازند».

«نکته»: گاهی شخصی نذر صاحب قبری می‌کنند و بدون اینکه مستقیماً از الله متعال کمک بخواهد از آن صاحب قبر (مُرده نبی یا ولی و یا امام زاده و یا فلان بُت و مانند آن) مَدَد خواسته و یا او را واسطه بین خود و الله قرار می‌دهد و اتًّفاقا نیز به مُرادش می‌رسد (مثل شفا یافتن کور یا لنگ و یا مریض لا علاج و مانند آن)، در حقیقت اینجا فاعل کار (شفا دهنده و کارساز) الله متعال است نه مِن دُونِ الله، امّا آن شخص مورد امتحان الهی قرار گرفته و با مراجعه و توسّل به غیر الله شرک او ثابت می‌شود یعنی با حلّ مشکل او مثلا شفا یافتن بیمار او به امر الله تعالی، گمان آن شخص تقویّت شده (استدراج) به اینکه آن صاحب قبر شافی است و یا آن صاحب قبر شفیع او شده و با دعای صاحب قبر (فلان مُرده!) مثلاً مریضی او شفا یافته، یا حدّ اقل الله به آبروی آن صاحب قبر مشکلش را حل کرده و آن شخص با این گمان و پندار باطل و دور از عقل از این امتحان مردود می‌گردد که در صورت عدم توبه روز قیامت از مُرده مشرکان و کفّار خواهد بود نه موحّدان (یکتا پرستان)، بطور نمونه ترویج گوساله پرستی در قوم موسی توسط سامری نیز یکنوع امتحان الهی بود: قال الله السّريع الحساب: ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدۡ فَتَنَّا قَوۡمَكَ مِنۢ بَعۡدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ٨٥﴾ [طه: 85] «(الله) گفت پس بدرستیکه ما به تحقیق در فتنه (امتحان) انداختیم قوم تو را بعد تو و گمراه کرد ایشان را سامری». و نیز ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا...﴾ [الاعراف: 155] «نیست این مگر امتحان تو گمراه می‌کنی به آن هرکه را خواهی و راه می‌نمایی هرکه را خواهی تویی ولیّ ما». و نیز نیز ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا...﴾ [الأعراف: 155] «نیست این (گوساله پرستی قوم موسی) مگر امتحان تو گمراه می‌کنی به آن هرکه را خواهی و راه می‌نمایی هرکه راه خواهی».

و نیز‌ ﴿أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ...﴾ [الشوری: 13] «برپا دارید دین را (یعنی دین اسلام را نه آن آئین‌ها و مذاهب ساخته بشر!) و جدایی مکنید در آن (از جمله بوسیله ساختن مذاهب و اختلافات فتوایی و اجتهادی و اعتقادات تقلیدی واهی!) دشوار آمد بر مشرکان آنچه می‌خوانید ایشانرا به آن».

از جمله تفاوت‌های دین (اسلام) و مذهب:

1- دین از طرف الله اما مذهب ساخته بشر است. 2- دین مردم را به الله توجّه می‌دهد «دعوت إلى الله» ولی مذهب مردم را به بزرگان و اولیاء و احبار ائمّه 3- دین سهل و آسان است اما مذهب سخت و مشکل، فروع دین کم و فروع مذهبی زیاد است 4- دین غیر الله را مؤثر نمی‌داند ولی مذهب غیر الله را مؤثر می‌داند 5- دین موجب عزّت و شهامت است امّا مذهب موجب ذلّت و تملّق است 6- دین دعوت به اتّحاد و توحید می‌کند ولی مذهب به دشمنی و تفرقه و اختلاف 7- در دین الهی کسی حق جعل قانون ندارد جز الله، ولی در مذهب (ادیان بشری) بزرگان آن (سر مذهبان و پیروانش) می‌توانند قواعد و قوانینی بیاورند. از جمله خرافات باطله اینکه پیروان مذاهب اسماء مخلوق را در ردیف اسم خالق می‌آورند از جمله: الله محمد علی فاطمه حسن حسین! و یا الله محمد ابوبکر عمر عثمان علی! و نیز مساجد الله را بنام اشخاص (شعائر مذهبی) نامگذاری می‌کنند!]. و نیز ﴿وَأَنۡ أَقِمۡ وَجۡهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفٗا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٠٥ وَلَا تَدۡعُ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَۖ فَإِن فَعَلۡتَ فَإِنَّكَ إِذٗا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠٦﴾ [یونس: 105-106] «و اینکه راست کن روی خود را برای دین حنیف (حق گرای، بدون هرگونه شرک و فرقه مذهبی) و نباش از شرک آورندگان، و مخوان از غیر الله (از جمله مَلک، جن، نبی، امام و اشیاء و سایر مخلوقات) آنچه نفع نمی‌بخشد تو را و ضرر نمیرساند تو را پس اگر (چنین) کردی پس بدرستیکه تو در این هنگام باشی از ستمکاران». بعضی مردم جاهل با کشیدن پارچه‌ای بر ضریح صاحب قبری و یا برداشتن مقداری از خاک قبری و حتی خوردن آن خاک به نیّت شفا! (مثلاً خاک کربلا و یا قبر فلان شهید و خوردن آب فلان دعا و مانند آن) بعنوان تبرّکی و شفا یافتن از آن استفاده می‌کنند و حتی آنرا به یکدیگر هدیه می‌کنند لذا این قبیل کارها ضمن غیر عقلانی بودن سبب ترویج شرک در بین مردم می‌شود و گاهی نیز این اعتقادات باطل در بین به اصطلاح علماء دین دیده می‌شود که برای توجیه کارشان و یافتن دلیلی به روایات و احادیث ساختگی مراجعه و یا بر اساس گمان نظر داده و یا با تفسیر به رأی و دور از عقل سلیم از بعضی آیات قرآن استفاده سوء می‌جویند و از هر طریقی قصد فریب خود و پیروان خود را دارند، بعنوان نمونه: قال الله النّعم النّصير: ﴿وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ بِدَمٖ كَذِبٖۚ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١٨﴾ [یوسف: 18] «و (برادران یوسف) آوردند بر پیراهن او (یوسف) خون دروغی، (یعقوب) گفت بلکه آراسته است برای شما نفس‌های شما تدبیری را، پس صبر من نیک است و الله است یاری خواسته شده بر آنچه وصف می‌کنید».

و نیز ﴿ٱذۡهَبُواْ بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلۡقُوهُ عَلَىٰ وَجۡهِ أَبِي يَأۡتِ بَصِيرٗا...﴾ [یوسف: 93]. «ببرید این پیراهن مرا (یعنی پیراهن یوسف را) پس بیفنکنیدش بر چهره پدرم (یعنی بر چهره یعقوب) تا شود بینا».

در واقع آیه 93 سوره یوسف یکنوع پاسخ رفتاری (بعنوان اعجاز به اِذن الله سبحان) به عملکرد دروغ برادران یوسف در آیه 18 سوره یوسف است، وگرنه خود پیراهن شافی نیست، همانگونه که عیسی به اِذن الله مُردگان را زنده و به اِذن الله کور مادر‌ زاد را شفا می‌داد حال اگر گروهی پیدا شوند و بگویند: چون عیسی در زمان حیاتش اینگونه اعجاز‌ها (به اِذن الله تعالی) می‌کرده بعد از حیات هم قادر است پس به عیسی متوسّل شوند و از او شفا بخواهند و یا او را واسطه قرار دهند، این قبیل کارها و نیّت‌ها شرک است زیرا هیچ دلیل و برهانی از سوی الله تعالی بر قدرت عیسی بعد از وفات و رفعت او وجود ندارد و در دیگر اعمال شرک آمیز مردمان جاهل نیز همین مسئله مطرح است مگر آنکه الله تعالی اراده امتحان بندگانش را داشته باشد تا معلوم گردد که چقدر بر توحید (یکتا پرستی) استقامت دارند، امّا بعد از امتحان الهی و اینکه بجای استعانت از الله تعالی به تنهایی، به چیز‌های دیگری نیز متوسّل شوند یقیناً در این امتحان مردود شده و به اجتماع مشرکین (شریک مقرّر کنندگان چیزی در عبادت الله یکتا) ملحق می‌شوند.

آگاه باشید که برای دستیابی به زندگی حقیقی و جاودانه در آخرت و زندگی با عزّت در دنیا، بایستی ابتدا از شرک بپرهیزید سپس از گناهان و با اطاعت از امر و نهی الله تعالی در قرآن کریم به خالق سبحان تقرّب جُست و رضایت حق تعالی را حاصل نمود.

«توضیح»: در خصوص نهی از نماز گزاردن بر مرده منافق (و کافر) و نهی از ایستادن بر قبر آنها و نهی از طلب آمرزش برای مشرکان: قال الله الخبير البصير: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ [التّوبه: 84] «و دعا مکن (نماز مگزار) بر احدی از ایشان (هیچ یک از ایشان) که بمیرد هرگز ونایست بر گور وی بدرستیکه ایشان کافر شدند به الله و رسول او و مُردند و ایشان بودند فاسقان». و نیز ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ [التّوبة: 113] «نباشد مر پیغمبر را و کسانیکه گرویدند که آمرزش خواهند از برای مشرکان و اگرچه باشند صاحب قرابت بعد از آنکه ظاهر شد ایشان را که آن گروهی اهل دوزخ‌اند».

17- پرهیز از فالگیری:

(از جمله آن فال گرفتن به قرآن = استخاره) و کهانت (غیبگویی و مددگیری از جن) و دعا نویسی (بغیر از خواندن حق تعالی) و نصب کردن دعا (مانند رد شدن «عبور» از زیر کتاب قرآن حین سفر) و سحر و یا اشیاء [شامل سنگ، فلز، پارچه و جزئی از بدن حیوان «مثل مدفوع ـ پوست تخم مرغ ـ دم روباه و خون وغیره» و تماثیل «تصاویر» و آویزها و مانند آن] بر بدن و یا لباس خود و سایر اماکن و وسایل نقلیه بعنوان چشم زخم و یا ضد ترس و یا شانس و توکّل به آنها و همچنین پرهیز از بخت آزمایی و طالع‌ بینی و تقسیم اوقات (روز، ماه، سال) بر اساس نحس بودن یا نبودن در تصمیم‌گیری کارها (و پرهیز از غیبگویی بوسیله ستارگان) و نیز ایام عزا (مانند سالگرد وفات) و یا شادی (مانند سالروز ولادت و مدّاحیهای غلوّ آمیز) [یجز گرا می‌داشت ایّام اسلامی مانند فطر و قربان و رعایت حرمت ماه‌های حرام (بویژه ایام حج) و ماه رمضان و ذکر ایّام الله و آلاء الله و ذکر الله سبحان] و نیز پرهیز از سایر خرافات بین عوام مردم: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾ [المائدة: 90] «ای کسانیکه ایمان آوردید جز این نیست که شراب و قمار (ثروتمند شدن آسان بغیر شرع اسلام) و نشانهای معبودان باطل و تیرهای قرعه (فال) پلید است از کردار شیطان، پس دوری کنید از وی باشد که شما رستگار شوید». و نیز ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل‌عمران: 159] «و مشورت کن با ایشان در کار پس آنگاه که عزم کردی پس توکّل (اعتماد) کن بر الله، بدرستیکه الله دوست می‌دارد توکّل کنندگان را». و نیز ﴿مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ أَن نَّبۡرَأَهَآۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ٢٢ لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٍ ٢٣﴾ [الحدید: 22-23] «نرسد هیچ مصیبتی در زمین و نه در نفسهای شما مگر آنکه نوشته شده است در کتابی (لوح محفوظ) پیش از آنکه پدید آریم آن (مصیبت) را بدرسیتکه آن بر الله آسان است تا اندوه نخورید بر آنچه فوت شد از شما و شاد نشوید به آنچه داد شما را و الله دوست ندارد هر متکبّر خود ستاینده را».

«توضیح»: 1- روش صحیح مقابله با زخم چشم، ذکر الله تعالی است: قال الله العزيز: ﴿وَإِن يَكَادُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَيُزۡلِقُونَكَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ لَمَّا سَمِعُواْ ٱلذِّكۡرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُۥ لَمَجۡنُونٞ ٥١﴾ [القلم: 51] «نزدیک است كافران هنگامی كه آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: او دیوانه است». 2- ایّام نحس روزهائی هستند که عذاب الهی نازل گردد و نَحس دانستن سایر اوقات و روزها کفران نعمت الهی است: قال الله العزيز الكريم: ﴿كَذَّبَتۡ عَادٞ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٨ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِي يَوۡمِ نَحۡسٖ مُّسۡتَمِرّٖ ١٩﴾ [القمر: 18-19] «دروغ شمردند (قوم) عاد پس چگونه بود عذابم و ترسانیدنم، بدرستیکه ما فرستادیم بر ایشان باد تند را در روز شومی استمرار دارنده (روزهای شوم)». و نیز ﴿وَذَكِّرۡهُم بِأَيَّىٰمِ ٱللَّهِ....﴾ [ابراهیم: 5] «و پند ده ایشان را به روزهای الله (یعنی به وقایعی (نعمت یا عذاب) که از جانب الله بودند». و نیز ﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ ...﴾ [الأعراف: 69] «پس یاد کنید نعمت‌های الله را». و نیز ﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [الرعد: 28] «آگاه باش به یاد الله آرام می‌گیرند دلها». و نیز ﴿هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلشَّمۡسَ ضِيَآءٗ وَٱلۡقَمَرَ نُورٗا وَقَدَّرَهُۥ مَنَازِلَ لِتَعۡلَمُواْ عَدَدَ ٱلسِّنِينَ وَٱلۡحِسَابَ﴾ [يونس: 5] «اوست که گردانید خورشید را روشنایی و ماه را روشنی و معین کرد برای آن (ماه) منزل‌ها را تا بدانید شما سال‌ها و حساب را». و نیز ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ...﴾ [الأنعام: 97] «و اوست که گردانید برای شما ستاره‌ها را تا راه یابید به سبب آنها در تاریکی‌های بیابان و دریا». و نیز ﴿وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا قَرۡيَةٗ كَانَتۡ ءَامِنَةٗ مُّطۡمَئِنَّةٗ يَأۡتِيهَا رِزۡقُهَا رَغَدٗا مِّن كُلِّ مَكَانٖ فَكَفَرَتۡ بِأَنۡعُمِ ٱللَّهِ فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلۡجُوعِ وَٱلۡخَوۡفِ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ ١١٢﴾ [النحل: 112] «و پروردگار (اهالی) شهری را مثال زد که در آرامش و امنیت بودند و روزی فراوانی به آنان می‌رسید؛ پس ناسپاسی نعمت‌های الله را کردند و بدین‌ترتیب پروردگار به سزای کردارشان طعم گرسنگی و ترس را به آنان چشاند».

18- امر صبر بر مصیبت و پرهیز از نوحه‌گری:

(مانند روضه خوانی و تعزیه و سایر خودزنی‌ها) که از جاهلیت است: قال الله الرّءوف الرّحيم: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقره: 155-157] «و هر آئینه بیازماییم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان از مال‌هاو جان‌ها و میوه‌ها و بشارت ده صابران را کسانیکه چون برسد به ایشان مصیبتی (سختی) گویند که بدرستیکه ما از آن الله‌ایم و بدرستی که ما بسوی او بازگشت کنندگانیم این گروه بر ایشان است درودها از ربّ‌شان و بخشایش و ایشانند راه یافتگان». و نیز ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٣١﴾ [الشوری: 30-31] «و هر مصیبتی که به شما می‌رسد، به سبب گناهان و دستاوردهای خود شماست و (الله) از بسیاری در می‌گذرد. و شما نمی‌توانید در زمین ( الله ر ا) درمانده کنید و جز الله هیچ کارساز و یاوری ندارید».

و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٣﴾ [البقره: 153] «ای کسانیکه ایمان آوردید مدد جوئید به صبر و صلوه بدرستیکه الله با شکیبایان است».

19- پرهیز از ذبح انعام (گاو، شتر و گوسفند) بر نُصُب:

(از جمله آن بتان، صورت قبری (مقبره و مزارها)، قدمگاهها و اشیاء (وسایل نقلیه، منازل مسکونی، درخت و کوه و مانند آن)، در مقابل پای آدمیزاد و مانند آن بجز صدقه و نذر و قربانی از روی اخلاص برای الله) و پرهیز از سهم بندی بین الله سبحان (خالق متعال) و شریکان مقرّر کرده برای او (صاحب قبری یا بُتی «درخت ـ کوه و مانند آن» و متولّیان آن): قال الله الرزّاق: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌ...﴾ [المائده: 3] «مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به نام غیر الله ذبح شود و حیوانی که در اثر خفگی، یا ضربه، یا افتادن از بالا و یا به ضرب شاخِ (حیوان دیگری) بمیرد و نیز حیوانی که توسط درندگان دریده گردد، بر شما حرام است؛ جز حیوانی که (پیش از مردنش) ذبح نمایید. همچنین آنچه برای بت­ها قربانی می­شود و آنچه به وسیله­ی تیرهای قمار قسمت می­کنید، بر شما حرام شده و روی آوردن به آنها فسق و سرپیچی (از فرمان الهی) است». و نیز ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِمَا لَا يَعۡلَمُونَ نَصِيبٗا مِّمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡۗ تَٱللَّهِ لَتُسۡ‍َٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمۡ تَفۡتَرُونَ ٥٦﴾ [النحل: 56] «از آنچه نصیبشان کرده‌ایم، سهمی برای معبودانی قرار می‌دهند که حقیقتشان را نمی‌دانند. سوگند به الله که درباره‌ی دروغ‌هایی که سر هم می‌کردید، بازخواست می‌شوید». و نیز ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ١٣٦﴾ [الانعام: 136] «(مشرکان) از زراعت و چارپایانی که الله آفریده، سهمی برای او مقرر کردند و به پندار خود گفتند: این، سهم پروردگار و این سهم بت­های ماست! آنچه سهم بت­هایشان بود، به الله نمی­رسید؛ ولی از سهم خدا به بت­هایشان می­رسید. چه بد حکم می­کردند».

«توضیح»: اهل جاهلیت احکامی چند اختراع کرده بودند از آن جمله آنست که زراعت و مواشی (چهار پایان) پاره‌ای برای الله مقرر می‌کردند پاره‌ای برای بتان و حصّه (سهم) الله بر مساکین و ضعیفان صرف می‌کردند و حصّه (بهره) بُتان به آستانه بتان می‌رسانیدند پس اگر چیزی از حصّه الله در حصّه بتان مخلوط می‌شد ترک می‌کردندکه الله حاجت ندارد و اگر از حصّه بتان در حصّه الله مخلوط می‌شد آنرا جدا می‌کردند که بتان محتاج‌اند و نیز بعض زراعت و مواشی را حِجر (بازداشت و یا منع) می‌ساختند که غیر سدنه (خدمتکار یا دربان از جمله مزاربان) بتان کسی دیگر نخورد و آنچه برای بتان ذبح می‌کردند نام الله بر آن نمی‌گرفتند: قال الله الفتّاح العليم: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٢ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٦٣﴾ [الانعام: 162-163] «بگو بدرستیکه نماز من و عبادات من (حج و قربانی من) و زندگانی من و مرگ من همه برای الله است ربّ جهانیان، هیچ شریکی نیست مرا او را و به آن (توحید) فرموده شده‌ام و من نخستین مسلمانانم (منقادانم)». و نیز ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقۡوَىٰ مِنكُمۡۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمۡ لِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٣٧﴾ [الحج: 37] «هرگز نمی‌رسد به الله گوشتهای آنان (قربانی‌ها) و نه خونهای آنها و لیکن می‌رسد به وی (الله) پرهیزکاری از شما، همچنین رام گردانیدیم آنها (چهار پایان جهت قربانی) را برای شما تا به بزرگی یاد کنید الله را بر (به شُکرانه) آنچه هدایت کرد شما را و بشارت ده نیکوکاران را».

20- پرهیز از پذیرش هر حُکم و حدیثی بنام دین که کتاب الله (قرآن کریم) مغایرت و منافات داشته باشد:

حتّی اگر نقل منسوب به پیشوایان و رهبران دینی باشد: قال الله العزيز ذو انتقام: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٦﴾ [لقمان: 6] «برخی از مردم خریدار سخنان بیهوده‌اند تا بدون علم و دانش (مردم را) از راه الله گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند. چنین کسانی عذاب خوارکننده‌ای (در پیش) دارند». و نیز ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾ [الحجر: 9] «بدرستیکه ما فرو فرستادیم ذکر (قرآن) را و بدرستیکه ما آن را نگهدارندگانیم». و نیز ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ ٢٣﴾ [الزمر: 23] «الله بهترین سخن را نازل کرد؛ کتابی همگون و یکسان (در بلاغت و شیوایی) و مکرر (که به بهترین شکل مطالبی را تکرار می کند)؛ از شنیدنش پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند، به لرزه می افتد و آن گاه پوست ها و دل هایشان با یاد الله نرم می شود. این، رهنمود الهی است که با آن، هرکه را بخواهد، هدایت می کند. و هر که الله گمراهش نماید، راهنمایی ندارد». و نیز ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾ [آل‌عمران: 7] «و کسی است که فرو آورد بر تو کتاب را، از آن آیاتی است مُحکم (واضح) که آنها اصل کتابند و دیگر متشابهات اند (محتمل معانی با هم مشتبه)، پس امّا آنانکه در دل‌های ایشان کجی است پس پیروی می‌کنند آنچه متشابه است از آن برای طلب فتنه و طلب تأویلش (تفسیرش) و نمی‌داند تأویل (مُراد) آنرا مگر الله، و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن همه (محکم و متشابه) از نزد ربّ‌ ماست و پندپذیر نمی‌شوند مگر صاحبان خِرَد». و نیز ﴿وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا ٣٣﴾ [الفرقان: 33] «و نیاوردند (کافران) پیش تو هیچ مثلی مگر آنکه آوردیم پیش تو جوابی راست و نیکوتر در بیان». [پرهیز از تأویل و بویژه تفسیر به رأی خود نمودن قرآن، زیرا دانش کامل تأویل و تفسیر قرآن را فقط الله می‌داند]. و نیز ﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا ١٦٢﴾ [النساء: 162] «لیکن استواران در دانش از ایشان (اهل کتاب) و مؤمنان ایمان می‌آرند به آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو (محمّد) و آنچه فرو فرستاده شده پیش از تو و بر پادارندگان نماز و دهندگان زکات و ایمان آرندگان به الله و روز آخر (قیامت) آنها زود باشد که بدهیم ایشانرا مُزد بزرگ». و نیز ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧﴾ [القمر: 17] «و به تحقیق آسان کردیم قرآن را برای پند پس آیا هیچ پندپذیرنده هست». و نیز ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَ ٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ٦﴾ [الجاثیه: 6] «این‌ها نشانه‌های الهی است که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم. بنابراین پس از (سخن) الله و آیه‌هایش، به کدامین سخن ایمان می‌آورند؟». و نیز ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30] «و گفت پیامبر ای ربّ من بدرستیکه قوم من این قرآن را متروک ساختند». و نیز ﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر: 18] «کسانیکه می‌شنوند سخن را پس پیروی می‌نمایند نیکوترین آن را ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشان را الله و ایشانند صاحبان خِرَد». نیز ﴿فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ﴾ [ق: 45] «پس پند ده به قرآن هر که را می‌ترسد از وعده (عذاب) من». و نیز ﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١﴾ [الملك: 10] «و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم، و یا تعقل می‌كردیم، در میان دوزخیان نبودیم».

«توضیحات»

1- حاکمیت اسلام به فرد خاصی یا به روز و ماه خاصی تکیه ندارد حتّی بر رسول الله که نبیّ خاتم است بلکه بر حُکم و ارده و فضل و رحمت الله سبحان متّکی است: قال الله الوليّ الحميد: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾ [آل‌عمران: 144] «محمد، فقط پیامبر است؛ پیش از او نیز پیامبرانی بوده‌اند که در گذشته‌اند. آیا اگر محمد بمیرد یا کشته شود، به آیین گذشته باز می‌گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، هیچ زیانی به الله نمی‌رساند. و الله به سپاس‌گزاران پاداش خواهد داد». و نیز ﴿إِنَّ عَلَيۡنَا جَمۡعَهُۥ وَقُرۡءَانَهُۥ ١٧ فَإِذَا قَرَأۡنَٰهُ فَٱتَّبِعۡ قُرۡءَانَهُۥ ١٨ ثُمَّ إِنَّ عَلَيۡنَا بَيَانَهُۥ ١٩﴾ [القیمه: 17 تا 19] «چرا كه جمع كردن و خواندن آن بر عهده ماست. هرگاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی كن. سپس بیان آن نیز بر عهده ماست».

 [لذا تأیید جمع و قرائت و بیان قرآن بر الله متعال است].

و نیز ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ٣٤ كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗۖ وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ ٣٥﴾ [الأنبیاء: 34 و 35] «و قرار ندادیم برای انسانی پیش از تو همیشه بودن را، آیا پس اگر تو بمیری پس ایشان همیشه باشند، هر شخصی چشنده مرگ است و می‌آزمائیم شما را به بدی (سختی) و نیکی بطریق امتحان و بسوی ما بازگردانیده می‌شوید». و نیز ﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...﴾ [آل‌عمران: 55] «و هنگامیکه گفت الله ای عیسی بدرستیکه من برگیرنده توام (وفات عیسی) و بردارنده (بلند کننده) توام بسوی خود». و نیز ﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا ١٥٩﴾ [النساء: 159] «و نیست از اهل کتاب مگر ایمان آوردند البتّه به او (عیسی) پیش از مُردنش و روز قیامت باشد (عیسی) بر ایشان گواه». [دلایلی صریح بر ردّ (یعنی انکار) اعتقاد اکثر مردم مبنی بر زنده بودن عیسی و سایر اشخاص دیگر (از جمله امام مهدی بگمان بعضی)، در واقع آخرین مُنجی عالم بشریّت (و کُلاً اِنس و جن) پس از ختم نبوّت، قرآن کریم (هُدی) است که تنها با اراده و هدایت حق تعالی و با استعانت از او و تبعیّت کامل از کلام الله (قرآن کریم) آنهم با لباس تقوی ﴿ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ [الاعراف: 26] «و لباس پرهیزکاری، آن بهتر است». و بی‌رنگ کردن خود از هرگونه اعتقادات و تعصّبات فرقه‌ای و اکتسابی محیطی جاهلی (از جمله احادیث و ادعیّه ساختگی و تفاسیر به رأی هوای نفس) و قبول کردن رنگ الله ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗ﴾ [البقره: 138] «و چه دینی، از دین الله بهتر است؟». انسان مهتدی (هدایت یافته) می‌گردد. و نیز ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ ٣﴾ [الاعراف: 3] «از آیاتی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شد و به جای او از دوستانِ (باطل) پیروی نکنید. چه اندک پند می­گیرید!». و نیز ﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل‌عمران: 80] «و (سزاوار هیچ پیامبری نیست که) به شما دستور دهد فرشتگان و پیامبران را در مقام ربوبیت قرار دهید. آیا (معقول است که) شما را پس از مسلمان شدن، به کفر فرمان دهد؟!». و نیز ﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعۡنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ ٦٧﴾ [الأحزاب: 67] «و (کافران، اهل آتش) گویند ای ربّ ما بدرستیکه ما اطاعت کردیم مِهرتان خود را و بزرگانمان را پس گمراه ساختند ما را از راه».

و نیز ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِمۡۖ فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٧﴾ [الأنبیاء: 7] «ما پیش از تو تنها مردانی از مردم شهرها و آبادی‌ها را (به عنوان پیامبر) فرستادیم که به آنان وحی می‌کردیم؛ اگر نمی‌دانید از اهل علم بپرسید». [اهل ذکر همان اهل کتاب‌اند (از جلمه یهود و نصاری) که اقرار به بشر بودن پیامبر داشتند لذا در خصوص این مسئله که پیامبر از جنس بشر است به ایشان ارجاع داده نه در مسائل دیگر، امّا پس از ختم نبوّت و ارسال قرآن و اتمام حجّت و اکمال دین، سؤال نمودن از اهل ذکر که اکنون همان اهل قرآنند (علماء ربّانی) بطریقه تعلیم و تعلّم است نه تقلید].

و نیز ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ٤٢﴾ [فاطر: 42] «و به نام الله سوگندهای سختی یاد کردند که اگر هشداردهنده‌ای نزدشان بیاید، بیش از هر امتی هدایت می‌یابند. و چون هشداردهنده‌ای نزدشان آمد؛ تنها دوری و گریزشان از حق بیشتر شد». و نیز ﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ...﴾ [النور: 21] «و اگر فضل و رحمت پروردگار بر شما نبود، هرگز هیچیک از شما پاک نمی‌شد؛ ولی الله هر که را بخواهد، پاک می‌گرداند و الله شنوای داناست». و نیز ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧﴾ [الأنبیاء: 107] «و نفرستادیم تو را مگر از روی مهربانی بر عالمیان». [لذا الله متعال با ارسال نبی خاتم بر عالمیان رحم نموده است و در زمان حیات نبی و پس از وفاتش قرآن هدایت و رحمت است]. و نیز ﴿وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ١٥﴾ [الزخرف: 15] «و مقرر کردند برای الله از بندگان او جزئی (بخشی) را، بدرستیکه انسان هر آئینه ناسپاس آشکار است». و نیز ﴿إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ﴾ [البقره: 30] «بدرستیکه من پدید آرنده‌ام در زمین جانشینی را». [یعنی جایگیری آدمی در زمین، نه آنکه بگمان بعضی آدمی خلیفه الله باشد زیرا الله نیازی به جا و جانشین ندارد].

و نیز ﴿بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ٨٦﴾ [هود: 86] «باقی گذاشته الله بهتر است برای شما اگر باور دارنده‌اید و نیستم من (شعیب) بر شما نگهبان». [این آیه به دنباله دعوت شعیب به یکتا پرستی و نهی از کم فروشی و فسادگری در روزی زمین آمده، اخیرا بعضی بر اساس گمان باطلشان کلمه «بقیّتُ» را ضمن تغییر و تحریف نگارشی آن به «بقیّه» به امام غایب (مهدی) تفسیر به رأی نموده‌اند و با امید دادن به مسیحیّان (و یهودیّان) با اعتقاد به اصطلاح نزول عیسی همچنین (همراه با امام مهدی!) و هدایت جامع مردمان و اکمال دین! عدّه کثیری از مردم را به گمراهی کشانده‌اند و غافل از آنکه با بعثت آخرین نبی محمد> و نزول قرآن کریم و کامل شدن دین و اتمام حجّت، نیازی به لزوم آمدن فرستاده یا حجّتی دیگر از سوی الله تحت هر عنوان (رسول یا امام غایب یا نزول نبی و مانند آن بعنوان به اصطلاح جزء و یا باقیمانده از رسالت) نیست، بلکه به استناد آیه 96 سوره نحل ﴿مَا عِندَكُمۡ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٖ...﴾ [النحل: 96] «آنچه نزد شماست فانی است (سپری می‌شود) و آنچه نزد الله است پاینده است»، در واقع «بقیت» به معنای اجر و پاداش اُخروی به مؤمنان است، این بدعتگرایان همچنین در ادعیه ساختگی شان انبیاء و یا أئمّه و اولیاء را بعنوان حافظ معرفی می‌نمایند و حال آنکه به استناد قرآن کریم حتّی پیامبر حافظ نیست و حافظ حقیقی تنها الله یکتاست، و بعلاوه این عدّه گمراه و فریبکار با دستکاری در ترجمه قرآن کریم از طریق معنا کردن با تفسیر به رأی، خواننده قرآن را به شک و تردید می‌اندازند مثلاً کلمه «ساعه» به معنای واقعی زمان قیامت را به ساعت ظهور امام زمان و یا نزول عیسی تحریف و تفسیر غلط می‌نمایند و با مطرح کردن واژه «انتظار» هدفی جز فرار از انجام تکالیف الهی در قرآن کریم و بویژه جهاد فی سبیل الله در کُلِّ زمین را ندارند: قال الله الخلاق العليم: ﴿يَسۡ‍َٔلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِۚ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ٦٣﴾ [الأحزاب: 63] «می‌پرسند تو را مردمان از ساعت (قیامت) بگو جز این نیست که دانش آن نزد الله است و چه چیز آگاه می‌کند تو را شاید که ساعت (قیامت) باشد نزدیک». و نیز ﴿وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾ [الزخرف: 61] «و بدرستیکه اوست هر آینه علمی برای قیامت پس شک میآرید به آن و پیروی کنید مرا این است راه راست». [علم تأویل آیات متشابه قرآن مخصوص الله است، امّا با توجّه به اظهار نظر بعضی در خصوص ضمیر «هُ» در اِنَّه توضیحاتی لازم است: اوّلاً علم ساعت قیامت فقط نزد الله است، ثانیاً در صورت قائل شدن معنای دیگری غیر از الله برای ضمیر «هُ» قرآن ارجح است یعنی «بدرستیکه آن (قرآن) هر آینه دانشی برای قیامت است» زیرا در قرآن اوصافی از وقایع قیامت آمده است، ثالثاً افرادیکه ضمیر «هُ» را به عیسی تفسیر نموده نزول عیسی را نشانه قیامت می‌دانند این معنا نیازمند تحریف کلمه علم (دانش) به علم (نشانه و علامت) است که غیر ممکن می‌باشد زیرا قرآن قابل تحریف نیست].

نکته: انتظار در قرآن توصیه صبر به مؤمنان در خصوص آمدن امر الهی از جمله فتح و امداد و نجات و رحمت بر مؤمنان و یا وعده شکست و عذاب بر کفّار و مشرکین چه از طریق نصرت مؤمنان و چه مستقیما با غضب الهی در این دنیا و عذاب شدیدتر در آخرت آمده است لذا فتّاح و منُجی (نجات دهنده) فقط الله متعال است نه گروه و یا فردی خاص! پس بر مسملین در هر زمان و مکانی لازم است به تکلیف خودشان (اعلاى كلمة الله) بموازت تبلیغ رسالت الهی (قرآن کریم) همانند انبیاء و مؤمنان زمانشان اقدام نمایند و منتظر فردی دیگر تحت هر عنوان (امام غایب!) نباشند.

قال الله وليّنا ومولانا: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ٤٢ ٱسۡتِكۡبَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَكۡرَ ٱلسَّيِّيِٕۚ وَلَا يَحِيقُ ٱلۡمَكۡرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِأَهۡلِهِۦۚ فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلۡأَوَّلِينَۚ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗاۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللَّهِ تَحۡوِيلًا ٤٣﴾ [الفاطر: 42-43] «و به نام الله سوگندهای سختی یاد کردند که اگر هشداردهنده‌ای نزدشان بیاید، بیش از هر امتی هدایت می‌یابند. و چون هشداردهنده‌ای نزدشان آمد؛ تنها دوری و گریزشان از حق بیشتر شد. زیرا در زمین به تکبر و گردن‌کشی و نیز نیرنگ و بداندیشی پرداختند. و مکر و بداندیشی تنها دامنگیر دسیسه‌بازان می‌شود. آیا منتظر چیزی جز سنتی هستند که بر پیشینیان گذشت؟ و هیچ جایگزین و نیز هیچ دگرگونی و تغییری در سنت الهی نخواهی یافت». و نیز ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ...﴾ [الانعام: 19] «و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله­ی آن، شما و همه­ی کسانی را که این قرآن به آنان می­رسد، بیم دهم». و نیز ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٥١﴾ [الانعام: 51] «و بیم ده به آن (قرآن) کسانیرا که می ترسند که محشور شوند بسوی ربّ‌شان نیست برای ایشان از غیر او (الله) ولیّی (یاوری) و نه شفاعت کننده‌ای باشد تا ایشان پرهیزگاری کنند». و نیز ﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ...﴾ [الشوری: 23] «بگو (ای رسول) نمی‌طلبم از شما بر آن (تبلیغ قرآن) مُزدی مگر دوستی در قرابت (دوستی در خویشاوندان، یعنی با من صله رحمی کنید و ایذا نرسانید)». [اجر رسالت انبیاء بر الله است امّا اخیرا عده‌ای با تفسیر سوء از این آیه مردم ناآگاه را به دوستی مُفرط نسبت به پیامبر و بویژه اهل بیت پیامبر و ذریّه او دعوت داده با بدعت‌هایی از جمله جشن روز تولّدشان و عزاداری روز وفاتشان و تزئین قبورشان ضمن مولی و شفیع و ارباب کردنشان و نهایتا الهه ساختن از آنها مردم را به سوی شرک و کفر می‌کشانند و حال آنکه به استناد آیه 47 سوره سبأ اجر واقعی رسالت نبیّ خاتم بر الله اعلام شد: ﴿قُلۡ مَا سَأَلۡتُكُم مِّنۡ أَجۡرٖ فَهُوَ لَكُمۡۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٞ ٤٧﴾ [سبأ: 47] «بگو: هر پاداشی که از شما درخواست کرده باشم، از آنِ شما باشد. پاداش من تنها با پروردگار است. و او، بر همه چیز گواه است». [لذا برای اثبات رسالت نبیّ خاتم به استناد آیه 96 بنی‌اسرائیل شهادت الله به تنهایی کافی است و بعلاوه به استناد آیاتی از جلمه 197 شعراء و 52 قصص و 157 اعراف و 162 نساء مقصود از «من عنده علم الكتاب» هر عالم اهل کتاب (از جمله تورات و انجیل) است]. و نیز ﴿وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ...﴾ [آل‌عمران: 61] «و نفسهامان را و نفس‌هاتان را پس زاری (دعا) نمائیم». و نیز ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ...﴾ [آل‌عمران: 164] «بحقیقت منّت گذاشت الله بر مؤمنان چون برانگیخت در ایشان پیغامبری از نفس‌هایشان». [لذا کلمه «أنفسنا» در آیه 61 آل‌عمران شامل رسول الله و مؤمنان است نه فقط یک مؤمن خاصی که غالیان به آن قائلند]. و نیز ﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰۖ وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا ٣٣﴾ [الأحزاب: 33] «و در خانه‌هایتان بمانید و به شیوه‌ی دوران جاهلیت پیشین، اظهار زینت نکنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید. ای خانواده‌ی پیامبر! به‌راستی الله می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند». [این آیه خطاب به زنان پیامبر (و به تبعیّتِ امر الله و سایر مؤمنات) است که اراده باریتعالی بر پاکی اهل بیت مشروط به رعایت اوامر و نواهی از جمله آیات مذکور در سوره احزاب است و جمع مذکّر آمدن ضمیر عنکم و کم بعلت مذکّر بودن کله «أهل» است (اهل بیت شامل مرد و زن می باشد)، نمونه دیگر آن اهل بیت ابراهیم است: ﴿رَحۡمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ﴾ [هود: 73] «و رحمت الله و برکات او بر شما اهل خانه است». «رجس» به معنی پلیدی از جمله کفر، شرک، نفاق، بی‌ایمانی، بی‌عقلی، کار زشت و شیطانی، فسق (بدی)، اعتقاد به انصاب و اوثان (انواعی از بت پرستی)، ازلام (قرعه و فال)، قمار، خمر، خوردن به غیر اضطرار از گوشت خوک و مُردار و خون مسفوح و ذبح بنام غیر الله و مستعدّ عذاب شدن است. فضل و رحمت الهی بر تطهیر افراد (چه مرد و چه زن) از اهل بیت رسول الله و سایر مؤمنین و مؤمنات دلیلی بر عصمت مطلق و نیز ولایت مطلق آنها نیست زیرا پاکی و مقدّسی و ولایت مطلق، فقط از آن الله متعال است، و به استناد آیه 6 سوره احزاب نبی (نه سایر مؤمنان) اولی است به مؤمنین از خودهاشان، و طرح دادن نسبت‌های غُلوّآمیز به پیامبر و مؤمنین و مؤمنات و واسطه و شفیع مولی و ارباب کردنشان و مدد و فرج خواستن از آنها به غیر از الله و درک خواستن (اَدرِکني) از آنها! ﴿قُل لَّوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا تَلَوۡتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَدۡرَىٰكُم بِهِۦ﴾ [یونس: 16] «بگو اگر خواسته بود الله نخوانده بودم آنرا بر شما و نه خبردار کرده بودم شما را به آن (قرآن)»، لذا وسیله هدایت، درک قرآن است نه شخصی و یا چیزی دیگر! و توسّل به آنها و قسم خوردن بنام آنها (از جمله بحقّ یا به روی یا به حُرمت یا به محبت یا نبوّت یا امامت یا به ولایت فلان و مانند آن) و نهایتا معبود کردنشان و تبدیل قبور آنها به بُت و حرم نامیدن آنها چیزی جز سود جُستن از شهرت زمان حیات اولیاء الله از طریق فریب مردم جاهل و ترویج و تبلیغ من دون الله و شرک و کفر نیست]. و نیز ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣ تَحِيَّتُهُمۡ يَوۡمَ يَلۡقَوۡنَهُۥ سَلَٰمٞۚ وَأَعَدَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَرِيمٗا ٤٤﴾ [الأحزاب: 43-44] «اوست (الله) آنکه درود می‌فرستد بر شما (مؤمنان) و فرشتگان او (نیز درود می‌فرستند) تا بیرون آورد شما را از تاریکی‌ها بسوی نور و باشد به مؤمنان مهربان، تحیّتشان روزی که ملاقات می‌کنند او (الله) را سلام است و آماده کرده برای ایشان پاداشی ارزشمندی و خوب». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٧ قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [المائده: 67-68]. «ای پیامبر، برسان آنچه فرو آورده شده بسوی تو از ربّ‌تو و اگر نکردی پس نرسانده باشی پیغام الله را و الله نگه می‌دارد تو را از مردمان بدرستیکه الله هدایت نمی‌کند گروه کافران را، بگو ای اهل کتاب نیستید بر چیزی تا بر پای دارید تورات و انجیل و و آنچه فرو فرستاده شده بسوی شما (بویژه قرآن مُهیمن) از ربّ‌تان». [تأکید مهم به ابلاغ قرآن به اهل کتاب (یهود و نصاری)]. و نیز ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ ١٣٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣١ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣٢﴾ [الصّافّات: 130-132] «سلام بر اِلیاسین، بدرستیکه ما همچنین پاداش می‌دهیم نیکوکاران را، به راستی او از بندگان مومن ما بود». [الیاسین همان الیاس پیامبر است و ضمیر مفرد «هُ» در اِنَّه مبیّن آنست و ربطی به مفهوم ساختگی آل یاسین به معنای آل محمد>! ندارد]. و نیز ﴿لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ٧٩﴾ [الواقعه: 79] «دست نمی‌رساند به آن [قرآن در کتاب مکتون (پوشیده، لوح محفوظ)] مگر پاک گردیده شدگان (مَلأِ اَعلی ـ فرشتگان)».

[دلیلی بر ردّ (انکار) گمان و اعتقاد بعضی که لمس و تلاوت قرآن را ملزوم و مشروط به داشتن وضوء (طهارت که در واقع در این مورد مستحبّ است نه واجب) می‌دانند و فهم قرآن را منحصر به پاکان (از جمله فقط اهل بیت پیامبر ) می‌دانند و بقیّه بندگان الله را از تدبّر و تفکّر و تعقل در آیات الهی نهی و به تقلید کور کورانه از گرایشات مذهبی مختلف. (نوعی شرک در حُکم و ایجاد دافعه و در نتیجه مهجور ساختن قرآن)]. و نیز ﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٥٠﴾ [المائدة: 50] «آیا حکم جاهلیّت می‌جویند؟ و کیست نیکوتراز الله باعتبار حکم (متابعت قرآن) برای قومی که یقین می‌کنند». و نیز ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشوری: 21] «آیا (کافران) شریکانی دارند که از دین و آیین، چیزهایی را برای اینها مقرر کرده‌اند که الله به آن فرمان نداده است؟». و نیز ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [القصص: 56] «(یا محمد) بدرستیکه تو هدایت نمی‌کنی کسی را که دوست می‌داری و لیکن الله هدایت می‌کند آنرا که می‌خواهد و او داناتر است به هدایت یافتگان». [کلمه مهدی (هدایت شده و یا هدایت کننده) ساختگی و در قرآن نیست و هیچ فردی مستقلا هدایت نشده و نمی‌کند بلکه هر فرد طالب هدایت که حد اقل در پنچ نماز مکتوبه از ربّ العالمین هدایت به صراط مستقیم می‌خواهد جهت ثبات و افزایش هدایت همواره یک ارتباط دو طرفه (باب افتعال) بین الله و عبد او لازم است لذا به چنین عبد صالحی مهتدی گویند نه مهدی!]. و نیز ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ...﴾ [الرعد: 11] «بدرستیکه الله تغییر نمی‌دهد آنچه (حالتی) را که به قومی باشد تا وقتیکه (ایشان) تغییر دهند آنچه در نفس‌های (ضمیر) ایشانست».

و نیز ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ [الإسراء: 85] «و سؤال می‌کنند تو را از روح بگو روح از فرمان ربّ من است و داده نشدید از دانش مگر اندکی». [ردّ صریح بر عقاید جدید پیرامون روح اینکه تأثیر روح بعد از مرگ قویتر از زمان زندگی فرد است و ابطال توسّل و برکت جویی از ارواح انبیاء و اولیاء و باورهای جاهلانه دیگر]. و نیز ﴿فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ [المائدة: 117] «پس هنگامیکه وفات دادی (میراندی) من (عیسی) را، تو (الله) بودی مراقب بر ایشان و تو (یعنی الله تنها نه ارواح انبیاء و اولیاء!) بر هر چیزی گواهی». [لذا انبیاء و اولیاء وتقی وفات و یا شهید شدند با این دنیا تماس ندارند و بر ما گواه و حاضر و ناظر نیستند و ارواحشان را طلبیدن و توسّل جستن و واسطه و شفیع بودنشان برای دعا و حاجات ما و قربت بخشیدن بما در نزد الله متعال بر خلاف قرآن و مردود است]. و نیز ﴿كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٨﴾ [البقره: 28] «چگونه کافر می‌شوید به الله و بودید مُرده‌گان (یعنی قبل از تولّد به دنیا) پس زنده گردانید شما را (یعنی ولادت در دنیا) سپس بمیراند شما را (یعنی قبل از تولد به دنیا) سپس زنده‌ می‌کند شما را (در قیامت یا آخرت) سپس بسوی او (الله) بازگردانیده می‌شوید». [لذا همانطوریکه آدمی از اوضاع دوران قبل از تولدش بی‌خبر است در برزخ (فاصله بین دنیا و آخرت) نیز ارواح از احوال دنیا اطلاعی ندراند و آیه 28 بقره تصریحی بر آیه 11 مؤمن ﴿أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ [المؤمن: 11] «میراندی ما را دوبار و زنده گردانیدی ما را دوبار». و نیز ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٤٢﴾ [الزمر: 42] «الله، جان‌ها را هنگام مرگشان می‌گیرد و نیز جانی را که در خوابش به سر می‌برد؛ پس جانی را که بر آن حکم مرگ نموده، نگه می‌دارد و جان دیگر را (که زمان مرگش نیست) تا زمان مشخصی (به جسم شخص خوابیده) بازمی‌گرداند. به‌راستی در این امور نشانه‌هایی برای اندیشمندان وجود دارد». [لذا تا زمانیکه فرد خوابیده را از خوابش بیدار نکنید در حالت خواب از احوال پیرامونش و گذشت زمان و خواندن و ندا و تقاضاهای اهل خانواده و دوستدارانش در دنیا در دور و نزدیک هیچ خبری ندارد حال چگونه است به محض آنکه مُرد مطّلع می‌شود که فلان مُحِبّ یا مُحِبّان بر سر قبرش خواهان حاجات و شفاعتند! البتّه پر واضح است که رؤیا (خواب دیدن) و یا عذاب آل فرعون (قبل از قیامت) ربطی به موضوعی توسّل و مدد خواهی و شفاعت خواهی از اهل قبور (مردگان و شهداء) ندارد].

و نیز ﴿فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ...﴾ [البقره: 259] «پس میراندش الله صد سال سپس اورابرانگیخت (زنده کرد) گفت چقدر درنگ کردی گفت: درنگ کردم یکروز یا برخی از روز گفت بلکه درنگ کردی صد سال». [لذا احساس گذشت زمان برای شخص مرده در برزخ (مشابه حالت خواب از جمله خواب 309 ساله اصحاب کهف) بسیار کوتاه (یک روز و یا کمتر از آن) می‌باشد یعنی اگر مثلا کسی قرار باشد ده سال دیگر بمیرد تا قیامتش ده سال و یک روز دیگر بیشتر باقی نیست].

2- هدف از خلقت امتحان الهی است: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاریات: 56] «و نیافریده‌ایم جن و انس را مگر برای آنکه عبادت نمایند مرا». و نیز ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفُورُ ٢﴾ [الملک: 2] «آن (الله) که آفرید مرگ و زندگی را تا بیازماید شما را که کدامیک از شما نیکوتر است در عمل و اوست غالب آمرزگار». و نیز ﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخۡفِيهَا لِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۢ بِمَا تَسۡعَىٰ ١٥﴾ [طه: 15] «بدرستیکه قیامت آینده (آمدنی) است می‌خواهم که پنهان دارم (وقت) آنرا تا جزا داده شود هر نفسی (تنی) به آنچه می‌کوشد». و نیز ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ٧١ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ٧٢﴾ [مریم: 71-72] «و هیچکس از شما نیست مگر آنکه بر آن گذر خواهد کرد. این وعده‌ای است که پروردگار، انجامش را بر خود لازم نموده است. آن‌گاه پرهیزکاران را نجات می‌دهیم و ستمگران را که به زانو درآمده‌اند، در دوزخ رها می‌کنیم». و نیز ﴿إِنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ١٥ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٦﴾ [التغابن: 15 و 16] «اموال و فرزندانتان فقط وسیله آزمایش شما هستند، اجر و پاداش عظیم نزد خداوند (از آنِ شما) خواهد بود. پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه كنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق كنید كه برای شما بهتر است، و كسانی كه از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند رستگاراند». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ٢٩﴾ [الأنفال: 29] «ای مؤمنان! اگر تقوای الهی پیشه کنید، به شما قدرت تشخیص حق از باطل می­دهد و گناهانتان را می­پوشاند و شما را می­بخشد؛ پروردگار، صاحبِ فضل و بخشش بزرگ است». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ٣٤﴾ [التّوبه: 34] «ای کسانیکه ایمان آوردید بدرستیکه بسیاری از دانشمندان و زاهدان هر آئینه می‌خورند مالهای مردمان را به باطل و باز می‌دارند از راه الله و آنانکه ذخیره می‌کنند طلا و نقره را و خرج نمی‌کنند در راه الله پس بشارت ده ایشان را به عذابی دردناک».

3- ترغیب به همکاری و سفارش (واسطه) در کارهای نیک (وسیله خیر شدن) و پرهیز از همکاری و سفارش (پارتی) در امور معصیتی و گناه (وسیله شرّ شدن). قال الله الحكيم الخبير: ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ٨٥﴾ [النساء: 85] «هر کس واسطه‌ی کار نیکی شود، بهره‌ای از آن خواهد داشت؛ و هر کس واسطه‌ی کار بدی گردد، سهمی از آن خواهد برد. و الله، حسابرس و مراقب هر چیزی است». و نیز ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ...﴾ [المائده: 2] «و با یکدیگر بر نیکی و پرهیزکاری همکاری نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید». ونیز ﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾. [الإسراء: 34] «وفا کنید به عهد بدرستیکه عهد باشد پرسیده شده». و نیز ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٠٢ خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣ أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٠٤ وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٠٥﴾ [التّوبه: 102-105] «و افراد دیگری هستند که به گناهانشان اعتراف کردند و کارهای نیک و شایسته را با اعمال زشت و ناپسند درآمیختند؛ امید است که پروردگار توبه‌ی آنان را بپذیرد. همانا الله آمرزنده‌ی مهربان است. بخشی از اموالشان را به عنوان زکات بگیر تا بدین‌وسیله آنان را پاک و تزکیه نمایی و برایشان دعا کن. به راستی دعایت، مایه‌ی آرامش آنهاست. و الله شنوای داناست. آیا نمی‌دانند پروردگار است که توبه‌ی بندگانش را می‌پذیرد و صدقات را قبول می‌کند و الله توبه‌پذیر مهربان است؟ و بگو: عمل کنید که پروردگار و پیامبرش و مومنان عمل شما را خواهند دید و به‌زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده می‌شوید و آنگاه شما را از کردارتان آگاه می‌کند». [ترغیب مردم به اعتراف به گناهانشان و دادن صدقه هنگام توبه]. و نیز ﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٦٠﴾ [التوبه: 60] «زکات، ویژه­ی نیازمندان، مستمندان، کارگزاران زکات و کسانی است که باید از آنان دلجویی شود و نیز از آنِ بردگان، بدهکاران و مجاهدانِ راه الله و در راه ماندگان است، فریضه­ی از سوی پروردگار است. و الله، دانای حکیم است». و نیز ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ﴾ [البقره: 219] «و سؤال می‌کنند تو را چه چیز انفاق کنید، بگو زیاده (مازاد بر ضرورت)». [از مصارف انفاق در امور خیر از جمله در راه تبلیغ و دعوت کُلّ مردم دنیا بسوی الله تعالی و جهاد در راه الله و تعلیم قرآن و فقه اسلامی (حنفاء باشند یعنی یکتاپرست و بدون گرایش فرقه‌ای) قومشان (مردم زمان و مکان خود) را انذار کنند (بیم دهند) نه آنکه با دریافت عُشر و خُمس و مانند آن کاسبی وتجارت نمایند!] قال الله ذو الفضل العظيم: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾ [التوبه: 122] «و نباید همه‌ی مومنان یکجا رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا (آنان که به جهاد نرفته‌اند) در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آنگاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا (از مخالفت با فرمان پروردگار) بترسند».

[فقیه (دانشمند) شدن در علم دین اسلام واجب کفایی است]. و نیز ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٤٥﴾ [البقره: 245] «کیست آنکه وام دهد الله را وام دادن نیک پس مضاعف سازد آنرا برای او بمراتب بسیار و الله تنگ می‌سازد و گشاده می‌کند و بسوی او باز گردانیده می‌شوید».

انواع قرض (وام): 1- قرض ربوی: آنکه قرض بدهد و زیاده‌تر بگیرد که ربا و حرام است 2- قرض معروف: آنکه قرض بدهد و بعد از مدّتی مِثلِ آنرا بگیرد که امری خیر و مورد پسند الله است. 3- قرض الحسنه: آنکه قرض بدهد و عوض نگیرد به امید پاداش از الله و کسب رضایت حق تعالی، که نیکوترین وام دادن است مانند صدقات و انفاق و جهاد با مال در راه الله.

4- معرفی زندگانی دنیا (موقت) و غافل نشدن از یاد الله و زندگانی آخرت (جاویدان): قال الله العظيم و أحسن الخالقين: ﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِ...﴾ [الحدید: 20] «بدانید بدرستیکه زندگانی دنیا بازی و بیهودگی و آرایش و خودستایی است درمیان شما و زیاده طلبی در مالها و فرزندان است» و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩﴾ [المنافقون: 9] «ای آنانکه ایمان آوردید غافل (مشغول ـ هلاک) نگرداند شما را اموال شما و نه فرزندان شما از یاد الله و هر کس چنین کند پس آن گروه ایشانند زیانکاران» و نیز ﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التّوبه: 24] «بگو: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران و خویشاوندان و اموالی که فراهم آورده­اید و تجارتی که از کساد و بی­رونقی­اش می­ترسید و خانه­های که مورد پسندتان است، نزد شما از الله و پیامبرش و جهاد در راه الله محبوب­ترند، پس منتظر بمانید تا الله عذابش را بیاورد. و الله فاسقان و بدکاران را هدایت نمی­کند». و نیز ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التّوبه: 71] «و مردمان مؤمن و زنان مؤمنه برخی از ایشانند اولیاء (دوستان) بعضی، امر می‌کنند به کار پسندیده و نهی می‌کنند از کار ناپسند و برپای می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و فرمانبرداری می‌کنند الله و رسول او را، آن جماعت زود باشد رحمت کند ایشان را الله، همانا الله توانای غالب و حکیم است.

«هشدار»: اکثر مردم (با تبعیّت از مکاید شیطان) با تمایل بسوی شرک و کفر و ترویج آن، درخصوص شخصیّت‌های دینی شان و اولیاء الله بحدّی غلوّ می‌کنند که مثلا در نصاری عیسی را و در یهود عُزیر را پسر الله دانسته و نیز در سایر مذاهب و فِرَق به اصطلاح اسلامی (از جمله شیعه و سنّی)([[2]](#footnote-2)). انبیاء و امامان را معصوم (بدون هرگونه خطا و گناه) معرفی می‌کنند تا با چسپاندن صفات فوق بشری به آنان از جمله ارباب و مولی و شفیع کردن آنها در ادّعیه ساختگی‌شان و زنده دانستن دائمی آنها حتّی پس از موت دنیوی (یکنوع شریک مقرّر کردن در صفت «حیّ لا يموت» الله تعالی) ضمن ساختن اله (معبود) از آنها و نهایتا شریک کردن آنها با خالق سبحان و قرآن کریم، با منسوب کردن هر نوع حدیث ساختگی به آنها خصوصا بعد از وفاتشان (که دیگر قادر به دفاع از حقّ و رَدّ احادیث کذب و تهمت‌های وارده بخود نبوده و خودشان نیز قابل دسترسی نباشند)، سخنان (احادیث) آنها را با قرآن کریم (کلام الله) موازی قرار داده و حتی گاهی بالاتر بوده و مسلمانان را همانطور که به حقّانیّت قرآن و غیر قابل تحریف بودن آن معتقد و معترفند به پذیرش آن احادیث منقول و منسوب و بعضا جعلی (و یا وضعی) فریفته و معتقد می‌سازند تا حدّی که اگر آیه مُحکمی از قرآن کریم خلاف آن احادیث بر آنها تلاوت شود بجای شک و تردید نمودن به صحّت آن احادیث و ردّ نمودن آن، به شنیدن و قبول آن آیه از قرآن کفر ورزیده و با بهانه‌های واهی (از جمله نفهمیدن و یا قرآن تفسیر می‌خواهد!) ضمن انکار عملی قرآن از راه حق سرپیچی نموده و با خروج از دایره اسلام و صراط مستقیم (راه قرآن) ضمن ایجاد تفرقه به گروه منکران و مشرکان می‌پیوندند ﴿فَمَا لَهُمۡ عَنِ ٱلتَّذۡكِرَةِ مُعۡرِضِينَ ٤٩ كَأَنَّهُمۡ حُمُرٞ مُّسۡتَنفِرَةٞ ٥٠ فَرَّتۡ مِن قَسۡوَرَةِۢ ٥١﴾ [المدّثر: 49-51] «پس چیست مرایشانرا که از یادآوری (قرآن که گذرنامه ورود به صراط مستقیم و بهشت است) رو گردانند گویا ایشان خران رم کرده‌اند که گریخته باشند از شیری».

آگاه باشید که تنها معیار صحیح و میزان اصلی قابل اعتماد (هدایت کننده به صراط مستقیم) برای تشخیص درستی و نادرستی اینگونه احادیث و روایات بعد از هدایت الهی ﴿قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ﴾ [البقره: 120] «بگو بدرستیکه هدایت الله آنست هدایت» و تقوی ﴿إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا﴾ [الأنفال: 29] «اگر پرهیزگاری الله را کنید قرار می‌دهد برای شما تمییزی (راهیابی به فرقان یعنی تمییز حق از باطل». [فقط قرآن کریم (احسن الحدیث است) ﴿ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِ﴾ [البقرة: 185] «رمضان، ماهی است که در آن قرآن به عنوان راهنمای مردم و نشانه­های هدایت و جداکننده­ی حق و باطل نازل شده است». [زیرا که هرگونه حدیث و روایت غیر از کتاب الله (قرآن مجید) چه سهوا و چه عمدا قابل تحریف و کتمان و جعل می‌باشد].

قابل ذکر است که پیامبران الله فقط در ارسال وحی (پیام الهی) معصوم (نگه داشته شده به مدَد الله تعالی از هرگونه خطا و گناه) بودند و در سایر امور زندگی مانند بقیّه انسان‌ها مُختار آفریده شده بودند و اگر مرتکب گناه مُبیّن و فاحش نمی‌شدند بخطا بینش صحیح و عقلانی آنان با پیروی از حقّ و اعتصام به الله سبحان بوده، وگرنه اگر ذاتا قدرتی بر ارتکاب گناه و خطا نداشتند دیگر تقوایشان ارزش پیدا نمی‌کرد بلکه بر عکس ضمن دعوت مردم به یکتاپرستی و پیروی از حقّ، اطاعت از اوامر و نواهی الهی (به اندازه وُسع و تکلیفشان) را بر خود لازم می‌دانستند با این وجود گاهی در زندگی‌شان دچار خطا و اشتباه نیز می‌شدند که قرآن کریم از جمله آیات ذیل درخصوص مردود بودن گمان رایج به عصمت مطلق انبیاء و امامان و اولیاء الله صراحت دارد: قال الله العالم الغيب والشهادة: ﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢﴾ [الأحزاب: 72] «بدرستیکه عرض کردیم امانت را به آسمانها و زمین و کوهها پس ابا نمودند (قبول نکردند) که بردارند آنرا و ترسیدند از آن و برداشت آنرا آدمی بدرستیکه او (آدمی) باشد ستمکار نادان». و نیز ﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٩٠﴾ [الأعراف: 190] «پس چون (الله) داد ایشان (آدم و زوجه‌اش) را فرزندی شایسته، قرار دادند برای او (الله) شریکان در آنچه داد ایشانرا، پس برتر است الله از آنچه شریک مقررّ می‌کنند». [از جمله آن شرک در تسمیّه چنانکه اهل زمان ما فرزندانشان را غلام فلان و عبد فلان نبی و یا ولی نام می‌نهند]. و نیز ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ﴾ [الاعراف: 27] «ای فرزندان آدم نباید که بفریبد شما را شیطان چنانکه بیرون آورد والدین شما را از بهشت».

[یکی از مکاید ابلیس، تلبیس (مخلوط و مشتبه کردن و یا پوشانیدن عیب و یا پوشانیدن حقّ) و استدراج است مثلا الله متعال در قرآن کریم از ازلام (قرعه و فال) و انصاب (نصب کردن چیزی و اعتقاد به تأثیر پذیری آن و مقدّس دانستن آن) و قمار و خمر و ربا و سایر منهیّات نهی بلیغ فرموده: امّا ابلیس جهت فریب آدمی اعمال منکر را بصورت یک عمل بظاهر شرعی و محبوب مردم جلوه داده زینت می‌بخشد و تدریجاً آدمی را از حق (نور) دور و به باطل (ظلمات) نزدیک می‌سازد بدینصورت که انجام ازلام را با کتاب قرآن بعنوان استخاره الهام می‌کند و انصاب را با نصب دعا (قرآنی و غیر آن) به بدن و یا گذر از زیر قرآن حین سفر و یا زیارت قدمگاههای انبیاء و امامان و نصب ضریح و زینت قبور و زینت قبور اولیاء الله و مقدس دانستن آن و حتی سجده کردن در نماز بر خاک قبر فلان شهید (مخلوط خاک و خون مسفوح) و خوردن آن ثربت به نیّت شفا! و انجام اعمال عبادی دیگر برای آنها و نامگذاری فرزندانشان بصورت کنیز یا غلام (اسماء الغالیة) و یا عبد فلان نبی یا امام (اسماء الشرکیة) بدون آنکه به غلامی و یابندگی آنها گرفته شده باشند (عوض عبدالله بودن) و یا نوشتن نام (غیر از اسماء الهی) و نصب تماثل و یا تصویر گنبد مقابر آنها و نصب پرده‌های سیاه جهت عزاداری سالروز وفات آنها و یا نصب چراغ برای شادی سالروز تولد آنها (نوعی از اوثان) در مساجد (که مخصوص عبادت الله یکتا به تنهایی است) و حتی نامگذاری مساجد به نام آنها (بجز اسماء الهی و یا اسم مکان) و نهایتا شرک و بت پرستی را الهام می‌کند و ربا را بصورت خرید و فروش قمار را بصورت مسابقه (از جمله مسابقات ورزشی با هدف قهرمانی و کسب مدال طلا، عوض آنکه ورزشکاران نیروی خود را صرف جهاد راه الله نمایند) و خمر را بصورت داروی طبی الهام می‌کند و بهمین طریق است در سایر اعمال عبادی دیگر، و در این مکر و فریب و دشمنی شیطان، فقط بندگان مخلص و صالح الله متعال ایمنی دارند: قال الله ذو القوة المتين: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾ ‌[الزخرف: 36] «و هر که اعراض کند از یاد الله میگماریم برای او شیطان را پس او (شیطان) برایش همنشین (همدم) است». و نیز ﴿فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ ١٢٠﴾ [طه: 120] «پس شیطان وسوسه انداخت بسوی او (آدم)، گفت: ای آدم آیا دلایت کنم تو را بر درخت همیشه بودن و پادشاهی که کهنه نشود)». و نیز ﴿قَالَتۡ لَهُمۡ رُسُلُهُمۡ إِن نَّحۡنُ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأۡتِيَكُم بِسُلۡطَٰنٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١١﴾ [ابراهیم: 11] «گفتند برای ایشان پیغامبر انشان، نیستیم ما مگر آدمی مانند شما و لیکن الله منت می‌نهد بر هر که خواهد از بندگانش و نباشد برای ما که بیاوریم بشما دلیلی (حجتی) مگر به اذن الله و بر الله پس باید که توکل کنند مؤمنان». و نیز ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ ‌[النجم: 3-4] «و سخن نمی‌گوید از خواهش نفس، نیست آن (قرآن) مگر وحی که الهام کرده می‌شود». [لذا نطق نبی در ابلاغ قرآن از خواهش نفس نیست]. و نیز ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا ثُمَّ أَنَابَ ٣٤ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي﴾ [ص: 34-35] «و به تحقیق آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او کالبدی سپس رجوع کرد گفت رب من بیامرز مرا». و نیز ﴿وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٢٤﴾ [یوسف: 24] «آن زن قصد یوسف کرد و اگر یوسف برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ آن زن می‌نمود. بدین‌سان بدی و کردار زشت را از او دور کردیم. او از بندگان مخلص و خالص‌شده‌ی ما بود». و نیز ﴿وَمَآ أُبَرِّئُ نَفۡسِيٓۚ إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٣﴾ [یوسف: 53] «من خود را تبرئه نمی‌کنم. نفس انسان پیوسته به کارهای بد و ناپسند فرمان می‌دهد مگر آنکه پروردگارم رحم نماید. به‌راستی پروردگارم آمرزنده‌ی مهربان است». و نیز ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ [هود: 88] «من نمی‌خواهم مرتکب کاری شوم که شما را از آن بازمی‌دارم. تا آنجا که بتوانم قصدی جز اصلاح ندارم. و توفیقم تنها به یاری پروردگار است. بر او توکل نمودم و به‌سوی او بازمی‌گردم». و نیز ﴿وَلَهُمۡ عَلَيَّ ذَنۢبٞ فَأَخَافُ أَن يَقۡتُلُونِ ١٤﴾‌ [الشعراء: 14] «(موسی گفت) و آنان بر من ادعاى جرمى دارند كه مى‏ترسم مرا (به خاطرش) بكشند». و نیز ﴿وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡ‍ٔٗا قَلِيلًا ٧٤﴾‌ [الاسراء: 74] «و اگر تو را(محمد) استوار و پابرجا نمی‌گرداندیم، نزدیک بود اندکی به آنان (مشرکان) متمایل شوی». و نیز ﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأنعام: 68] «و اگر شیطان فراموش گرداند تو را (یعنی محمد را) پس منشین پس از یاد آمدن با گروه ستمکاران». و نیز ﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢﴾ [الفتح: 2] «تا الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بیامرزد و نعمتش را بر تو کامل کند و تو را به راه راست هدایت نماید». و نیز ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢﴾ [النجم: 32] «همانا کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت دورى مى‏كنند، جز گناهان صغیره (كه گاه آلوده آن مى‏شوند)؛ آمرزش پروردگار تو گسترده است؛ او نسبت به شما از همه آگاهتر است از آن هنگام كه پدر شما آدم ؛ را از زمین آفرید، و در آن موقع كه بصورت جنینهایى در شكم مادرانتان بودید؛ پس خودستایى نكنید، او پرهیزگاران را بهتر مى‏شناسد!». و نیز ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَا﴾ [البقرة: 286] «تکلیف نمی‌کند الله نفسی را مگر به اندازه طاقتش، مر اورا رسد آنچه کسب کرد و بر وی باشد آنچه کسب کرد، ای ربّ ما مؤاخذه مکن ما را اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم». و نیز ﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا يُؤۡخَذُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ٤٨﴾ [البقرة: 48] «و بپرهیزید از روزیکه کفایت نکند نفسی از نفسی چیزی را و قبول نشود از او عوضی و نه ایشان یاری داده شوند». و نیز ﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٤٢﴾ [العنکبوت: 41-42] «مثال کسانی که دوستانی جز الله برگزیدند، همانند عنکبوت است که خانه‌ای (سست) ساخت. و به راستی اگر می‌دانستند، سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است. بی‌گمان الله می‌داند که چه چیزهایی جز او می‌خوانند. و الله، توانای چیره و حکیم است».

قال الله مولانا الحکيم: ﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِي﴾ [الأعراف: 178]. (از 125 نحل) «كسی را الله هدایت نماید اوهدایت شده است». ﴿وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ [النحل: 125]. (از 101 آل‌عمران) «واو (الله) دانا است به هدایت یافتگان».

با تبعیت و تمسک به آیات الله در قرآن کریم (محفوظ الهی) هر فردی می‌تواند در پناه الهی (عصمت) قرار گیرد و به تحقیق بسوی راه راست هدایت شود و رشد یابد و هر فرد هدایت یافته (مهتدی) از عصمت الهی برخوردار می‌گردد و این مقام عصمت (پناه الهی) فقط منحصر به انبیاء و اولیای الهی، و موروثی و قبیله‌ای و نژادی نیست بلکه هر بنی آدم استعداد رشد یافتن به این مرتبه ایمان را دارد (ظهور از پرده غیبت خویش) و این سعادت همگانی نه تنها انبیاء و اولیاء و أئمه دین حق (اسلام) نمی‌کاهد بلکه تأییدی بر صداقت حقانیت هدایت تمام بشریت در راستای تبیعت از وحی الهی است (هدی للناس از 185 بقره) و انبیاء الهی بدلیل بشر بودن ضمن دارا بودن این استعداد فطری، در خصوص ابلاغ وحی به مدد الله متعال در عصمت کامل بوده‌اند و این عصمت و هدایت امری دو طرفه بین عبد و رب است و تا الله متعال بنده‌ای را در نگهداشت (عصمت) و هدایت خویش قرار ندهد هیچکس بطور ذاتی معصوم و بر هدایت نیست بلکه بایستی همیشه و در همه احوال از الله تقاضای هدایت نمود حتی رسول الله با وجود قول حق تعالی که تو بر راه راستی ﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٤٣﴾ [الزخرف: 43]. «پس به آنچه به تو وحی شده، چنگ بزن؛ بی‌گمان تو بر راه راست قرار داری». همواره بویژه در صلوات پنجگانه از الله تبارک و تعالی طلب هدایت می‌نمود: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ [الفاتحة: 6]. «مارا هدایت نما براه راست». این امر دو طرفه و طلبیدن و یافتن عباد الرحمن از رب العالمین می‌باشد (یعنی باب افتعال مثل اهتداء و اعتصام) و اگر این اتصال و ارتباط (حبل الله) لحظه‌ای قطع شود بنده از صراط مستقیم خارج می‌شود بنابراین هر فردی با پرهیز از شرک (بزرگترین ظلم) می‌تواند با توفیق الهی مهتدی و معتصم بالله و بر صراط مستقیم راه یابد و در زمان خودش با دعا (خواندن) و درخواست از الله عظیم و با تأیید الهی برای متقین امام قرار گیرد: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: 74]. «ومارا بگردان برای پرهیزگاران پیشوا». و این امام زمان و یا أئمه زمان می‌توانند مردم زمان خودشان را به صراط مستقیم راهنمایی و بسوی الله دعوت دهند ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ ‌[السجدة: 24]. «و برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». امّا شیطان رجیم با مکایدی از جمله عقده حقارت و متقابلاً تکبر قصد دارد که دعوت عملیاتی اسلام که در انبیاء و اولیاء بوده است را با طرح منحصر نمودن ویژگی های خاص به آنان، سایر بشریت را از حرکت بسوی رشد و تعالی و عمل صالح باز دارد لذا همواره در صدور مردم وسوسه و القاء می‌کند که هدایت و عصمت و رشد کامل و مقبول فقط خاص انبیاء و اولیاء الهی است و بقیه بنی آدم بایستی ضمن مدح و تمجید آنان را واسطه و شفیع خود قرار دهند! و بایستی منتظر ظهور و حضور آنچنان ولیی باشند و با این فریب ضمن تعطیل کردن بسیاری از احکام قرآن همچون توحید و جهاد برای اعلای کلمه الله و قتال فی سبیل الله برای برقراری حاکمیت الله و دین حق (اسلام) در سرتا سر زمین، باعث ایجاد غلو در شخصیت انبیاء در عوام الناس شده تدریجاً از آنان إله هایی علاوه بر الله می‌سازند تا در هنگام سختی و حاجت دنیوی آنها (من دون الله) را همانند الله بخوانند و عبادت کنند و آنان را شفیع اخروی خویش بپندارند و نهایتاً شیطان بنی آدم را با این روش به شرک مبتلا می‌کند تا بهشت را بر وی حرام و در آتش جهنم همیشگی باقی بماند.

نکته مهم: پس از ختم نبوت تا روز قیامت کتاب الله (قرآن کریم) هدی و امام (رسالت الهی) و حجت الله بر خلایق است ﴿وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةٗ﴾ [الأحقاف: 12] «و پیش از قرآن، کتاب موسی، راهنما و رحمت بود». هر فردی که به قرآن تمسک جوید با توفیق الهی برای متقین زمان خودش امام (عامل بشری) قرار می‌گیرد و این مقام امامت انحصاری نیست بلکه هر مؤمن غیر ظالمی استعداد و همه موانع (صد عن سبیل الله) و دشمنی‌هائی که از طرف شیاطین جن و انس برای انبیاء ‡ در راه دعوت مردم بسوی الله ایجاد می‌شد برای هر مهتدی و معتصم بالله و امام متقین دور از انتظار و بعید نخواهد بود. تفاوت اصلی بین رئیس جمهور [خلیفه، پادشاه، والی و یا رهبر] و امام اینکه معمولاً انتخاب رئیس جمهور توسط مردم و با معیار‌های بشری است امّا امام به جعل (وضع و قرار گیری) با اجابت دعا از سوی الله متعال برای هر مؤمن با تقوی‌تر (اتقی) میسّر و بصورت مطرح و بر جسته شدن درمیان سایر متقین امکان پذیر است و لذا هر رئیس جمهوری امام نیست امّا امکان دارد یک امام به انتخاب مردم زمان خودش رئیس جمهور (خلیفه و یا رهبر) تعیین شود و بر هر مسلمان واجب است تا از این ولی امر و یا اولی الامر در راستای اطاعت الله و رسول، اطاعت نماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾ [النساء: 59] «وای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امرتان فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد». در صورت نزاع واختلاف مردم با ولی امر زمانشان مرجع رسیدگی و معیار حق حل اختلافات، الله حی القیوم و رسول (رسالات الله) به اجتهاد و استنباط و تفهیم و تمییز امام (مهتدی) و یا شورائی از ائمه (مهتدین) زمان در راستای توکل بر الله است. ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 3]. «و هركس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می‌کند».

«توجه»: ای مسلمانان! تنها وسیله مطمئن و حقیقی جهت راهیابی به صراط مستقیم و نیز آگاهی و پیروی از سنت (سیره و طریقه) صحیح رسول و به تبعیت او صالح المؤمنین از اصحاب و اهل بیت و ذریه او (آل محمد )، اعتصام به الله سبحان و تمسک به قرآن کریم است زیرا آنان از الله و کلام الله (قرآن مجید) جدا نشدند پس شما نیز اهل حق و اهل قرآن شوید تا با داخل شدن در دین حنیف اسلام (بدون هرگونه شرک و اختلاف مذهبی) انشاءالله هدایت یافته رستگار شوید. قال الله البديع السموات والأرض: ﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ ١٧٠﴾ [الأعراف: 170] «و آنانکه تمسک میجویند به کتاب و بر پا داشتند نماز را، بدرستیکه ما ضایع نسازیم مزد مصلحان (درستکاران) را». و نیز ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٦﴾ [النساء: 26]. «می‌خواهد الله که بیان کند برای شما و هدایت کند شما را به روش کسانیکه پیش از شما بودند و توبه پذیرد از شما و الله دانای با حکمت است». و نیز ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ [المائدة: 55] «جز این نیست که ولی (دوست) شما الله است و رسولش و کسانیکه ایمان آوردند آنانکه بر پا می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و ایشان رکوع کنند‌گانند».

«توضیح»: اکثر مردم بر این گمانند که بعد از وفات رسول الله بایستی جانشینی برای نبی موجود باشد و او را خلیفه نبی بنامند! (و حقیقت آنکه کسی جز نبی شایستگی خلافت نبی را ندارد) و غافل از آنند که بعثت نبی خاتم برای ارسال و ابلاغ پیام الهی (قرآن کریم) جهت هدایت بوده است و وی برای سلطنت دنیوی مبعوث نگشته که پس از او نیازی به ولی عهد باشد و این ولایت عهدی هم تا قیامت برقرار باشد! بهمین خاطر گمان می‌کنند فردی که پس از وفات نبی خاتم زعامت مردم را به عهده گیرد او بالاترین مقام پس از نبی است و فرد بعد از او در رتبه دوّم و الی آخر! (و حقیقت آنکه گرامی‌ترین فرد نزد الله با تقوی‌ترین آنهاست و ترتیب و نوبت به حاکمیت رسیدن و به اصطلاح خلیفه و یا امام شدن نمی‌تواند مبین ترتیب افضلیت فرد باشد و اگر کسی چنین گمانی کند از جهالت اوست و همین گمانها و جهالت‌ها و تقلید‌های کورکورانه و تعصبّات بیجا و شخصیت پرستی‌ها و تفاسیر به رأی هستند که سبب اختلاف و ایجاد تفرقه (چه مذهبی و چه فقهی و مانند آن) در بین جماعت مسلمین گردیده بطوریکه دین حقیقی و عینی را به دین خیالی و نهانی تبدیل کرده، گویا بدنیا آمده‌اند که در خصوص پیشینیان جبهه‌گیری و جناح بندی و قضاوت نمایند (و حقیقت آنکه احکم الحاکمین فقط الله است) و برای آنها تبلیغ نمایند (تبليغ من دون الله) (که اکثر احادیث ساختگی نیز گذشته نگرند یعنی پیش از وقوع حادثه، حدیث آنهم ساخته می‌شود) و از تکالیف اصلی خودشان و راه هدایت حقیقی (راه قرآن) و معرفت و عبادت الله احسن الخالقین و خیر الحاکمین غافل بمانند (البته اهل سنت که ابوبکر و عمر را برتر می دانند به خاطر این نیست که به ترتیب خلیفه شده اند بلکه بخاطر فضایلشان می باشد و احادیث بسیاری که در این باره آمده است). و اینها همگی از مکاید و تلبیس شیطان رجیم (دشمن حقیقی و نامرئی آدم و آدمیزاد) است و آنانکه پس از وفات نبی‌ّ خاتم مدّعی خلافت و یا نیابت رسول و یا امامت و یا نایب امامند هیچ مدرک و سلطانی (دلیل محکم) از سوی الله متعال بر صحّت این منصب‌ها ندارند مگر آنکه در هر دوره زمانی عبد صالحی پس از سعی وافر و توفیق الهی به مقام اولیاء اللهی رسیده به إذن الله سبقت گرفته تا خلایق را تنبیه (آگاه) و انذار (بیم دادن) نماید ﴿وَمِنۡهُم مُّقۡتَصِدٞ وَمِنۡهُمۡ سَابِقُۢ بِٱلۡخَيۡرَٰتِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [فاطر: 32] «و از ایشان (وارثان قرآن) سبقت کننده است به نیکی‌ها به إذن الله» و نیز ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾. [الفرقان: 74] «و قرار ده ما را برای پرهیز کاران پیشوا» و نیز ﴿وَفَوۡقَ كُلِّ ذِي عِلۡمٍ عَلِيمٞ﴾ [یوسف: 76]. «و بالای هر صاحب دانشی دانایی است». و نیز ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: 28] «جز این نیست که می‌ترسند از الله دانایان از بندگانش».

[لذا پس از ختم نبوّت اگر فردی بعنوان امام و یا ولی و سرپرست جامعه اسلامی (چه از طریق قیام به توفیق و مدد الهی و چه از طریق شوری) برگزیده شود برای اقامه احکام و حدود الهی و عدل و گشترش دین اسلام در سر تا سر نقاط روی زمین و ذی حیات از هر طریق ممکن (دعوت و نهایتا جهاد فی سبیل الله) است تا وقتیکه حاکمیّت دینی در کلّ کره زمین از آن اسلام گردد (حاکمیّت الله سبحان با تبعیّت از قرآن کریم) و اطاعت از چنین حاکم و یا حاکمانی بعنوان «أولی الأمر» تا زمانی بر مسلمین واجب است که حُکم و قانونی خلاف حُکم الله و طریقه صحیح رسول الله و عقل سلیم از وی صادر نگردد و اگر هم احیاناً حاکمی از مسیر حق منحرف گردد بر همه مسلمانان واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند و در صورت عدم اصلاح و عدم پذیرش حقّ و راضی نشدن بر عزل خود، جهاد بر علیه او تا ریشه کنی ظلم و شرک و کفر بر همه مسلمانان واجب است (چه مفتی و یا مجتهدی فتوی بدهد و چه ندهد) و اگر مردم با علم به آن و به اختیار سکوت کنند در ظلم او شریکند و بایستی منتظر عقوبت الهی چه در دنیا (از جمله امراض، سیل، زلزله، خونریزی و هرج و مرج و مانند آن) و چه در آخرت (آتش سوزان جهنّم) باشند. قال الله القويّ شديد العقاب: ﴿ٱلَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَٰلَٰتِ ٱللَّهِ وَيَخۡشَوۡنَهُۥ وَلَا يَخۡشَوۡنَ أَحَدًا إِلَّا ٱللَّهَۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٣٩ مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾ [الاحزاب: 39 -40] «آنان که پیام‌های الهی را می‌رسانند و از الله می‌ترسند و از کسی جز الله نمی‌ترسند. و همین بس که الله حسابرس است. محمد، پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست؛ ولی فرستاده‌ی پروردگار و آخرین پیامبر است. و الله، به هر چیزی آگاه است». و نیز ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾ [النور: 55] «الله به آن دسته از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، نوید می‌دهد که حتما در زمین به آنان خلافت می‌بخشد، چنانکه به پیشینیانشان حکومت بخشید. و دینشان را که برایشان پسندیده است، استوار می‌سازد و پس از ترس و بیمشان، امنیت و آسودگی خاطر را جایگزینش می‌گرداند. مرا عبادت می‌کنند و چیزی را شریکم نمی‌گردانند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، فاسق و نابکارند». [این وعده الهی پس از فتح مکه تحقیق یافته است و در هر زمانی به قوّه خود باقی است]. و نیز ﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٥ وَنُمَكِّنَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَنُرِيَ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا مِنۡهُم مَّا كَانُواْ يَحۡذَرُونَ ٦﴾ [القصص: 5-6] «و می‌خواستیم که منّت بگذاریم بر آنانکه ضعیف داشته شده بودند (از جمله بنی‌اسرائیل) در زمین و بگردانیمشان پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و در زمین به آنان قدرت و نیرو ببخشیم و به فرعون و هامان و سپاهیانشان چیزی را نشان دهیم که از ناحیه‌ی مستضعفان، بیمناک بودند». و نیز ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ [السجدة: 24] «وگردانیدیم از ایشان (از جمله بنی‌اسرائیل) پیشوایانی که هدایت می‌کردند چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». و نیز ﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ٧٤﴾ [الزمر: 74] «و (متَّقیّان) گویند ستایش الله راست که راست گردانیدبما وعده‌اش را و بمیراث داد ما را از زمین اقامت گزینیم از بهشت هر جا که خواهیم پس خوب است مُزد عمل کنند‌گان». و نیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ [المائدة: 54] «ای کسانیکه ایمان آوردید آنکه برگردد از شما از دینش پس زود باشد که بیاورد الله گروهی را که دوست می دارد ایشانرا و (ایشان) دوست می‌دارند او را، و در برابر مؤمنان فروتن هستند و در برابر کافران سخت و شدید؛ در راه الله جهاد می­کنند و از سرزنش هیچ سرزنش­کننده­ای نمی­هراسند. این، فضل پروردگار است که به هر کس بخواهد، می­بخشد. و الله بخشنده­ی داناست». [این وعده الهی یعنی جهاد با مرتّدان پس از وفات رسول الله تحقّق یافته است در هر زمانی به قوّه خود باقی است]. و نیز ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ [الانفال: 9] «آن­گاه که از پروردگارتان یاری خواستید و درخواست شما را پذیرفت؛ (بدین سان که فرمود:) من با هزار فرشته که پیاپی فرود می­آیند، شما را یاری می­کنم». [نصرت الهی با امداد غیبی].

«والسلام علی من اتِّبع الهُدی»

اوقات نماز

قال الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ [النساء: 103] «بی‌گمان نماز در اوقات مشخص و معینی، بر مومنان فرض است».

1. نماز فجر (صبح) (دو رکعت): از طلوع فجر (روشنی یا سفیدی که در آخر شب از مشرق می‌آید) [اول وقت] تا طلوع آفتاب [آخر وقت] ﴿إِنَّ قُرۡءَانَ ٱلۡفَجۡرِ كَانَ مَشۡهُودٗا﴾ [الإسراء: 78] «بی‌گمان خواندن نماز صبح با حضور فرشتگان است».
2. نماز ظهر (چهار رکعت): از گذشتن خورشید از وسط آسمان بطرف غرب (فئ الشمس) [اول وقت] تا یک برابر شدن سایه واقعی (بجز سایه اصلی آفتاب) هر شئ [آخر وقت] ﴿وَلَهُ ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَعَشِيّٗا وَحِينَ تُظۡهِرُونَ ١٨﴾ [الروم: 18] «و مر او راست ستایش در آسمان‌ها و زمین و شبانگاه و هنگامیکه ظهر می‌کنید».
3. نماز عصر (چهار رکعت): از زمان دو برابر شدن سایه واقعی هر چیز [اوّل وقت] تا زردی آفتاب (قبل از غروب) [آخر وقت] ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقره: 238] «بر تمام نمازها و بویژه نماز عصر، پایبند باشید و با خشوع و فروتنی در پیشگاه الله به عبادت بایستید». نکته: نماز‌ها به ترتیب شامل، فجر ـ ظهر ـ عصر ـ مغرب ـ عشاء، که نماز عصر درمیانه این نماز‌ها واقع شده است.

«توضیح»:

طریقه صحیح یافتن سایه واقعی هر شئ (شاخص):

 الف- اگر تابش خورشید عمودی باشد هنگام ظهر سایه شاخص از بین می‌رود (زوال) (فاقد سایه اصلی آفتاب)، هرگاه مجددا سایه تشکیل شود آنگاه اوّل وقت نماز ظهر است و آخر وقت ظهر هنگامی است که سایه شاخص به میزان یکبرابر ارتفاع شاخص برسد (بطور متوسط حدود دو ساعت و نصف بعد از اوّل وقت ظهر)، و اوّل وقت عصر هنگامی است که سایه شاخص به میزان دو برابر ارتفاع شاخص برسد (بطور متوسط حدود دو ساعت و ثمن قبل از غروب آفتاب) و آخر وقت عصر هنگامی است که خورشید زرد رنگ شود.

ب- اگر تابش خورشید عمودی نباشد (مایل باشد) هنگام ظهر سایه شاخص به کمترین حدّ خود می‌رسد (که به آن سایه اصلی آفتاب گویند که هرچه خورشید به طرف غرب نزدیکتر شود از میزان آن کاسته می‌شود و اندازه آن ثابت نیست برخلاف سایه واقعی شاخص که هر چه خورشید به غرب نزدیکتر گردد به میزان آن افزوده می‌گردد)، هرگاه مجددا سایه شاخص روبه افزایش نهاد (تمایل خورشید از وسط آسمان «نیمه روز» به طرف غرب و تمایل سایه شاخص به طرف شرق) آنگاه اوّل وقت نماز ظهر است و آخر وقت ظهر هنگامی است که انتهای سایه شاخص به محاذات (مقابل) نقطه یکبرابر ارتفاع شاخص (نقطه آ) واقع بر خط عمود (از جهت شرق به غرب) بر شاخص برسد، و اوّل وقت عصر هنگامی است که انتهای سایه شاخص به محاذات نقطه دو برابر ارتفاع شاخص (نقطه ب) واقع بر خط عمود بر شاخص برسد و آخر وقت عصر زردی آفتاب است.

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ يَتَفَيَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَٱلشَّمَآئِلِ سُجَّدٗا لِّلَّهِ وَهُمۡ دَٰخِرُونَ ٤٨﴾ [النحل: 48] «آیا ندیدند بسوی آنچه آفرید الله از چیزی که می‌گردد سایه هایش از راست و چپها سجده کنان برای الله و ایشان ذلیلانند (خوار شده)».

1. نماز مغرب (سه رکعت): از غروب آفتاب (آغاز تاریکی از مشرق) [اوّل وقت] تا ناپدید شدن شفق (روشنی و نور سرخ طرف مغرب پس از غروب خورشید) [آخر وقت].

﴿أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمۡسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيۡلِ﴾ [الأسراء: 78] «بر پادار نماز را برای فرو رفتن خورشید (غروب تا تیرگی شب». و نیز ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ﴾ [هود: 114] «برپادار نماز را دو طرف روز و قسمتی نزدیک از شب (دو طرف تلاقی روز و شب)».

1. نماز عشاء (چهار رکعت): از بعد ناپدید شدن شفق [اول وقت] تا ثلث ابتدایی شب [آخر وقت]. (فاصله زمانی از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب، که بطور متوسط حدود چهار ساعت پس از غروب آفتاب، آخر وقت عشاء است). ﴿مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡ﴾ [النور: 58] «پیش از نماز فجر و وقتیکه جامه هایتان را فرو می‌نهید از نیمروز و پس از نماز عشاء (خفتن) سه وقت خلوت است برای شما». و نیز ﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ وَمِنۡ ءَانَآيِٕ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡ وَأَطۡرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرۡضَىٰ﴾ [طه: 130] «و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن پروردگارت را به پاکی حمد و ستایش کن و در پاسی از شب و در ساعاتی از روز به تسبیح و ستایش بپرداز تا خشنود شوی».

«توضیح»

 فاصله زمانی بین طلوع فجر تا طلوع خورشید (در همان روز و همان مکان) برابر است با فاصله زمانی بین غروب خورشید تا غروب شفق (بطور متوسط حدود یک ساعت و ثلث).

﴿يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ﴾ [الحج: 61] «درمی آرد شب را در روز و در می‌آرد روز را در شب».

«توجه».

اوّلاً: علت وجوب هر نماز دخول وقت آن نماز است و تاخیر نماز از اول وقت به وقت آخر در اشخاص بدون عذر جایز نیست و خطا محسوب می‌گردد.

ثانیا: فضلیت (قریب به وجوب) اقامه نماز بصورت جماعت در مساجد است:

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: 43] «و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را و رکوع کنید با رکوع کنندگان (نماز گزارید با نماز گزارندگان یعنی به جماعت)».

ثالثاً: نماز را هنگام سفر موقعی می‌توان بصورت قصر (تخفیف نماز چهار رکعتی به دو رکعت) خواند که از فتنه کفار بترسید [بنابراین در حالت اطمینان (از نبودن فتنه یعنی وجود امنیت) قصر نماز جایز نیست»([[3]](#footnote-3)).

﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ [النساء: 101] «و هرگاه سفر کنید در زمین پس نیست بر شما باکی (گناهی) که کوتاه کنید از نماز اگر بترسید که در بلا افکند شما را آنانکه کافر شدند».

رابعاً: نماز جمعه افضل از نماز ظهر و سعی به حضور در نماز جمعه و اقامه آن بمنظور ذکر الله سبحانه (نه ذکر من دون الله) واجب است.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩﴾ [الجمعة: 9] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها کنید، این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید».

ابلاغ مهم به حکمرانان و مسؤلین مساجد

«بسمه تعالی»

﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ [الذاریات: 55].

«یادداشت مهم به حکمرانان و مسئولین مساجد و خادمان آن و ائمه و اهل خیردربنای مساجد».

با حمد الله سبحان و درود بر نبی خاتم ، باستناد آیات قرآن کریم از جمله آیه ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18] «و اینکه مسجدها مخصوص برای الله است پس مخوان با الله هیچ کس را». و آیه ﴿وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [الأعراف: 29] «و(چنین فرموده که) هنگام هر نماز به سوی او روی نمایید و با اخلاص در دین و عبادت، او را بخوانید». و آیه ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآ﴾ [البقرة: 114] «چه کسی، ستمکارتر از کسانی است که از بردن نامِ الله و عبادتش در مساجد جلوگیری می­کنند و سعی در خراب کردن آنها دارند؟». شایسته است که:

1. از نصب تصاویر (از جمله عکس مسئولان حکومتی و ائمه دین و تماثیل قبور اولیاء و صالحان) و پرده‌ها و تابلوهای خواندن غیر الله (از جمله آن یا علی و یا امام حسین و یا ابو الفضل مدد و یا قائم آل محمد و مانند آن که به استناد آیه 194 سوره اعراف و آیه 40 سوره یوسف و آیه 23 سوره نجم و آیات 52 و 53 سوره انبیاء و آیه 86 سوره نحل از مصادیق شرک می‌باشد) جدا خود داری شود.
2. در جاکتابی و قفسه‌های داخل مسجد از گذاشتن هر نوع کتاب و ادعیه‌ای به غیر از قرآن مجید جدا خود‌داری گردد زیرا که کتاب الله (قرآن) احسن الحدیث است و تلاوت آن برترین ذکر و دعا است، ﴿وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ٣٠﴾ [الفرقان: 30]. «و پیامبر گفت: پروردگارا! همانا قوم من این قرآن را متروک گذاشتند».
3. با تبعیت از رسول خاتم بعنوان أسوه حسنه، بهترین سجده‌گاه برای بندگان مخلص الله، زمین است ﴿سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29] «نشانه‌ی (درستکاری) آنان از اثر سجده در چهره هایشان پیداست». که نشانگر تواضع و خضوع برای الله می‌باشد از ساختن مناره و گلدسته و گنبد در مساجد با مقبره مثل دفن اولیاء و صالحان در مسجد (و یا بالعکس ساختن مساجد بر قبور) و نصب ضریح و تزئین قبرها بمنظور تبرّک و توسّل و طواف و اعتکاف و توکل به آنها بغیر از الله تعالی و شفیعان خیالی بی اذن الله و نیز جمع‌آوری نذورات و صدقات و غیره به ضریح آنها توسط مردم جاهل و حتی قربانی برای آنها (یکنوع سودجویی از شهرت زمان حیات مردگان) و مانند آن، که به استناد قرآن کریم از جمله آیه 56 سوره نحل آیات 162 و 163 سور انعام و آیه 18 سور یونس ﴿وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ [یونس: 18] «و می‌گویند اینها شفاعت کنندگان مایند نزد الله) و آیه ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [الزمر: 3] «عبادت نمی‌کنیم ایشان را مگر برای آنکه نزدیک سازند ما را به الله مرتبه قرب). اینگونه بدعت‌ها از جمله شرک بشمار می‌روند». جدا خود داری شود.
4. از برگزاری مجالس غیر ذکر الله تعالی مساجد پرهیز شود، بویژه پرهیز از شعار بی‌عمل و دشنام‌گویی و ذکر حب دنیا و جاه و مقام آن و نیز پرهیز از عزاداری، و نوحه‌گری (که از جاهلیت است) و زیارت نامه خوانی و روضه خوانی (نوعی در‌آمد مالی با علم کردن اهل بیت پیامبر ) و پرهیز از فال گرفتن با قرآن (بعنوان استخاره) در مساجد و همچنین پرهیز از برگزاری مراسم جشن مولودی و مدّاحی‌های غلوّ آمیز و مانند آن و نیز ممانعت از کار برد مساجد بعنوان سالن غذا خوری جهت مجالس عروسی و فوت و مانند آن که به استناد قرآن کریم از جمله آیه 156 سوره بقره و آیه 108 سوره انعام و آیه 23 سوره حدید و آیات 103 و 104 سوره کهف و آیات 85 و 103 و 105 آل‌عمران اینگونه بدعت‌ها در دین سبب عذاب الهی می‌شوند.
5. با وجود کثرت اسماء حسنی الهی از نامگذاری مساجد بنام افراد و صالحان (مثل مسجد قاطمه، مسجد ابوبکر و مانند آن) پرهیز نمائید زیرا اینگونه نامگذاری‌ها سبب گرایش اذهان و عقاید به تخصیص مسجد برای آن فرد (غیر الله تعالی) شده و خلاف دین حنیف (حق گرای) است و نیز در ادعیه بایستی الله را به صفات و اسماء حسنی او بخوانید و از بدعت‌هایی مانند قسم دادن الله به حق بندگانش (مثلا بحق اهل بیت پیامبر ) و خواندن انبیاء و اولیاء جدا پرهیز شود زیرا اولا برهان و دلیلی از جانب الله سبحان بر صحت آن نیامده و ثانیا به استناد آیه 88 سوره قصص و آیات 180 و 33 سوره اعراف ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ... وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ [الأعراف: 33] «بگو جز این نیست که حرام کرده است رب‌ام..... و آنکه الله مقرر کنید چیزی را که الله هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است». اینگونه خواندن‌ها (غیر الله تعالی) ضمن حرام بودن انسان را مشرک می‌کند که به استناد قرآن کریم از جمله آیات 20 و 21 سوره نحل و آیه 116 سوره نساء و آیه 72 سوره مائده و آیه 65 سوره زمر شرک سبب حبط (نابودی) اعمال و در نتیجه عذاب الهی و ورود به جهنم می‌گردد.

متأسفانه امروزه جز در مواقع اندکی جهت اقامه نماز‌های پنجگانه (که آنهم با بدعتی دیگر و با فتوای خلاف کتاب و سنت از پنج وقت به سه وقت تقلیل داده‌اند) از ذکر الله متعال در مساجد خبری نیست و اغلب اوقات از مساجد جهت مقاصد دنیوی و برنامه‌های شیطانی که معمولا با هماهنگی روحانیون بعنوان امام جماعت و خادم یا مؤذن مسجد صورت می‌گیرد و مردم نمازگزار یا اکثرا در جهل عمیق فرو رفته‌اند و یاگاهی با اعتراض بحق و استناد به حکم الله (قرآن کریم) مورد طعن و حتی تکفیر قرار می‌گیرند و بعضی از روحانیون به اصطلاح مرجع تقلید و یا مفتی بدلیل تکبر و غرور و حس ریاست طلبی و خود بزرگ بینی و تمایلشان به متاع قلیل دنیوی و ترس از غیر الله با صدور فتاوی خلاف حکم الله علاوه بر خودشان عده کثیری از مردم (باتقلید کور کورانه‌شان) را گمراه و سبب انحرافشان از راه الله [یعنی صراط مستقیم که جز با ایمان به الله یگانه و تقوی و اعتصام به الله و تمسّک به قرآن کریم (که حجت الله است بر بندگانش) بدست نمی‌آید] می‌گردند.

هشدار: ای حکمرانان و دانشمندان در لباس دین (به گمان خودشان) اگر در خصوص اصلاح موارد فوق (پاک کردن مساجد از هرگونه شرک و بدعت) و سایر قوانین وضعی موجود که مغایرت با حکم ربّ العالمین (قرآن کریم) دارد اقدام مثبتی (یعنی حاکمیت الله سبحان و تعالی با تبعیت از کلام الله «قرآن کریم») انجام ندهید پس به استناد آیات 157 و 158 و 159 سوره انعام و آیه 71 سوره اعراف و آیات 121 و 122 سوره هود و بویژه آیه 26 سوره نحل ﴿قَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَى ٱللَّهُ بُنۡيَٰنَهُم مِّنَ ٱلۡقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّقۡفُ مِن فَوۡقِهِمۡ وَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ٢٦﴾ [النحل: 26] «پیشینیانشان مکر ورزیدند؛ پس پروردگار بنیادشان را از پایه برانداخت و بدین‌ترتیب سقف خانه‌ها از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و عذاب الهی از آنجا به آنان رسید که فکرش را هم نمی‌کردند». منتظر باشید.

«والسلام علی من اتّبع الهدی»

ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحیم

ابلاغ مهم به ناشران و مترجمان قرآن کریم – سعیکم مشکورا – ان‌شاءالله

الحمد الله ربّ العالـمين و النماز و السلام علی النبي، امّا بعد: با توجّه به اینکه اسم مبارک ذات ربّ العالمین الله است که علم و اسم معرفه بوده لذا قابل ترجمه نیست مانند سایر اسامی عربی از جمله محمد، علی، حسن که در نامگذاری ترجمه نشده‌اند یعنی ستوده به جای جمله محمد بیا، نمی‌گوید ستوده بیا! و یا بجای حسن کجایی، نمی گوید نیکو کجائی! از طرفی کلمه خدا به معنای صاحب و دارا است و در مفاهیم دیگری نیز بکار رفته مانند خداوند مال (دارنده مال)، خداوند زور (زورمند)، بعلاوه اگر در ترجمان وحی، إله را هم خدا معنی کنید و الله را هم خدا، مخاطب فهم و درک صحیحی از نفی اولوهیّت غیر از الله را نخواهد یافت و آنگاه «لا إله إلا الله» می‌شود نیست خدایی جز خدا! و اگر بگوید خدای یگانه، کلمه واحد را از کجا آورده زیرا نفرموده لا إله إلا الله واحد، امّا در عوض مؤکداً فرمود: «إلهکم إله واحد» یعنی یگانه بودن إله، بنابراین با مراجعه به قرآن می‌بینیم که بنی آدم در خصوص إله به وسوسه شیطان رجیم از صراط مستقیم منحرف شده و می‌شوند و به غیر از الله چیزهای دیگری از جمله هوای، نفس، انبیاء (مانند عیسی و مادرش – إلهین!) ملائک، اولیاء، اسامی و تمثال و مجسمه شهداء و صالحین را إله (ملجأ حوائج) گرفتند امّا در سایر مسائل از جمله خالقیّت و رازقیت همگی حتی مشرکان و کفار بر یکتایی الله اتفاق داشتند و به قول فارسی زبانان می‌گفتند خدای یکی است و دوتا نیست.

برای رفع این ابهام می‌توان با حذف ترجمه غیر مجاز لفظ مبارک الله به خدا مفهوم إله را نیز بر جسته نمود و مخاطب وحی را متوجه نفی إله های ساختگی غیر از الله نمود و همچنین در باب فضائل اعمال با گفتن هر حرفی از قرآن ده پاداش نصیب انسان می‌گردد و کلمه الله که دارای پنج حرف (با الف مقصوره) است با گفتن و خواندن هر بار الله حدّاقل پنجاه ثواب کسب می‌گردد (انشاءالله) امّا با گفتن کلمه خدا اگر چه مفهوم خالق را هم برساند امّا از ثواب تلاوت لفظ مبارک الله محروم می‌شویم.

برادرانه شایسته است به مترجمین قرآن ناشران (در اصلاح ترجمه فارسی در باز چاپ قرآن) این ابلاغ مهم را تذکر دهید که اسامی معرفه بویژه الله و رحمن و إله عیناً ترجمه فارسی بیاورند تا تلاوت کنندگان فارسی زبان به تحقیق و درک صحیح از «لا إله إلا الله» (نیست الهی جز الله) باشند.

(إله= ذات زنده پاینده که همزمان با یکتا معبود بحق بودن، استعانت نیز تنها از او شود و عالم به غیب، و شهاده بوده مستقلاً قادر به رشد دهندگی و منفعت رسانی و یا دفع ضرر باشد و زنده کند و بمیراند).

«والسلام علی عباد الله الصالحين»

1. - در این شکی نیست که بدون اجازه و رضایت الله متعال هیچ کسی قدرت شفاعت کردن را ندارد، و شفاعت پیامبر برای همه انسانها و برای اهل کبایر از امتش در روز قیامت طوریکه در احادیث صحیحه ثابت است از جمله‌ی همین شفاعت است. و بنابراین، هر که را الله متعال اجازه شفاعت دهد و از شفاعت او راضی شود او می‌تواند شفاعت نماید چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [الأنبیاء: 28] «و آنها جز برای کسی که (الله از او خشنود باشد و) بپسندد، شفاعت نمی‌کنند». بناء نظر مؤلف محترم مبنی بر انکار مطلق شفاعت درست نیست.

همچنین کما اینکه در احادیث صحیح روایت شده است مقام محمود خاص رسول الله صلی الله علیه و سلم می باشد.(مُصحح) [↑](#footnote-ref-1)
2. - باید عرض کرد که تقدیس و تعظیم امام ویژه‌ی شیعان رافضی بوده، الحمد لله اهل سنت ازین مضحکه مبرا بوده، و آن صفاتی را که روافض به ائمه‌شان نسبت می‌دهند و منزلت آنها را بالاتر از منزلت فرشتگان مقرب و انبیای مرسل می‌دانند، اهل سنت بهیچ وجه به علما و ایمه‌ی دین نمی‌دهند و عقیده‌ی روافض را در این مورد دور از اسلام و تعلیمات آن می‌دانند. (مصحح) [↑](#footnote-ref-2)
3. - سخن مؤلف محترم در اینجا اشتباه است، یعنی هنگام سفر باید نماز چهار رکعتی را دو رکعتی خواند خواه حالت جنگ باشد و یا حالت اطمینان و از این رخصتی و اجازه‌ی که خدا ند مقرر نموده باید به حد اعظمی مستفید شد و نمی‌دانم دلیل مولف محترم در این مورد چیست؟ (مصحح) [↑](#footnote-ref-3)